

جاودان باد رفیقی
حسین امین جعفری

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ در صفحه ۲

برنامه آزمایشی
صدای کارگر
راهبوی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
در صفحه ۲۶

در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز

اینک کشور ما یکبار دیگر در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز قرار گرفته است؛ طوفان بزرگی در حال گرد آمدن است. در کشوری که بحران سیاسی عمومی فرساینده‌ای اکنون ده ساله میشود، دوره سرنوشت ساز چه معنایی دارد؟ درست است که جامعه ما در طول ده سال گذشته بحران سیاسی عمومی فرساینده‌ای را از سر گذرانده و نتوانسته است حالت قرار یافته سیاسی پیدا کند؛ اما در تمام این مدت، بحران سیاسی ابعا دودمانه یکسانی نداشته است. در میان درگیریهای طبقاتی متعدد و نسبتاً محدود، رویارویی‌های طبقاتی بزرگ و بردا منته‌ای وجود داشته که هر کدام در مسیر حرکت تاریخی کشور ما نقش تعیین کننده داشته‌اند. بزرگترین و بردا منته‌ترین جنگ طبقاتی در سال ۵۷ به انقلاب مردم ایران منتهی شد؛ دومین رویارویی بزرگ در نیمه دوم سال ۵۸ صورت گرفت که خمینی توانست با برآه انداختن ماجرای اشغال سفارت آمریکا آنرا به بیراهه بکشد و بخش وسیعی از نیروهای مخالف را از میدان بیرون کند؛ سومین رویارویی بزرگ در اواخر سال ۵۹ و نیمه اول سال ۶۰ صورت گرفت که در جریان آن متاسفانه یکبار دیگر خمینی توانست مخالفانش را درهم بشکند و به فضای سیاسی نسبتاً بقیه در صفحه ۳

یاد شهیدان قهرمان سازمانمان رفقا علی رضامدیری و حمیدزارع پور را گرمی بداریم

در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۶۵، حین جنگی میان ارتش عراق و اتحادیه میهنی کردستان (عراق)، یکی از مقرهای بقیه در صفحه ۵

مبارزه خانواده‌های شهدا وزندانیان سیاسی را سازمان دهیم!

در صفحه ۱۳

گزارش دهی بی‌امان رابه عنصر حیات و لاینفک فعالیت تشکیلاتی

تبدیل کنیم در صفحه ۸

ژاپن: باگام‌های شتابان بسوی میلبیتاریسم

در صفحه ۲۵

برگزاری هشتمین اجلاس کشورهای غیرمتعهد

در صفحه ۲۲

بحران نظام پزشکی همچنان ادامه دارد

در صفحه ۱۱

پیرامون انتخابات

«شورای اسلامی شهر و روستا»

در صفحه ۱۰

زنجیره عملیات قهرمانانه پیشمرگان بایاد و خاطره رفیق

حمید طهماسبی (کاک محمود)

- باه: در اواخر انفجار من یک تراکتور منهدم شد و سه پاسدار سرنشین آن بهلاکت رسیدند
- به آتش کشیدن قسمتی از پایگاه گوماو و گشتن حداقل ۲ مزدور
- بیرانشهر: حمله به پایگاه خراباب

در صفحه ۷

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکششان

«فتح نزدیک»، سراب است!

در صفحه ۲



سازمان کارگران انقلابی ایران به رهبری

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگران را به مناسبت آغاز هفتمین سال جنگ علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی بپایان بیاوریم!

کارگران ، زحمتکشان ، سربازان و جوانان !

هفتمین سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق آغاز می‌گردد. اینک شش سال تمام است که این جنگ ویرانگر ادامه دارد. جنگی که از هر دو جنگ جهانی اول و دوم طولانی تر شده است و در ادامه خود هر دو کشور ایران و عراق راه ویرانی گشاده و در عزا نشانداده است. بنا به سرآوردن های حتی محتاطانه، این جنگ نزدیک بیک میلیون انسان راه کارگر کشته و نزدیک به دو میلیون نفر زخمی و معلول داشته و بیش از ۵۰۰ میلیون دلار در دو کشور خسارت سار آورده است. بیش از نیم میلیون نفر از این کشته ها به ایران تعلق دارند و بیش از ۴۰۰ هزار شهروند و ۴۰۰ هزار روستای ایران کلی نابود شده اند. اکنون در آغاز هفتمین سال ادامه این جنگ جهنمی، فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان اسفندی و حشتناک پیدا کرده، غالب کارخانه ها و واحدهای تولیدی به تعطیلی گشاده شده اند و در آستانه تعطیلی قرار گرفته اند. کارگران بطور دسته جمعی، هزارهزار بستگاری می‌شوند و به خیل درماندگان می‌پیوندند؛ جوانان در کوحه و خاسان، در محل کار و خانه ها شکار می‌شوند و هزارهزاره کشتار می‌گردد. گاه های جنگ فرستاده می‌شوند تا بصورت "موج انسانی" در کام مرگی عبث فروغلتند. اعزام احصاری جوانان و مردان به جبهه ها و مهاجرت و وسع مردم از مناطق جنگ زده دهها هزار خانواده را متلاشی ساخته و بر دامنه فرار از کشور چندین برابر افزوده است. حتی سنا به اعتراف رهبران حنا بیک رژیم ولایت فقیه بیش از پنجاه درصد سوده کل کشور صرف هزینه های جنگ مستود اس جزا بودی صنعت، کشا و رزی، بهداشت و فرهنگ کشور معنای دیگری ندارد.

هدف رژیم جمهوری اسلامی از اسن همه مرگ و ویرانی، تحکیم سلطه شوم ولایت فقیه در داخل کشور و کشور گشائی برای تاسس خلافت فقیها در منطقه است. این رژیم برای بقای سنگس خود نما ز مندن جنگ است. شعار "جنگ تارفع فتنه از عالم"، نشانه عمق جنگ طلسمی، سلطه گیری، سرسخت و خواست واقعی است. و اگر اکنون خود را درین ست می بیند و وعده "فتح نزدیک" میدهد و از "سردنهای" و "جمله سرنوشت ساز" دم می‌زند، برای آنست که مردم را بفرسود و صدها هزار فرار برای کشتار بزرگ دیگری بسیج کند. اما هیچ "جمله سرنوشت ساز" نخواهد توانست حرکتها را م مردم هر دو کشور حاصلی داشته باشد. در اسن جنگ پیروزی وجود ندارد، زیرا اسن جنگ به مردم ایران تعلق ندارد و مردم هیچ نفعی در ادامه آن ندارند. حتی اگر رژیم فقیها در اسن جنگ پیروز شود، فرضی که تقریبا محال است، مردم ایران نه تنها به صلح دست نخواهد یافت بلکه شاهد آغاز مصیبتهای بزرگتر و جنگها و کشتارهای فاجعه بارتری در داخل و خارج کشور خواهد بود.

مردم ستمدیده ایران!

رژیم ولایت فقیه، اس از گذشت شش سال همچنان می خواهد اس جنگ خاسما سور را ادامه دهد. ولی ادامه اسس جنگ بدون سروری شما ممکن نیست. اسن جنگ ارتجاعی برای شما و مردم منطقه، جزا سارت، فقر و فلاکت، سگای و سگاسمانی مرگ و بتلاشی خانوادها و بنا بودی ارزشها و میراث فرهنگی حاصلی سار سار آورده و نخواهد آورد. سمرت شما از اسس جنگ، رژیم جنایتکار ولایت فقیه را سرتان داشته که برای ادامه اسس جنگ مستقما به جنگ علیه شما سار دازد. گسترش سرکوب و حاسوسی در سراسر کشور، شکار جوانان و بان آوران خاسواده ها برای اعزام احصاری به جبهه ها، محروم کردن قراربان از سربازی و از جبهه های جنگ، از یک زندگی عادی، گسرتش فحشا. و اعتنا دهه اسنک در کشور ما سدا می کند. جزئی نیست جزا اعلان جنگ آشکار رژیم ولایت فقیه علیه شما مردم ایران، شما نیز در همس جبهه، یعنی جبهه جنگ علیه رژیم ولایت فقیه، سار بدجنانید. تنها در اسن جنگ است که شما می توانید و سار سار پیروزی سار سار. در جبهه جنگ با عراق، نه پیروزی بلکه مرگ در انتظار شماست.

کارگران ، زحمتکشان ، سربازان و جوانان !

در جبهه های جنگ با عراق ، چیزی جز مرگ در انتظار شما نیست. در آنجا زحمتکشان و جوانان دو کشور راه سار در کشی و اسمدارند. تنها با مقاومت علیه این سار در کشی و تنها با سار زه علیه رژیم فقیهاست که می توان به صلح و سرنوشتی اسن رژیم تسهکاردست یافت. اسن سار زه و اسن مقاومت را هر چه گسترده تر و سکا رحه تر سار زد. در شهر و روستا، کارخانه و ادارات ، مدارس و دانشگاهها ، محلات ، پادگانها و جبهه ها ... در همه جا علیه جنگ ارتجاعی و برای سار اندازی رژیم ولایت فقیه بپایان بیاورید! از رفتن به جبهه ها خودداری کنید؛ از جبهه ها و پادگانها فرار کنید؛ به فراریان جنگ پناه بدهید؛ هسته های مقاومت علیه جنگ را در جبهه ها و پشت جبهه ها سار زمان دهید؛ سار تبلیغات گسترده خود موج مخالفت و مقاومت متشکل را علیه اسن جنگ ارتجاعی دان سار سار کنید. تنها مقاومت سار زمان سار فتنه شما می تواند ماشین جنگی رژیم را فلج سار د. علیه کشتار عام ، برای صلح و آزادی ، برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی سار خیزیم!

مرگ سار جنگ ! زنده سار صلح !
 زنده سار انقلاب !
 سارنگون سار در رژیم جمهوری اسلامی ایران !
 سار قرار با دیمو کراتیک توده ای !

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

= در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز

دنباله از صفحه ۱

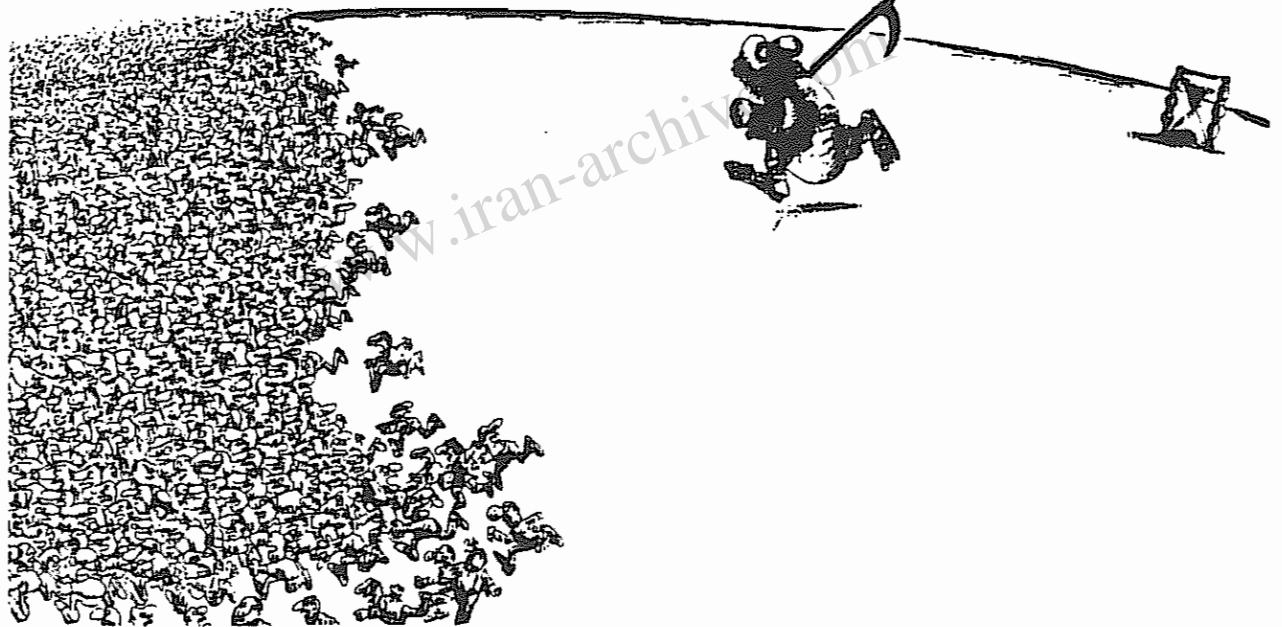
آزاد دوره انقلاب خاتم‌بده و اختناق کامل ولایت فقیه را پایه‌ریزی کند. و اکنون نشانه‌های شکل‌گیری یک رویا - روشی بزرگ دیگر کا ملامشهود است. بی - تردید این رویا روشی بزرگ نیز مانند موارد گذشته، دوره‌ای سرنوشت ساز خواهد بود، دوره‌ای که می‌تواند بسبب کابوس شوم ولایت فقیه پایان دهد واقف‌های رهائی را بروی مردم قهرمان ایران بگشاید.

ببینیم نشانه‌های شکل‌گیری بحران جدید کدامند. همزمانی عوامل زیر شکل‌گیری بحران جدید را موجب می‌گردد:

الف - رژیم جمهوری اسلامی با

تنها عراق را به آمادگی و بسیج کامل قوا فراخوانده‌اند، و نه تنها در تمام منطقه مخالفان نشان را بهم پشتمی بیشتر با یکدیگر داشته‌اند، بلکه در داخل کشور نیز با تعرض عمومی و همه جانبه خود به زندگی مردم، همه مخالفان و دشمنان نشان را به مقابله برانگیخته‌اند. سازمان دادن "حمله‌نهایی"، آنها هم در شرایطی که پایه‌های رژیم بشدت فرسوده شده‌اند، مستلزم حمله همه جانبه به زندگی و هست و نیست همه مردم است. آنها کشور ما را به سربازخانه بزرگی تبدیل کرده‌اند. اما اکثریت قاطع این سربازخانه از ادامه جنگ نفرت دارند و برای فرار از جنگ و برای فرار از مرگ و خانه‌خوابی از هر فرصت و

حکومت عراق را ساقط کند، زیرا در این کار نه تنها امکانات و اسباب نظامی کافی ندارد، بلکه با مخالفت قطعی همه نیروهای بین‌المللی روبروست. حالا دیگر کا ملامشهود است که نه امپریالیسم آمریکا و نه سایر قدرتهای امپریالیستی متحدان، نه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نه کشورهای عربی و مخصوصاً کشورهای منطقه خلیج، و بالاخره نه اسرائیل، خواهان پیروزی رژیم ولایت فقیه بر عراق نیستند. همه این دولت‌ها بدرجات مختلف می‌خواهند جلوی چنین حادثه‌ای را بگیرند. تازه در خود عراق نیز هیچکس خواهان برقراری نظام قرون وسطایی ولایت فقیه نیست. طرفداران حزب الدعوة و "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهند. بهمین دلیل دعوت‌های مکرر رهبران رژیم از طرفداران ولایت



تعرض خود همه دشمنانش را، چه در داخل کشور و چه در منطقه، به مقابله فعال با خود برانگیخته است. از آنجا که جنگ فرسایشی شش ساله گذشته با عراق، پایه‌های رژیم را نیز بشدت فرسوده ساخته، رهبران رژیم ناگزیر شده‌اند تکلیف جنگ را یکسره کنند. آنها در چند ماه گذشته بارها اعلام کرده‌اند که امسال تکلیف جنگ را یکسره خواهند کرد و با این ترتیب بطور علنی خود را به همه سازمان‌ها و افراد "حمله‌نهایی" متعهد ساخته‌اند. با این کار آنها نه

امکانی استفاده خواهند کرد. با این تعرض رژیم حتی لایه‌های بی‌طرف یا ناآرامی متفعل را به مقابله فعال با خود برانگیخته است. تردیدی نیست که این بسیج هرچه بیشتر تداوم یابد، بهمان اندازه زمینه‌ساز شورشها و قیام‌های بزرگ توده‌ای خواهد بود. اما اگر تداوم طولانی بسیج همه جانبه در داخل ناممکن است، پیروزی "حمله‌نهایی" نیز کمترین امکان نیست. رژیم ولایت فقیه نخواهد توانست با یک "حمله نهایی" یا یک "حمله سرنوشت ساز"

فقیه به شورش، تمام‌آبی جواب مانده است. بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی که در نتیجه مجموعه عوامل بحران ناگزیر شده با یک بسیج سراسری تکلیف جنگ را یکسره کند، نه تنها توانائی دست یافتن با این هدف را ندارد، بلکه با این کار دشمنان خودش را، در داخل کشور و در منطقه، به مقابله فعال با خود برانگیخته است. رژیم با این بسیج، خود را در بن بست بازگشت ناپذیری انداخته است. گرفتاری در این بن بست که نه راه پیش بقیه در صفحه ۱۵

هرچند مدت کوتاهی به این کار اشتغال داشت نمونه‌ای از اخلاق کمونیستی را بنمایش می‌گذاشت. عشق عمیقش به مردم، صمیمیت فوق العاده‌اش، شادابی و نشاط همیشگی‌اش آن نقاط قوتی بودند که رفیق ما را در بین دیگران شاخص می‌کرد. وقتی در بهار ۵۹ سروز

حسین که دوره سربازی را می‌گذراند از پادگان فرار کرده به سرعت به جنبش انقلابی مردم پیوست و در اینجا دیکی از محافل دمکراتیک نقش موثری داشت. او در دوره انقلاب آرام و قرار نداشت و هر جا که برچی برای مبارزه با ستمگران به اهتزاز درمی‌آمد و حضور

رفیق حسین امین جعفری (رفیق مجتبی) در سال ۱۳۳۴ در یک خانوادۀ زحمتکش در دهقانان اصفهان بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را در دهقانان و دوره متوسطه را در اصفهان به پایان رساند. از کودکی شاهد زندگی دشوار و مشقت‌بار زحمتکشان و بیکاری پدر بود، از سالگی

جاودان پاد پاد رفیق

حسین امین جعفری

مدرسه را ترک کرد دانش آموزان دبیرستان تمام کلاسها را بخاطرش تعطیل کردند و رئیس حزب اللهی دبیرستان را مجبور به برگرداندن رفیقمان کردند. در هفدهم مهرماه هشت بدم باسداران جنایتکار افتاد و توانست با زیرکی خاصی از جنگ آنان بگریزد. دوبار مخفیگاهش توسط مزدوران رژیم شناسائی شد و هر دو بار توانست از دستگیری قطعی رهایی یابد. سرانجام در پانزدهم تیرماه هشت و دو در محل کارش شناسائی و دستگیر گردید و در اسارت و در آخرین رزم انقلابیش از حیثیت و شرف انقلابی خویش بدفاع برخاست و مرگ سرخ را بر تسلیم و زندگی ذلت با ترجیح داد و سرانجام در بیست و یک آذر هشت و دو، حسین بخاطر عشق بیدریغش به مردم و پایداری و قهرمانیش تیرباران شد با این اطمینان که این راه سرخ را طبقه کارگر و کمونیستهای بی‌شمار، پرشتاب و بی‌امان تا پیروزی جهانی کمونیسم و نابودی ستم طبقاتی سرمایه‌داری ادامه خواهند داد. آنچه خوب دریکی از شعرهایش گفته بود:

"قریبا دهر صلابت خورشید دارد پیام ما"

طنین این پیام مقدس در پیکارهای رهایی طبقه کارگر و همه زحمتکشان بما الهام می‌بخشد.



داشت با صدای گرمش مردم را به باره کردن زنجیرهای بردگی سرمایه‌داری دعوت می‌کرد و به همین خاطر بود که فعالانه در تمام تظاهرات، تحصن‌ها و حرکات انقلابی مردم شرکت داشت و در قیام مسلحانه خلق، مسلسل بسردوش در فتح پادگانها شرکت جست، در فریاد پیروزی قیام مردم و سرنگونی رژیم آمریکائی شاه از سازماندهندگان راهپیمائی اعتراض آمیز سربازان و افسران مترقی بود و قطعنامه پایانی راهپیمائی را در میان ابراز احساسات پرشور سربازان و همقطاران شرکت نمود. در جریان اعتراض به تعطیل روزنامه آیندگان در مسیر راهپیمائی از دانشگاه تانکس و زیری و بلعکس که پنج ساعت بطول انجام مید، نقش مهمی در هدایت و رهبری جمعیت داشت. بعد از پیروزی قیام مردم و اعلام علنی نظرات "راه کارگر"، او با تکیه بر تجربه‌ای که از راه‌های گذشته پیدا کرده بود، به "راه کارگر" پیوست و تا آخرین لحظه بی آنکه به راست یا چپ بلغزد با استواری و فداکاری کمونیستی در صفوف سازمان ما به فعالیت پرداخت، تحرک فوق العاده همراه با جسارت انقلابی و اشتیاقش به آموختن، پویائی خاصی در وی ایجاد کرده بود. در کارتشکیلاتی نمونه‌ای از انضباط کمونیستی و انقلابی بود. در کنار این توانائی‌ها، او در خانوادۀ و در رابطه با همسر و پسر خردسالش "سینا" و در محیط کار و مدرسه بعنوان معلم،

و اردکان‌ها شیکاری شد و بعنوان شاگرد کار شیکار و بکار پرداخت، اشتیاقش به آموختن بحدی بود که فقر خانوادۀ نتوانست او را از هدف بازدارد. سپس از گرفتن دیپلم از اصفهان راهی تهران شد و در یک کارخانه مشغول کار شد و سال بعد در مدرسه عالی بازرگانی تهران پذیرفته شد. رفیق حسین که در دوران دبیرستان و از طریق ادبیات مترقی با مسائل سیاسی و مبارزاتی آشنا شده بود و به غربزه طبقاتی کینه‌شده‌ی نسبت به رژیم آمریکائی شاه بعنوان مظهر ستم سرمایه‌داری پیدا کرده بود، بهره‌گیری از فضای اعتراض به ستم‌گران و دیدگاه توری در دانشگاه و نزدیکی دوستی با دانشجویان پیشرو و انقلابی به ارتقاء آگاهی انقلابی خویش پرداخته رفیق حسین که در دبیرستان مزه آزار و شکنجه مزدوران رژیم را، بعلمت پاره کردن عکس بسردان شاه جلاد چشیده بود، در کارهای صنفی و سیاسی دانشکده فعال گردید و نقش موثری در ایجاد تشکلهای دانشجویی داشت. او با آشنائی زیادی که با هنر و ادبیات مترقی داشت و دست اندرکار شعر بود با همیاری نیروهای پیشرو و دانشجویان ادبی، هنری فرهنگی و کوهنوردی ایجاد نموده و در تبلیغ و ترویج آگاهی انقلابی و پیشرو در میان سایر دانشجویان همت گمارد، بهمین جهت محبوبیت زیادی در میان سایر دانشجویان پیدا کرد. با اوج گیری جنبش انقلابی و توده‌ای در کشورمان در سال ۵۷، رفیق

سا زمان مادر منطقه، توسط توپخانه سه ارتش عراق گلوله باران شد و در جریان آن متأسفانه دوتن از رفقای قهرمان ما به شهادت رسیدند. ما این اقدام ضد انسانی را محکوم می کنیم.

رفقای شهید ما عبارتند از: رفیق علی رضا مدیری (کاک مجید)، عضو شورای

رفیق نامبرده به شهادت رسیدند، ولی کاک مجید که بشدت از چند ناحیه بنسند زخمی شده بود، با تلاش جسورانه اش که همیشه دریاها خواهد ماند، با بدن نیمه جان خود را از میدان مین بیرون کشید. یکبار دیگر نیز در جریان حمله برای تسخیر پایگاه برده رش، همراه دور رفیق دیگر در اثر ترکش تا رنجک زخمی شد. یکی از

شه توده ای در سالهای ۶۱ و ۶۲، در سا زمان ما فرا موش نخواهد شد. او در دشوارترین دوره حیات سا زمان ما، قوی تر و آماده تر از همیشه برای جبران ضربات وارد شده بر سا زمان توسط دشمن و عنا صر مردد، به تلاش برخاست.

رفیق حمید در سال ۶۲ به واحد نظامی سا زمان در تهران منتقل شد و با

یادشیدان قهرمان سازمان رفقا

علی رضا مدیری و حمید زارع پور را

گرامی بداریم

توجه به جرات و شجاعت کمونیستی و ملاحظاتی انقلابی اش در اس آن واحد قرار گرفت. در اوایل سال ۶۳ به کردستان اعزام شد تا در سئری دستگیر برای رهائی کارگران و زحمتکشان و در دفاع از خلق تیرمان کرد حنکد. کاک مسعود را، با نیزاستعداد خود را در عملیات نظامی و سازماندهی تشکیلاتی نشان داد. او متخصص تیمهای تخریب بود و در من گذارهای بسیاری علیه مزدوران رژیم اسلامی شرکت داشت، و در اکثر عملیات نظامی پیشمرگان ما، با حسارت فسوق - العاده ای حضور داشت. او در هنگام شهادت، مسئولیت واحد با نه تشکیلات کردستان سا زمان ما را برعهده داشت. با شهادت کاک مسعود، کمیته کردستان سا زمان ما یکی از کارهای ارزشمند خود را از دست داد. او دبگردرمیان ما نیست، اما یاد او و عشق بیکرانش به راه رهاشی طبقه کارگر همیشه الهام بخش ماست. نام او با دبرافتخار او را گرامی می داریم



ما بسیاریم!

خصوصیات برجسته علی رضا این بود که با سانی می توانست با توده های مردم در آمیزد، سرعت و با علاقه زیاد زبان کردی را یاد گرفت و توانست با زحمتکشان و جوانان پر شور خلق کرد را باطنه عمیقی برقرار سازد. استعداد دوزوق هنری، سرزندگی و شادابی او همه جا خود را نشان میداد. در جشنها با اجرای نمایشنامه های کوتاه و پان تومیم (لال بازی) همیشه شورشادی می آفرید، انگیزه نیرومند مبارزاتی و عشق عمیق او به کارگران و زحمتکشان و اعتقاد استوارش به سوسیالیسم، او را به وفاداری هر چه بیشتر به سا زمانش و امید داشت. رفیق علی رضا با تجارب و توانی که کسب کرده بود یکی از کارهای لایق جنبش کمونیستی کشور ما بود. با شهادت او تشکیلات کردستان ما راستی یکی از کارهای ارزشمند سیاسی - نظامی خود را از دست داده است. نام او با دبرافتخار او را گرامی می داریم.

رفیق حمید زارع پور در خانواده زحمتکشی در کرج متولد شد. فعالانه در انقلاب بهمن شرکت کرد و با تشکیل راه کارگر به سا زمان ما پیوست. در دوران زندگی کوتاه و پرافتخارش نمونه ای از شادان کمونیستی و پیگیری پرولتری بود. چه هنگامی که بعنوان یک کارگر چاپ کارومبا رزه می کرد و چه زمانی که در کردستان انقلابی مسلحانه علیه رژیم فقهی جنگید. در طول زندگی سیاسی اش همیشه با مصیبت و عشق بی کران به اردوی کارمخمش می شد. مبارزه قاطع او علیه عنا صر توده ای و

فرماندهی نظامی پیشمرگان، و رفیق حمید زارع پور (کاک مسعود) مسئول واحد

رفیق علی رضا مدیری در سال ۶۱ در خانواده ای فقیر در شهر بروجرد متولد شد. از همان کودکی طعم تلخ فقر را چشید. او از همان موقع مجبور بود برای تهیه قلم و کاغذ او را به تحصیل و کمک به خانواده اش به کارهای مشقت بار و پسر رنجی تن بدهد. در جریان انقلاب بزرگ مردم به مبارزه سیاسی پیوست و با تمام نیرو در قدام بهمن شرکت جست. از همان آغاز فعالیت انقلابی به ما رکیسسم - لنینیسم گرا ئید و به نیروهای کمیویست پیوست. جز او اولین جوانان بروجرد بود که با تشکیل راه کارگر به آن پیوست و با روحیه انقلابی و جانفشانی تحسین انگیزی در صفوف سا زمان ما به فعالیت پرداخت. با شروع سرکوب گسترده و عربیان بعد از ۳ خرداد سال ۶۲ به تمام توان خود به فعالیت مخفی روی آورد و برای پیوستن به پیشمرگان سا زمان در کردستان دا و طلب شد.

ادامه مبارزه در کردستان برای کاک مجید، دوران جدیدی از زندگی خلاق انقلابی و شکوفائی استعدادها و شور و امید بود. در اندک زمانی بیک پیشمرگه محبوب تبدیل شد. به عضویت شورای نظامی پیشمرگان سا زمان در کردستان انتخاب گردید و به مقام معاون مسئول نظامی کمیته کردستان سا زمان ما بود. یکبار همراه رفقای شهیدمان حمید حسین پور و مجید راست روان، در میدان مین دشمن گرفتار شد. در این حادثه دو

«فتح نزدیک»، سراب است!

جنگ ایران و عراق وارد هفتمین سال خود شده است؛ جنگی که هر دو کشور را به ویرانه‌های بدل کرده، اقتصاد را به فلاکت کشانده، نیروی فعال را به نابودی سوق داده و مردم ایران و عراق را که هیچ نفعی در این جنگ ندارند کار دبه استخوان کرده است. آیا آغاز هفتمین سال این جنگ شوم، پایان جنگ را نوید میدهد؟ مردم ایران و عراق و مردم ملحد و سراسر جهان، بی‌تردید چنین آرزوی کنند. در این میان سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نیز مدتی است چنین تبلیغ می‌کنند که امسال، سال پایان جنگ است و در سال ۶۶ دیگر از جنگ خبری نخواهد بود. ایسین تبلیغات رژیم اسلامی نه از روی صلح طلبی، بلکه بر عکس بمنظور امکان ادامه جنگ صورت می‌گیرد. رهبران رژیم که با یاس، خستگی و کاهش شدید نیروی داوطلب بسیجی و فرار گسترده مشمولین و سربازان مواجه گشته و بی‌بازاری و خشم فزاینده عموم مردم را از جنگ مشاهده می‌کنند، خود را در موقعیت و خبیث و خطرناکی می‌یابند؛ از یک سو خطر شکست در جنگ، و از سوی دیگر خطر انفجار خشم مردم به جان آمده از جنگ و خیزش توده‌ای علیه رژیم اسلامی. تبلیغ پایان جنگ در سال جاری برای مقابله با این دو خطر صورت می‌گیرد تا خشم مردم را با وعده پایان نزدیک جنگ تخفیف دهد و نیز نیروهای فراری از سربازی و از جبهه‌ها را با تلقین این فکریه جبهه‌ها بکشاند که اگر یکبار دیگر به جبهه‌ها سرازیر شوند، کار جنگ تمام خواهد شد و خیال آنان نیز یکبار برای همیشه از جنگ و از سربازی راحت شده و دنبال کار روزندگی خود خواهند رفت! تبلیغات رژیم در مورد پایان جنگ، یک فریبکاری محض است؛ زیرا منظور مردم ایران و عراق از پایان جنگ، چیزی جز قطع فوری جنگ و برقراری یک صلح بدون الحاق طلبی نیست. حال آنکه منظور حکام جمهوری اسلامی از پایان

جنگ، نه قطع جنگ و برقراری صلح بدون الحاق طلبی، بلکه پیروزی بر عراق و الحاق عراق به قلمرو حاکمیت جهانی ولایت فقیه است. شعار پایان جنگ به شرط فتح عراق، نه تنها در جوهرتجا و زگرانه، کشورگشایان و ارتجاعی خود با خواست‌ها و منافع مردم ایران و عراق در تضاد است، بلکه بر خلاف خواست مبرم مردم دو کشور، سبب پایان ناپذیری جنگ و تداوم آن تا سالیان دیگر است. سالیانی که پشت سر گذاشته شده، این حقیقت را اثبات می‌کند. چرا سالها جنگ تداوم یافته و تا به امروز طول کشیده است؟ زیرا رژیم اسلامی ایران با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی"، فتح عراق و برقراری حاکمیت ولایت فقیه در آن کشور را هدف خود قرار داده و اعلام کرده که تا رسیدن به این هدف، به جنگ ادامه خواهد داد. رژیم ایران آن زمان که تازه نفس تر بود و از امکان مالی و ارزی و نیروی وسیع داوطلب برای جبهه‌ها برخوردار بود نتوانست به این هدف شوم خود دست یابد؛ حال که رژیم هم از لحاظ ابزار جنگی، هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ تامین نیروی انسانی برای جبهه‌ها در ضعیف‌ترین و بحرانی‌ترین وضعیت نسبت به تمام دوران جنگ قرار دارد و در عرصه سیاسی نیز هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی در انزوای کامل قرار گرفته است. هدف تسخیر عراق به مراتب دست نیافتنی تر شده است. نقشه جنگ افروزان رژیم برای حمله بزرگ به عراق، آنگونه که بویژه در سخنان رفسنجانی و محسن رضائی صراحت داشت، هجوم امواج انسانی در ابعاد میلیونی به خاک عراق بوده است. هر چند رژیم آخرین زوز خود را زده و با توسل به سرنیزه و شیوه‌های پلیسی، دستگیری و شکار یک به یک افراد قادر به حمل سلاح، نیروی قابل توجهی را در جبهه‌ها گرد آورده است، ولی با وجود این حتی در میان خود این طراحان

جنگی نیز تردید وجود دارد که این آخرین تیر ترکش نیز بتواند به هدف بنشیند. در حالی که اغلب سران رژیم، حمله بزرگ را حمله‌ای برای فتح کامل و پایان کار جنگ با عراق می‌نامند، رفسنجانی عقیده دارد که این حمله حمله نهایی نخواهد بود، بلکه حمله "سرنوشت ساز" خواهد بود! برکناری میادشیرایی و درگیری‌های سخت میان سران سپاه و ارتش نیز با اختلاف نظرها و تردیدهای درونی طراحان جنگی رژیم در مورد "نهایی بودن" یا "فقط سرنوشت ساز بودن" حمله بزرگ در ارتباط بوده است. نه تنها شعار فتح نزدیک سرابی بی‌بسی نیست و باعث تداوم جنگی بی‌فرجام می‌گردد، بلکه بفرض هم که فتحی (اعم از "نهایی" یا "سرنوشت ساز") در کار باشد، جنگ پایانی نخواهد داشت، زیرا شعله جنگ سراسر منطقه را خواهد گرفت و رژیم اسلامی نیز به نسبت پیروزی که بدست آورده باشد، برای گسترش سلطه خود در منطقه، هارت و جری تر خواهد گشت. فتح نزدیک برای سردمداران رژیم اسلامی، نه پایان جنگ، بلکه آغاز دیگری در جهت گسترش امپراطوری سیاه ولایت فقیه در کشورهای همجوار و در کل خاور میانه و شمال آفریقا معنی میدهد و بدین ترتیب برای پایان جنگ و برقراری صلحی بدون الحاق طلبی که خواست طبقه کارگروهی مردم زحمتکش ایران و عراق است راهی جز شکست رژیم فقه‌داران جنگ باقی نمی‌ماند. شکستی که تنها با خیزش قاطعانه مردم ایران علیه جنگ میسر است، زیرا سرنوشت رژیم فقه‌بانه سرنوشت این جنگ بسته شده است و بدون مردم، رژیم قادر به تداوم جنگ نیست. حلقوم رژیم جنگ طلب در چنگ مردمی است که طالب صلح اند. باید با جنبش متحد و متشکل صلح خواهی حلقوم رژیم را هر چه محکمتر فرود نشاند و بر زمین کوفت ●

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

زنجیره عملیات قهرمانانه پیشمرگان بایادو خاطره رفیق حمیدطهماسبی (کاک محمود)

بآیه شهادت رسیدن رفیق حمیدطهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی سازمان و مسئول کمیته کردستان موجی از تاشرف صفوف پیشمرگان ما فراگرفت. پیشمرگان قهرمان بیمان بستند که تا خود از شهادت رفیق بزرگوار راکاک محمود را تبدیل به آتش نموده و آنرا بر روی مزدوران رژیم مستقر در کردستان بگشایند. لذا پیشمرگان وعده کردند که بایادو خاطره عزیز رفیق حمید در مناطق مختلف کردستان بر علیه مزدوران جمهوری اسلامی عملیات نظامی انجام دهند تا کنون خبر چند عملیات پیشمرگان در مناطق با تهنه و پیرانشهر بدست ما رسیده است که بدینوسیله به اطلاع میرسانیم :

پایله: در اذ ان فجار مین یک تراکتور منهدم شد و سه پاسدار سرنشین آن بهلاکت رسیدند

بایادو خاطره رفیق محمود پیشمرگان در منطقه با تهنه اقدام به مین گذاری کردند. در ساعت ۳ بعد از ظهر ۶۵/۵/۱۵ یکی از مین های بزرگ ضد خودرو که در محور انجینه - کیوروکا گذاشته شده بود، زیر یک تراکتور تدارکاتی پایگاه انجینه که حامل سه سرنشین پاسدار نیز بود منفجر شد. شدت انفجار بحدی بود که تراکتور فوق به خارج از حاده پرتاب شد و هر سه سرنشین آن دردم بهلاکت رسیدند.

مزدوران پایگاه انجینه تا چندین ساعت بعد از انتقال احساد کشته ها، افرادی راکه در محور فوق در آمدورفت بودند به جرم حمایت از پیشمرگان به یاد فحش و ناسزا گرفته و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

به آتش کشیدن قسمتی از پایگاه گوماو و گشتن حداقل ۲ مزدور

مزدوران پایگاه گوماو پس از اشغال منطقه خیله رهش، کاروانیان زحمتکش را گرفته ضمن توهین و انواع بی حرمتی آنان را مورد اخاذی قرار داده و تحت عناوین مختلف مورد اذیت قرار میدهند و این همه علاوه بر فشاری است که با حضور خود بر مردم منطقه روا میدارند.

شبانگاه ۶۵/۵/۲۱ چند دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسایی دقیق این پایگاه، برای اجرای یک عملیات بیاد رفیق حمیدطهماسبی خود را به چند ده متری پایگاه رساندند.

پیشمرگان پس از استقرار در سه نقطه اطراف پایگاه در ساعت ۱۱ شب با شلیک موشک آر. پی. جی ورگنار مداوم سلاحهایشان عملیات قهرمانانه خود را آغاز کردند. اصابت موشکهای آر. پی. جی زبانه های آتش را از قسمتی از پایگاه بلپند نمود و فریاد مزدوران پایگاه راکه سراسیمه به هر طرف میدویدند شنیده میشد. پس از گذشت مدتی مرحله دوم عملیات با یورش دلیرانه پیشمرگان بطرف پایگاه شروع شده و همراه آن شلیک موشکهای آر. پی. جی و آتش انواع سلاحهای رگباری پیشمرگان مستقر در اطراف پایگاه باریدن گرفت. مزدوران رژیم برای جلوگیری از تعرض پیشمرگان ب استفاده از انواع سلاحهای سنگین و سبک سنگرهای پیشمرگان را میکوبیدند. پس از نیم ساعت جنگ متقابل سه آتش کشیده شدن بخشی از پایگاه در پایان این مرحله از عملیات بدلیل آتش سنگین دشمن از طرف فرمانده عملیات دستور عقب نشینی به پیشمرگان داده شد. در این عملیات حداقل ۲ تن از مزدوران پایگاه کشته شدند. تمامی پیشمرگان بعد از اتمام عملیات سالم منطقه عملیات را ترک نمودند.

پیرانشهر: حمله به پایگاه خراب

بمناسبت گرامیداشت خاطره رفیق حمیدطهماسبی، در تاریخ ۶۵/۵/۲۴ پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در منطقه پیرانشهر طی یک شناسایی از پیش انجام گرفته، به قصد ضربه زدن، خود را به پایگاه خراب با از توابع پیرانشهر رساندند. پیشمرگان پس از رسیدن به نزدیکی پایگاه در دو دسته در سنگرهای زپیش تعبیه شده مستقر شدند در ساعت ۷/۴۵ بعد از ظهر به دستور فرمانده پیشمرگان عملیات آغاز شده و با انواع سلاحهای نیمه سنگین و سبک پایگاه مورد هجوم پیشمرگان قرار گرفت. عملیات پیشمرگان بحدی شد و ناگهانی بود که در دقیق اول مزدوران قادر به هیچگونه عکس العملی نبودند و چون انتظار چنین حمله ای را در آن منطقه نداشتند غافلگیر شده بودند. پس از دقیق اولیه حمله پیشمرگان مزدوران نیز با انواع سلاحهای مختلف منطقه را بیهدف زیر آتش گرفتند. پیشمرگان فشار خود را بر مزدوران پایگاه بیشتر نموده و مزدوران نیز دیوانه وار در ویران پایگاه و سنگرهای پیشمرگان را زیر آتش سلاحهایشان گرفتند. در این عملیات از میزان دقیق ضایعات و تلفات مزدوران پایگاه اطلاعی به ما نرسیده است. پیشمرگان پس از پایان عملیات همگی سالم منطقه درگیری را ترک نموده و از سوی اهالی منطقه مورد استقبال قرار گرفتند.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
برقرار با جمهوری دمکراتیک توده ای!
پیروز با دمبارزات عادلانه خلق کرد!
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۶۵/۵/۲۵

- کمیته کردستان

حق تعیین سرنوشت
حق مسلم خلقهاست!

گزارش دهی بی‌امان رابه عنصر حیات و لاینفک فعالیت تشکیلاتی تبدیل کنیم

سازمان ما سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان را مضمون فعالیت خود قرار داده است. این وظیفه راسولهای کمونیستی و واحدهای پایه-ای سازمان با استقرار در محیط کار و زندگی و در بیوند با مسازات کارگران و زحمتکشان به پیش می‌برند. آنها را حول مطالبات و خواسته‌های روزمره‌شان سازمان میدهند و با تبلیغ و ترویج اهداف و برنامه انقلابی و کمونیستی برای سردقطنی و نهائی‌شان آماده می‌سازند. یک سازمان انقلابی و کمونیستی برای آنکه قادر باشد این وظیفه رابه انجام برساند باید درک روشنی از وضعیت و ویژگی‌های حسی طبقه کارگر و در هر مرحله از آن و خیز آن داشته باشد. این وظیفه را نیز راسولهای کمونیستی و واحدهای پایه معده دارند. آنها ارگانهای حسی سازمان را در محیط مشخص کار و زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان تشکیل میدهند و با نشان دادن واکنش فعال در مقابل حرکات و مسازات آنان و انعکاس آن به رهبری سازمان رابطه زنده و ارگانیک آنرا با محیط مبارزه و زندگی توده‌ها برقرار می‌سازند. این رابطه از طریق گزارشدهی اعضا و هوان-داران متشکل در واحدهای پایه و راسولهای کمونیستی ممکن میشود.

گزارشدهی مداوم و پیوسته بمثابه جریان حیاتی و تنها وسیله برقراری رابطه زنده و فعال سازمان با مبارزات توده‌ها، آن رشته ایست که بیک سازمان انقلابی امکان میدهد تا در وسیعترین ارتباط با آنان به ارزیابی دقیق از وضعیت سیاسی جامعه و سطح مبارزات توده‌های پرداخته و با اتخاذ تاکتیکهای مناسب نیروی خود را برای هدایت و رهبری این مبارزات بسیج کند. بدون آن وظیفه رهبری و هدایت مبارزات کارگران و زحمتکشان و سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای انقلاب غیر-ممکن خواهد بود.

ما با رها و بمناسبت‌های گوناگون و از جمله در نوشته "ناشریه ما مکاتبه کنید" در نشریه شماره ۱۱ (بهمین ماه ۶۳) به ضرورت و اهمیت سازماندهی گزارشدهی تاکید کرده ایم. ولی سازماندهی-این جنبه مهم از فعالیتها هنوز آنطور که باید اهمیت خود را در فعالیت کمیته‌ها و واحدهای پایه‌ای سازمان ما ندست نیاورده است. این نشان میدهد که ما اینکسه در امر استقرار در میان کارگران و زحمتکشان که شرط اساسی برای پیوند و ارتباط مستقیم با آنهاست موفقیت‌های دست آورده‌ایم ولی هنوز آنطور که باید به عنصری فعال و موثر در مسازات آنان تبدیل نشده‌ایم. در شرایط کنونی علاوه بر تاکید بر اهمیت ارسال گزارشات خیری از مسازات و وضعیت ذهنی توده‌ها و تحریکات سازماندهی باید به این نکته بسیار مهم نیز تاکید کنیم که از جنبه تشکیلاتی و از نظر حفظ و تقویت رهبری سازمان با نیروهای خود، سازمان دادن گزارشدهی منظم و مداوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. رژیم اسلامی نیز با درک اهمیت این مسئله نیروی فوق العاده‌ای را بر روی آن متمرکز نموده و تلاش دارد تا آنجا که میتواند ارتباط رهبری سازمان با نیروهای خود و از آنجا تا خود را قطع کرده و با ایجاد مانع در برابر تقویت جنبش ارتباطی حلوی گسترش سازمان در میان کارگران و زحمتکشان را سد نماید. بنابراین هر یک از اعضا و هوانداران سازمان همانطور که در برنامه کار و فعالیت دور گذشته بر امر نهادی کردن گزارشدهی بی‌امان تاکید شده، علاوه بر اینکه می‌باید ارسال گزارشات خیری از مبارزات توده‌ها و تجربیات سازمانگرا خود را وظیفه همیشگی اصلی و کمونیستی خود تلقی کنند، می‌باید به این جنبه از مبارزه با رژیم اسلامی نیز با اهمیت ویژه‌ای برخوردار نمایند. تا تلاش مذبحانه رژیم اسلامی را که با هدایت پراکندن نیروها و جلوگیری از انعکاس اخبار مبارزات رشدیابنده طبقه کارگر و زحمتکشان دنبال میشود، خنثی نمایند. الف) ضرورت سازمان دادن

گزارشدهی در رابطه با سازماندهی اراده و احداث تشکیلاتی هدایت و رهبری مبارزه توده‌ها در گروسازماندهی و وحدت اراده در میان کارگران و زحمتکشان است. یک سازمان انقلابی برای تحقق چنین امری قسلا از هر چیزی باید قادر باشد تا اراده واحد را در میان نیروهای خود برقرار سازد. و این ممکن نخواهد شد مگر آنکه رشته‌های تمامی نیروی آن سازمان را بیک مرکز رهبری متصل نماید. این رشته حیاتی در تحقق اراده و احداث جریان دائمی و منظم گزارشدهی توسط نیروهای آن سازمان برقرار خواهد شد.

سازماندهی اراده واحد در یک سازمان انقلابی در گرو آموزش سیستماتیک و با سرمایه و هماهنگ نیروهای آن سازمان قرار دارد. اما مهم سازماندهی اراده واحد و آموزش نیروها از طریق سازماندهی جریان مداوم و منظم گزارشدهی امکان پذیر خواهد شد. چرا که سازماندهی گزارشدهی این امکان را فراهم می‌سازد که رهبری سازمان با مشکلات و نواقص فعالیت هر رفیق، که با ارسال گزارشات از فعالیت خود زمینه شناخت آنرا بوجود می‌آورد و از آنجا با مشکلات و نواقص عمومی فعالیت سازمان آشنا شده و از این طریق علاوه بر آموزش هر رفیق از طریق برخورد با مشکلات و موانع و نواقص فعالیتش، برنامه عمومی آموزشی خود را ارائه داده و برگردان آموزش عمومی و سراسری اراده واحد در میان تمامی نیروهایش را تضمین نماید.

مسئله دیگر در سازماندهی گزارشدهی توجه به این نکته اساسی است که مضمون گزارشات بی‌انگرمضمون فعالیت هر کمیته و واحد هر رفیق می-باشد. سازمان ما استقرار در میان کارگران و زحمتکشان را بعنوان وظیفه فوری و مقدم کمیته‌ها و واحدهای خود مشخص کرده است. این برنامه هر چند بیاری تلاش مضممانه کلیه رفقا و با استقرار اکثر نیروهای سازمانی در کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش-بقیه در صفحه ۳۵

اخراج کارگران برای ادامه جنگ

بحران ارزی ناشی از کاهش قیمت نفت گلوئی رژیم فقها را می‌فشارد. رژیم برای ادامه جنگ نکتیت باریسا عراق هر روز با مشکلات جدیدی روبه‌سرو می‌شود. اتخاذ استراتژی "فتح نزدیک" و بسیج بیسابقه برای آن "پاسخ" روحانیت حاکم به این مشکلات پایان نپذیریده است. در این رابطه هرچیز دیگری می‌باید فدای جنگ و نیازهای آن شود. اگر تاکنون بعلت حراج نفت فشار کمبود رزقات فرسوده بود، اما اینک می‌بایست انتخاب کرد یا جنگ یا موجودیت مردم. رژیم جنگ را انتخاب کرده و می‌خواهد توده کارگران و زحمتکشان را قربانی داغ نگاه داشتن "تنور جنگ" کند. تا سه امروز سیاست ولست جنگ بر همه چیز عمدتاً از طریق کنترل سهمیه ارزبشهای مختلف به پیش میرفت و نتایج این محدود کردن، که بمعنای کمبود گسترده مواد اولیه لازم و کالاهای نیمه ساخته و وسائل بدکی موردنیاز ساز کارخانجات و موسسات تولیدی گوناگون بود، بطوریراکننده آشکار میشد و دولت باهای وهوی و تبلیغات فراوان بر واقعیت تعطیل فزاینده و ازکارافتادن تدریجی بسیاری از این موسسات سایه می‌انداخت. اما حال وضع بکلی دگرگون شده است و رژیم ناگزیر از اتخاذ یک خط مشی حساب شده در این رابطه گردیده است. اگر به قول روزنامه‌ابزار "بسا کاهش درآمد ارزی به نصف... صنعت با یک شوک قوی روبه‌رو خواهد شد، "می‌بایست برای عوارض این "شوکه" چاره‌اندیشی کرد. رژیم چاره‌اندیشی می‌کردن صنعت جست و برای آن برنامه‌ریزی کرد. دولت‌مداران در مناسبت‌های مختلف به این امر اشاره کردند. می‌بایست صنایع نظامی و بخشهای مربوط بدان به کار خود، با حداکثر ظرفیت ادامه دهند، ارز کافی برای تهیه سلاح، مهمات و سایر نیازهای جنگی در اختیار باشد و در نتیجه سایر بخشهای صنعت، در صورت لازم، بکلی رها شوند. سمینار "مدیران کل ستادی و اجرائی وزارت کار" که از ۱۲ تا ۱۴ مرداد به ابتکار "شورای عالی اقتصاد" برگزار شد و اقمه مهمی بود که خط مشی جدید را به روشنی آشکار کرد. سرحدی زاده، وزیر کار اعلام کرد که

"صنایع فلزات اساسی و صنایع شیمیایی ممکن است بعلت مسائل ارزی دچار صدماتی شوند." (کیهان ۱۳ مرداد) آقای وزیر قدری محتاطانه صحبت می‌فرمایند! معاون او در مرداد صریح تر از وی حرف زده بود. او گفته بود "ممکن است در برخی صنایع مانند صنایع خودرو، لوازم خانگی، بخشی از صنایع شیمیایی و نساجی به دلیل محدودیت‌های ارزی مشکلاتی پدید آید" (کیهان ۱۴ مرداد). شرکت کنندگان در سمینار مذکور در قطعنامه ۱۶ ماده‌ای خود دقیقاً به این لیست اراشه شده از جانب معاون وزیر کار توجه داشتند. سمینار با تأکید "اولویت جنگ" خواستار "نظارت دولت به تهیه و توزیع ما یحتاج عمومی و حفظ سطح اشتغال" شدند. در رابطه با تأمین "سطح اشتغال"، سمینار لزوم "جابجائی و انتقال نیروی کار" را در کنار جلوگیری از "تصفیه حزب الله در محیط کارگری" توصیه کرده است. طبق معمول مقادیری شعار در رابطه بیهمه بیکاری، قانون کار و مطالبه‌نیز داده شده است. اما آنچه محو این قطعنامه را تشکیل می‌دهند همانا پیشنهادهای بجا کردن نیروی کار، اعتراف به برنامه ریزی برای بیکار کردن تدریجی کارگران صنایع فوق-الذکر و توقیت صنایع مربوط به جنگ می‌باشد. رژیم در ادامه سیاست نظامی کردن صنعت تصمیم به تعطیل گسترده کارخانجات گرفته است و برای اینکه این امر، که به بیکاری وسیع و کاهش تعداد کارگران منجر میشود با واکنش شدیدی از جانب کارگران روبه‌رو نشود آنها سیاست پیشروی مرحله به مرحله و در حقیقت تقسیم سیل جاری شده به موج‌های کوچک را پیش گرفته‌اند. کارگران حزب اللهی نیز درست در همین رابطه مورد خطاب و حمایت قرار گرفته‌اند. رژیم با پیشروی برنامه ریزی شده سعی می‌کند تا حد عمل بین کارگران بخشهای مختلف و نیز کارخانجات متفاوت را غیر ممکن سازد و در این رابطه به شوراها و اسلامی‌نیازدارت‌ها بتواند بین کارگران فعال و پیشرو و توده کارگران تا سرحد امکان شکاف ایجاد بکند. طرح "جابجائی نیرو" معنای

جز حفظ اشتغال کارگران حزب اللهی کارخانه‌هایی که قرار است تعطیل بشوند ندارد. عوامفریبی رژیم در این مورد به طرز مضحکی آشکار است. از یک طرف معترف است که کارخانجات زیادی بسته خواهند شد، به صنعت "شوکه" وارد خواهند شد و از طرف دیگر می‌خواهند با "جابجائی نیرو" از بیکاری جلوگیری کنند. جابجائی به کجا؟ کارگران کارخانجات تعطیل شده به کجا "منتقل" خواهند شد؟ این "انتقال" در شرایطی که طبق آمار رسمی دولتی حدود ۲/۵ میلیون بیکار وجود دارد و بخش فعال صنعت نسز در چند ساله اخیر مدام روزه کاهش بوده است تنها به حبه جنگ و یا گوشه‌خیابان می‌تواند صورت بگیرد. کارگران باسد بدانند که رژیم به اشتغال آنان بطور کلی اعلان جنگ داده است. این دیگر یک مسئله موردی و منفرد نیست. رژیم استراتژی تعطیل کارخانجات "غیر-ضروری" را در پیش گرفته است تا بتواند به جنگ خانمان سوز ادامه دهد. در این میان قربانیان اصلی کارگران هستند. گرچه بعلت کاهش مواد و محتاج ضروری، در اثر تخریب از موجودیه جنگ، به همه مردم، به همه اقشار کم درآمد جامعه فشار وارد خواهد شد و در حقیقت دورنمای تشدید فلاکت و کمپابی از هم اکنون پیداست. اما بطور ویژه این طبقه کارگر است که در این روند جدید قربانی اصلی جنگ و ادامه حیات این رژیم فدکارگری خواهد شد. تمام تدابیر رژیم نیز برای خلع سلاح کارگران و گرفتن "ضرب" این موج بیکاری آتی است. رژیم میدانند که در صورت مقاومت جمعیتی کارگران تمام نقشه‌های اونقش بر آب میشود. تجربه قانون کار ارتجاعی و مقاومت کارگران این را خوبی اثبات کرده است. برای همین تصمیم به حرکت با برنامه و حساب شده گرفته است و در همان حال می‌خواهد جاسوسان و مزدوران خود در کارخانجات را نیز بسیج کند. مبارزه کارگران رژیم به نقطه حساسی نزدیک میشود. اگر رژیم در این برنامه خود موفق شود طبقه کارگر چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی ضربه مهلکی خواهد خورد و بخش بزرگی از بقیه در صفحه ۳۲

پیرامون انتخابات «شورای اسلامی شهر و روستا»

رژیم اسلامی که از نخستین روزهای بقدرت رسیدنش تمامی نهادها، توده‌های و دمکراتیک نظیر شوراهای کارگران، دهقانان، محلات، ارتش و... را سرکوب کرده و تحمل هیچ تشکل و نهاد غیرحزب‌اللهی را نداشته است، بعلمت نا توانسی درمها ربحران اقتصاد - سیاسی و تشدید تضادهای جامعه و تناقضات درونی خویش، چندسال بعد از تصویب قانون شوراها، اسلامی بفکر اجرای آن و مبارزه با فساد در شهرداریها برآمده است. در این زمینه محتشمی وزیر کشور، اظهار داشت: تدارک لازم برای انتخابات شوراهای اسلامی فراهم شده و این انتخابات بزودی انجام خواهد شد. (اطلاعات ۱۵ مرداد) و اندکی بعد ضمن یک مصاحبه رادیو تلویزیونی با یادآوری این مطلب که آئیننامه انتخابات شوراهای اسلامی در دست تدوین است و تا یکماه دیگر تقدیم هیئت دولت میشود. (کیهان ۱۲ شهریور) زمان برگزاری انتخابات را به نیمه اول سال آینده موکول نمود. از طرف دیگر معاون عمرانی وزارت کشور نیز به نوبه خود از مبارزه پیگیر با عوامل "فساد" و اخراج کلیه متخلفین و خاطیان دم‌زد و خاطره‌نشان کرد که برای این منظور علاوه بر کارمندان رسمی و غیررسمی شهرداریها از وجود دانشجویان هم برای بازرسی شهرداریها استفاده میشود و همگان را هم دعوت به همکاری کرد. (اطلاعات ۲۶ مرداد) آنچه که مسلم است رژیم خود را برای انجام یک انتخابات نمایشی در سطح شهر و روستا آماده میکند، حال با دیدی بجهت دلیل رژیم ولایت فقیه ب فکر بهره‌برداری از این اصطلاح شوراها برآمده است و این شوراها چه دردی از او را می‌خواهد درمان کند.

رژیمی که کوچکترین حرکت و خواست مستقل توده‌های لرزه برانداز می‌افکند و بردگی مردم را با تفکری عقب مانده و ضد انسانی تئوریزه کرده با عوام فریبی رذیله‌های با طرح شوراهای اسلامی شهر و روستا، میخواهد با اصطلاح نمایندگان مردم را در امور شهرداریها مشارکت دهد و در کنار آن با طرح شعارهای عوام فریبانه مبارزه با طاغوت چه ها نشود و آنها و رسمیت بخشیدن به نمایندگان

نا زار بعنوان جناح شریک و رقیب در حکومت، ماسک عوام فریبی را با دمکراسی قلبی رنگ و روغن تازه‌ای بزند و با این ترتیب انزوای مایوسانه و شتابان خود را در میان توده‌ها دچار کند و اختلال سازد و مهمترین شوراها را اسلامی را بعنوان ابزاری در جهت سرکوب جنبش توده‌ای و برای شکار پیشروان جنبش توده‌ای بکار برد و عملاً نعلی در راه تشکیل هر نوع تجمع و تشکل و اقدام مستقل توده‌ای فراهم نماید. به این لحاظ می‌توان گفت که شوراها، اسلامی شهر و روستا، زمینه ساز تسلط همه جانبه ترجانیان اسلامی بر جان و مال و زندگی توده‌هاست.

تداوم جنگ ارتجاعی و جناحی تکرانه، کاهش بهای نفت و ارزش دلار، بوروکراسی وسیع دولتی و مذهبی و خرج کمر شکن آن، باعث آن شده است که شکاف بزرگی بین درآمدها و مخارج رژیم بوجود آید. با این خاطر رژیم با افزایش شدید مالیاتها، اخراج وسیع کارگران و کارمندان بخش دولتی، بستن یگانهای فروش کارخانه‌ها، کم کردن تدریجی و روزانه خدمات دولتی به قیامت پائین آمدن سطح زندگی مردم و... در صد پائین آوردن مخارج خود است. به این لحاظ مساله خودکفائی شهرداریها که عنوان دیگری برای سرکشی کردن مردم و حذف وجوه کمکی دولت به شهر - داریهاست، را مطرح کرده که ادامه همان سیاستهای ارتجاعی رژیم ضد انقلابی حاکم است. و این در حالی است که بنابه گفته معاون عمرانی وزارت کشور، شهرداری تهران با پرداخت سالیانه یکصد میلیون تومان و اعزام حدود چهار هزار نفر رزومی تخصصی با یکصد دستگاه ماشین آلات سنگین به جبهه‌های جنوب و انجام پروژه‌های راهسازی شامل زیرسازی و اسفالت جاده‌ها و خدمات جنبی بیمارستانهای جبهه، بخشی از هزینه‌های جنگی فقها را از جیب مردم تهران میبرد از دو طبیعتاً با گزینش شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخاب مهره‌های مطلوب رژیم روند مشارکت شهرداری تهران و نواحی بیست گانه آن افزایش پیدا خواهد کرد و مشارکت

سایر شهرداریها در پرداخت هزینه‌ها بالا خواهد رفت و با تصویب انواع و اقسام عوارض و مالیاتها، جدید توسط شوراهای اسلامی سرکشی کردن مردم و غارت لقمه نان سفره زحمتکشان با زهم تشدید شده و شبکه‌های غارت و چپاول تا عمیق روستاها و کنا سفره، تهی از نان روستائیان گسترش خواهد یافت.

از جهت دیگر توسل رژیم به مبارزه با فساد و اخراج متخلفین بیش از هر چیز بیانگر این حقیقت است که شهرداری به عرصه مهمی از رقابت جناحهای حکومتی تبدیل شده، بدون تردید رژیمی که سراپا غرق در فساد است نه تنها فادربه مبارزه جدی با فساد نیست بلکه تحت پوشش مبارزه با فساد به افزایش فساد می‌پردازد، عوامل فاسد مطیع تر را جایگزین عوامل فاسد جناح رقیب می‌نماید. شهردار ریه‌ها به لحاظ تنوع وظایفی که بر عهده دارند و نیز به لحاظ تنوع درآمدها و وصول انواع و اقسام عوارض و با جکیریه‌ها در رژیم گذشته و حد در جمهوری اسلامی منبع مهمی برای غارت، چپاول، ریخت و پاش و اختلاس بوده‌اند. در چند سال بعد از انقلاب صدها فقره از اختلاس و دزدی کارگزاران رژیم در شهرداریهای تهران، تبریز، اصفهان و... توسط جناحهای رقیب افشاء و حتی مدت‌ها سوز و مطبوعات رسمی بوده است. جا رو جنجال پیرامون واگذاری زمین‌های مسکونی تهران، محاکمه مسئولین کشتارگاه تبریز بجرم اختلاس کلان، استیضاح ناطق نوری وزیر سابق کشور و سرانجام برکناری وی از کابینه موسوی سرفصل‌های برجسته‌ای از تضادهای و درگیریهای جناحهای حکومتی بر سر غارت و چپاول درآمدهای شهرداری و حاکم شدن بر زندگی مردم است.

با توجه به نکات فوق الذکر، وظیفه ما اینست که قبل از هر چیزی ترفندها و عوام فریبی جدید رژیم پیرامون اصلاح شهرداریها و سپردن کار مردم به مردم از طریق شوراها را به عنوان تعرض نویسی برای زمینه‌سازی تسلط همه جانبه تر مزدوران "حزب اللهی" بر جان و مال توده‌ها افشاء نمائیم. همچنین کمونیستها با یخخواست دمکراتیزه شدن

سعد از مخالفت شورای نگهبان بالاحه نظام پزشکی تصویب شده در مجلس شورای اسلامی، استک ساله نظام پزشکی سکی از موضوعات مورد اختلاف صاحبهای دروسی رژیم ولایت فقیه تبدیل شده است. شورای نگهبان بارای اکثریت اعضای خود لایحه تصویب شده را مخالف با سه اصل (۱۵۹، ۶۵، ۲۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام کرده و سه

پیشینه سازمان نظام پزشکی ایران بیندازیم . سازمان نظام پزشکی ایران که سعد از اعتماد اخیر پزشکان عمل منحل گردیده و هیأت رئیسه و گردانندگان اصلی با اتهام اقدام علیه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی زندانی شدند و اخیرا عده ای از آنها سه تبعید در شهر - ستانهای مختلف محکوم گردیدند ،

و خصوصا در امور جاری مملکت ، مخالفت و تعارض با نظام پزشکی بالا گرفت . اما از سوی دیگر رعایت ناسازم بر به خدمات پزشکی ، جمهوری اسلامی در تعرض به آنان دچار محدودیتهائی بود ، گرچه در تمام این دوره جمهوری اسلامی به انحاء مختلف سعی در کنترل پزشکان برای قبولیدن طرحهای خود نمود و موفقینهای نیز کسب کرد . در این زمینه میتوان از

بحران نظام پزشکی همچنان ادامه دارد

این سبب موجودیت سازمانی بعنوان نظام پزشکی را از بنی و بنی منتفی تشخیص داده است . بنا به رأی شورای نگهبان ، هرگونه نظارت بر امور پزشکی از طرف سازمان نظام پزشکی ، بمنزله مداخله در اختیارات قوه مجریه است و همچنین هر نوع رسیدگی به حلفات پزشکان از طرف این سازمان بمنزله مداخله در حوزه اختیارات قوه قضائیه مساند ، و بالاخره هر نوع الترام پزشکان به شرکت و عضویت در سازمان نظام پزشکی با قانون اساسی جمهوری اسلامی مغایرت دارد . در عین حال شورای نگهبان تشکیل پزشکان را در تحسینای مربوط به امور و مسائل صنفی آنها محاربا سید است . با این ترتیب ، شورای نگهبان ، که اکثریت اعضای آن طرفدار بقوت بخش خصوصی و عدم دخالت دولت در امور مربوط به اقتصاد مساند ، ضمن بنی موجودیت سازمان نظام پزشکی با لاین دولت و اکثریت مجلس شورای اسلامی برای زیرکین در آوردن حوزه های جدید و نفوذ قدرت مداخله دولت در امور بخش خصوصی ، بمقابله برخاسته است . با توجه به اهمیت حیاتی مساله بهداشت و درمان در زندگی و رومره مردم ، کمبود پزشک و سپای کمتر کسب خدمات درمانی در شرایط کنونی و محدود بودن امکانات درمانی توده های مردم بواسطه جنگ اربحی ، و همچنین برای نیاختن اهداف و انگیزه های رژیم ولایت فقیه در معرض سازمان نظام پزشکی و واسطه کردن آن به وزارت بهداشت ، موضع گیری و دخالت فعال کمونیستها در فعال این وقایع ضروری است . برای این منظور ، قبل از هر چیز لازم است نگاهی ، هر چند گذرا ، به

سازمان حرفه ای پزشکان است . این سازمان در واقع یک اتحادیه صنفی قوی بود که اختیارات گسترده آن ، بخش مهمی از اختیارات دولتی در حوزه حرفه پزشکی را نیز در بر می گرفت . مثلا علاوه بر دفاع از حقوق اعضا ، ارگان اصلی اداری مربوط به حرفه پزشکی ، خصوصا مسائل مربوط به اشتغال در بخش خصوصی و مرجع رسیدگی به تخلفات پزشکان و شکایات دریافت کنندگان خدمات درمانی به حساب می آمد . امور مربوطه توسط هیئت مدیره مرکزی و مراکز شهرستانها اداره گردیده و تمامی اعضای هیئت مدیره ها (طبق قانون قبلی) بنا بر رأی مستقیم و مخفی اعضا سازمان - گزیده می شدند و علاوه بر آن پزشکان نیروهای مسلح و دندانپزشکان و دارو - سازان نیز سهمیه معینی در ترکیب هیئت مدیره دارا بودند .

سازمان نظام پزشکی با این اختیارات که سلطت و وزن مخصوص پزشکان به آن تفویض شده بود توسط اطباء که در حوزه سیاست مملکت نیز از نفوذ بالایی برخوردار بودند در رژیم گذشته تشکیل گردید . در تمام این دوران تسلط این پزشکان بر نظام پزشکی برقرار بود . به عنوان مثال رؤسای هیئت مدیره مرکزی آن دکتر اقبال و پرفسور عدل (رهبر حزب مردم) بودند و بدین ترتیب این سازمان در مجموع به عنوان ارگانی هماهنگ با رژیم گذشته به رتق و فتق امور پزشکی مشغول بود .

پس از سرنگونی رژیم گذشته و شکل گیری جمهوری اسلامی تعادلی در کارکردهای نظام پزشکی بهم خورد و زیر ضربه قرار گرفت . بموازات مستحکم گردیدن موضع حزب اللهیها در حکومت

طرح خدمت یکماه در سال پزشکان در حبه سایر نقاط کشوره انتخاب وزارت بهداشتی ، قانون خدمت فارغ التحصیلان جدیده ملاحظه وزارت بهداشتی در مناطق محروم کشور و مسزع کردن اخبار صدور پروانه اشتغال به حرفه پزشکی از سازمان نظام پزشکی ، عدم صدور اجازه برای دارکترین مؤسسات درمانی خصوصی با سال ۶۳ و ... نام برد .

دو دوره انتخابات هیئت مدیره مرکزی سعد از انقلاب از کسوسنا بگریزی آوری سنترینگان به این سازمان و از سوی دیگر سروای کامل رژیم فقیه در این نهاد بود . در این دوره پزشکان حزب اللهی حائی برای خود حائشی بداشتند و انتخاب دکتر شیبانی در دوره اول بعنوان رئیس هیئت مدیره مرکزی در واقع بشرح حبه یک ناکتیک دفاعی راداشت . در عین حال در طی این دو دوره انتخابات ترکیب هیئت مدیره سید . به گذشته تغیر کرد و جوان تر شد ، گرچه از عناصر مترقی با انقلابی کسی را در بر نداشت اما کسانی حین دکتر برومند که دارای گرایشات لیبرالی بودند به عضویت هیئت مدیره درآمدند . با استعفای شربشیبانی در دومین انتخابات و تشکیل هیئت مدیره جدید با شرکت متخصصین سرشناس و کسانی که اکثرا مخالف رژیم و دارای تمایلات لیبرالی بودند این سازمان بعنوان ارگانی که درهما هنگی کامل با رژیم نبوده و خارج از حیطه کنترل آنست به حیات خود ادامه داد . در کبریهای مهم میان این سازمان و رژیم طی این دوره و قبل از تعرض قطعی به آن عبارتند از : اعتماد پزشکان اصفهان در اعتراض

احتیاج دارد و با طرح تشویق سرمایه - گذاریهای خصوصی در امور درمانی آنها رابه همکاری دعوت می کند و زمینیه توافق با آنها کاملاً مآده است .

بدین ترتیب تعرض به استقلال نظام پزشکی قبل از هر چیز تعرض به حق تشکل یزشکان است و در راستای گسترش دامنه سلطه ولایت فقیه انجام گرفته است . وطبیعی است ما کمونیستها که قاطعانه از حق تشکل و آزادی اجتماعات دفاع میکنیم باید از حق تشکل و آزادی یزشکان برای تجمع مستقل دفاع نمائیم .

در همین رابطه با بدما هیت سرکوبگرانه وهم جنس عوامفربانه تعرض رژیم به سازمان نظام پزشکی را افشا نمود و نشان داد که چگونه فقههای حاکم میخواهند با این گونه اقدامات بر ما هت ارتحای و ضد مردمی طرحهای خونسریوش بگذارند . و با لایحه بیدیه این بکته توجه نمود که در کبریهائی زبان دست بهترین وسله برای آموزش سیاسی نوده ها بوده و با بطرح مستقل خویش را در برابر توده ها قرار داد و بدین وسیله جزئی از برنامه حکومت کارگران و زحمتکشان را به توده ها آموزش داد . باید که کارگران و زحمتکشان آموخت که به طرحهای بورکراتیک - ارتجای رژیم فقها و نه تبدیل خدمات درمانی به یک بنگاه تجاری سرمایه داری ، هیچکدام نمی توانند مسئله درمان و بهداشت را حل نمایند ، تنها برقراری سیستم بهداشت و درمان را بگان برای کارگران و زحمتکشان توسط حکومت انقلابی است که میتواند خدمات درمانی را بطور رایگان و سراسری در محل کار و زندگی زحمتکشان در اختیار آنها قرار دهد . وهم چنین یزشکان مترقی باید بدانند که تنها برقراری این سیستم است که می تواند جاگاه اجتماعی واقعی و منطبق با اهداف انساندوستانه این رسنه تخصصی را به آنها ارائه دهد و طبیعی است که تلاش خود آنها برای مبارزه در راه تحقق چنین سیستمی و مرزبندی با تمایلات کسانی که پزشکی را هم چون یک حرفه بول سازی نگردند جزء ضروری مبارزه آنها علیه جمهوری اسلامی و در راه تاسمن آزادههای دمکراتیک در کشورمان است .

اقتصادی - اجتماعی دچار بحران شدیدی است . کمبود خدمات درمانی وهم چنین گرانی آن ، وضع آشفته بیمه درمانی وغیره ناراضی توده ها را هر چه بیشتر دامن می زند . از سوی دیگر رژیم - جنایتکار جمهوری اسلامی در صدد است که برای بر طرف ساختن کمبود آرزوی خود که حاصل سیاست جنگ افروزانهاش میباشد و سوسید دارو را کاهش دهد - در همین رابطه طرحهایی برای افزودن بر قیمت دارو و ایجاد تغییراتی در سیستم بیمه درمانی به ضرر بیمه شدگان در دستور کار دولت قرار گرفته است . به همین دلیل رژیم ولایت - فقیه ، تعرض به نظام پزشکی واحاد هیاهو پیرامون سود خوئی و بی انصافی یزشکان را هم چون سرپوشی بر ضعفهای خویش بکار گرفت . در واقع قرار بود تمام کاسه کوزه ها بر سر نظام پزشکی شکسته شود تا رژیم بتواند در سایه شعار دادن ها و گرد و خاک سا کردنها از یک سو خود را تبرئه کند و از سوی دیگر طرحهای خویش رابه اجرا گذاردن این حقیقت که تعرض برای تمرکز امور پزشکی در دست دولت دقیقاً همزمان با تعدیل سیاست محدودیت فعالیت بخش خصوصی در زمینه خدمات درمانی صورت میگردد ، خود بیه اندازه کافی بیانگر ما هت حمله به نظام پزشکی است . هرگاه سردمداران حکومت ، که خود منشاء فساد و انواع غارت و چپاول دسترنج توده های محروم هستند ، از سوء استفاده و سود جوئی دیگران سخن می گویند ، قطعاً تنگ شمشیر سرکوب را بتزمی کنند .

موضع ما در قبال انحلال نظام پزشکی گفتیم که سازمان نظام پزشکی از ابتدای شکل گیری آن زبر نفوذ و سلطه یزشکان عالی رتبه که خود در واقع بخشی از بورژوازی ایران به حساب می آید بوده و طبعاً تصمیمات آن در عین دفاع از منافع عموم یزشکان ، بطور صریح و روشنی دفاع از منافع همین گروه مسلط را نیز تبعیه داشته است . و طبعاً ما نمی توانیم از حق استثمار و غارت سرمایه داران دفاع کنیم . اما مسئله اینست که مخالفت رژیم با سازمان صنفی و مستقل یزشکان به هسج وجه بر سر این مسائل نیست . و بر عکس رژیم خود بیه سرمایه اسن دسته از یزشکان

به کاهش ویزیت و بیدنیال آن حمله حزب الله به مطب این یزشکان ، تحریم روزنامه کیهان از سوی یزشکان که تقریباً عمومیت داشت ؛ تجمع ۲۰۰۰ پزشک در مقابل درنظام پزشکی در اعتراض به زمزمه انحلال نظام پزشکی ، شرکت تعداد کثیری از یزشکان در جلسه اعتراض به انحلال نظام پزشکی که در هتل هیلتون تشکیل شد . تعرض قطعی اخیر به نظام پزشکی مقارن برنامه متمرکز کردن همه امور مربوط به طب و درمان در یک وزارتخانه بنا م " وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی " که از الحاق دانشکده های پزشکی به وزارت بهداشتی بوجود خواهد آمد ، صورت میگردد ، قانون مربوط به تشکیل این وزارتخانه سال پیش در مجلس بتصویب رسید و بیدنیال آن اصلاح قانون نظام پزشکی در مجلس تصویب گردید که مضمون آن تبدیل نظام پزشکی به زائده مستقیم دستگاه دولتی است . مطابق قانون جدید اکثریت قاطع اعضاء هیئت مدیره مرکزی نظام پزشکی که شورای مرکزی نامیده میشود از سوی وزارت بهداشت و درمان و بخشهای درمانی ارتش و سپاه و ارگانهای دولتی دیگر تعیین خواهند شد . و اقلیت ناچیز نمایندگان منتخب یزشکان نیز از صافی تعهد به اسلام ولایت فقیه و عمل به احکام عبادی که جزو شرایط رسمی انتخاب در قانون ذکر شده است ، خواهند گذشت .

اهداف رژیم ولایت فقیه در تعرض به نظام پزشکی

همانطور که از بررسی فوق روشن میشود اولین هدف رژیم از حمله به سازمان نظام پزشکی درهم کوبیدن استقلال آن ، بدست گرفتن کامل مدیریت امور پزشکی و خنثی نمودن مقامی است که طی این مدت یزشکان در برابر طرحها و برنامه های آن از طریق نظام پزشکی سازمان داده اند . بعبارت دیگر همانطور که مسئولین مملکتی و وزیر بهداشتی تاکید کرده اند هدف از تغییر قانون نظام پزشکی ، جاری کردن اصول ولایت فقیه در نظام پزشکی ایران است .

اما این همه مطلب نیست . رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر در زمینه پزشکی هم چون عرصه های دیگر حیات

مبارزه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی را سازمان دهیم!

دنباله از صفحه ۱

سلطه سرکوب و اختناق ولایت فقیه در کشور ما، خواستهای دمکراتیک را به عمومی نریس و عاجل ترین اهداف مبارزه انقلابی توده‌ها مدل ساخته است و در میان این درخواستها بدون شک خواست لغو اعدام و شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی از اهمیت اساسی برخوردار بوده و در واقع یکی از حلقه‌های اصلی مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک حساب می‌آید. چرا که این سطح از تعرض به آزادیها نه تنها تحسم عینی و همه جانبه سلطه سرکوب و اختناق است، بلکه خودتضمین کننده موفقیت سرکوب انقلاب در همه حوزه‌های دیگری باشد. از همین رو هر آنکس که برای آزادی سرزمین ما گزیرا ندسرای این خواستها مبارزه سرچیزدوهر مبارزه حدی برای آزادی نمی‌نواسد و طرح آنها گامی مؤثر به پس بردارد.

اگر حسن استند در شرایط حاکمیت احسانی به آنها ساندان خواستها را از طریق نلسنات روزمره به مان توده‌ها بردلکه همحسنا مرزا زماندهی مبارزه برای آنها ساندرد دستور کار قرار گیرد. این درست است که خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و شکنجه آزادیخواهان مورد حمایت همه اقشار و طبقات سرفقی کشور است اما در شرایط کوسی سرفقی که برای این خواستها بطورسی واسطه، علنی مبارزه می‌کنند و طرح آنها بقس ویژه ای باقی می‌ماند، خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی هستند. بنا بر این برای سازماندهی تسکلی توده‌ای که مضمون فعالیت آن طرح این خواستهای دمکراتیک باشد، ساندرو هله اول از سازماندهی مبارزه این نیرو آغاز کرد.

سوندخانوادگی از عمیق ترین و محکم ترین بیوندهاست و به همین دلیل خانواده شهدا و زندانیان سیاسی بطور اعم و مادران قهرمان آنها بطور اخص آن نیروئی را تشکیل میدهند که قبل از همه برای تحقق آزادی عزیزانشان مبارزه سرفقی خیزند و پیش از همه در کسب این خواستها زینفعند. خانواده‌های

رفاهی زندانیان سیاسی و... را در بر - خورد با رژیم فقها مطرح می‌سازند و بر این زمینه مبارزاتی و خواستها و نیازهای مشترک این گروه اجتماعی است که سازماندهی تشکیل خانواده شهدا و زندانیان سیاسی بعنوان تشکیل توده‌ای و دمکراتیک معنا می‌یابد. ما دری که فرزندان خویش را از دست داده‌است و با جگرگوشه خود را زبر تنخ حلامی بیند، پلنگ زخم خورده‌ای است که تا آخر سن توان خویش خواهد جنگد. خانواده‌ای که

شهدای قهرمان خلق و زندانیان سیاسی نیروی فعال و مبارزی هستند که برای دفاع از آزادی در مقابل رژیم جلااد ولایت فقیه ایستاده و با انگیزه انقلابی و ظرفیت مبارزاتی با لایطور گسترده و علنی در مبارزاتهای جاوید خلق، در جلوی زندانها، دادستانها، وزارت اطلاعات، نخست وزیر و... بطور روزمره با رژیم سرکوب و اختناق درگیر بوده و با طومار نویسی، اعتراضات فردی و جمعی و افشای جنایات رژیم فقها در صدد دفاع از فرزندان



یک یا چند عضو خود را در سندی بیند نمی تواند به اشکال گوناگون برای رهائی آنها از جان و دل مایه نگذارد و همین جوش بی پایان کینه و نفرت انقلابی است که این نیرو را در حال حاضر به فعالترین گروه اجتماعی مبارز در جهت تحقق خواستهای دمکراتیک تبدیل میکند.

انقلابی خود برآمده اند. آنها خواستهای دمکراتیک مردم ما را مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی، پایان دادن به اعدامها و قتل عام انقلابیون، قطع شکنجه‌های قرون وسطائی و لغو قوانین شرع اسلامی (حلاق، سنگسار، قطع دست و پا و انگشتان، تجا و زبه دختران قبل از اعدام، محاکمات چند دقیقه‌ای بدون حضور وکیل مدافع و...) بهبود شرایط

برای سازماندهی مبارزه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی باید قبل از هر چیز درک روشنی از ویژگیها و خصوصیات طبقاتی و فرهنگی این نیرو داشت، بدون چنین شناختی امکان سازماندهی نمی تواند درست پییش برود، این ویژگیها کدامند:

الف - برحسته ترین ویژگی که در مبارزه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی خود را نشان میدهد، وجود حسنه عاطفی و احساسی نیرومند آن است. اس درس است که در مبارزه هر نیرویی حسبه های عاطفی مطرح است و هنگامه علل اقتصادی و فرهنگی مبارزه نینها بی اغای نقش نمی نمایند، اما در اسرار و رابط عاطفی و بسوند خونی و خانوادگی علی اصلی مبارزه است و میوان گفت از اس بطراز تمام انواع مبارزات نوده ای قابل تفکیک میباشد. اس مسئله خصوصا در مورد ما درسش از همه اعضای خانواده صادق است و طبیعا وقتی عاطفه و احساس نقش تعیین کننده در حکومتی اقدام یک نیرو داشته باشد، آگاهی و استدلال منطقی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. عملکرد این عامل را باید بطور همزمان نقطه ضعف و قدرت این حسنه دانست. نقطه قوت برای از اس نظر که ما در حاضر است برای رهایی فرزند خود هر کار ممکن را انجام دهد و حتی در بدترین شرایط و خطرناکترین موقعیتها ترس و وا همه به خود راه ندهد. به همین دلیل است که در اوج خفقان ساکاه در برابر زندانیان، سرسرمزار شهدا و با در مواحه با مزدوران رژیم فریاد افشاگرانه یک صادر ترس و وحشت را در دل دشمن و حرات و اعتماد به نفس را در میان دوستان ایجاد میکند. مادری که فرزند خویش را از دست داده است هیچگاه خاموشی نمیگیرد و در همه جا و برای همه کس حنا یات رژیم را افشاء میکند و با تمام وجود علیه آن میبندد. کینه و نفرت مادر از دشمنان فرزند و جلادان او با هیچکس دیگری قابل مقایسه نیست و به همین ترتیب انگیزه مبارزاتی عمیق و ریشه دار او عاملی است در جهت نزدیکی و همراهی با رزمندگان انقلاب و دشمنی و مبارزه اش علیه رژیم حنا یتکار حاکم. اما همین عشق و علاقه و کینه و نفرت میتواند به نقطه ضعف این جنبش

نیز تبدیل گردد. خطراتی که فوراً شدید احساسات حرکت سنجیده و آگاهانه را تحت الشعاع قرار دهد کم نیست. ما در همواره هدف رهایی فرزند خود را دنبال خواهد کرد، این انگیزه مبارزه اوست، اما در صورت بی توجهی به مسائل دیگر همس عامل میتواند محدود و کند شده دامنه مبارزه باشد. عشق و علاقه شدید به فرزند در برابر هر چیزی و هر کس که نشانی از او ندارد، حالت دفاعی ایجاد می کند. این برای تشخیص دشمن بسیار مفید است، اما همین حالت میتواند منبای برای کنگگی دوستان نیز بحساب آید. مثلا در صورت عدم آگاهی، ما در میتوانیم از به اصطلاح "گمراه کننده" فرزند خود متصرف شویم این احساس را به رابطه ما در با خانواده او منتقل سازد و با کم سوده اند مواردی که در نظر ما در ضعف هم بر و نده فرزندش که اعتراف او موجب دستگیری و با سگین تر شدن جرائم فرزندش شده است، در حد خیانت تلقی گشته و بر همین منبای خانواده او سز در میان مادران مبارز خانواده ها طرد و مزوی گشته است.

ب - در کشور ما با به دلایل زیاد، سوزهای خانوادگی در امر تحرکات نفسی مهمی دارند. نگاهی به سازمانهای سیاسی بعد از قیام نظریه فوق را تأیید می کند، خصوصا در خانواده های افسار مبانای حایمه، پدر و مادرها در این منبای خانواده ها جانب فرزندانشان را میگیرند و جوانترها که از سرادار با خواهر شهید یا زندانی خویش تا تیریدیرفته اند در سمتگیری خانواده نقش زیادی دارند. این مسئله در مورد ما در بیش از همه اعضای خانواده صادق است. ما در معمولا میکوشد از زاویه منافع فرزندش به مسائل بنگرد و در باره افراد او روی کند. پس از دستگیری و یا شهادت فرزند، این تبعیت از دیدگاه او در برتر عشق و نفرت بیش از پیش تحکیم میگردد. اگر خانواده دشمنی ایدئولوژیک - سیاسی فعالی با خط ایدئولوژیک - سیاسی فرزند نداشته باشد، موضوعی کلی خانواده و بخصوص ما در عملاد را رابطه با ایدئولوژی فرزند تعیین میشود، اما این موضوعی لزوما پذیرش آگاهانه ایدئولوژی نیست و بیشتر می تواند جنبه تعصب بخود بگیرد. تفکیک خانواده ها بر مبنای پیرونده و سمتگیری ایدئولوژیک فرزند یا عضو

دبگیری که در بنیاد است، از همین حاشات میگذرد. این گرایش در صورت برخورد آگاهانه میتواند در جهت ارتقا سیاسی - ایدئولوژیک کل خانواده مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال امکان تعدیل آن به برخوردهای سکنار بستنی و عصبی که زمینه ساز پراکندگی سیاسی میگذرد نیز وجود دارد.

ج - برخورد احساسی با واقعیت خانواده شهدا و زندانیان سیاسی خصوصا مادر که عزیز تر است و فداکارترین آنهاست میتواند به مفیدی برای امروا سازماندهی که برخورد با آگاهانه ای را میطلبد، بسیار گمراه کننده است. واقعیت این است که در مبارزه، حرکات و روابط حاکم در میان این گروه احضاعی، ویژگیها و خصائل طبقاتی رده ای حوش را آشکارا بر جای میبندد و روشن ساختن آنها، حتی اگر تبلیخ هم باشد، میسوان به سازماندهی درست اس مبارزه اقدام نمود. پس از انقلاب، خرده بورژوازی جدید و رادیکال مبارزه فعال و گسترده ای علیه ارتجاع فقهانی کرده و می کند و به لحاظ مخالفش با نمایی حسبه های ایدئولوژیک - سیاسی فرهنگی رژیم فقها، طیف وسیعی از اس تسرا حضا عی درگیر اس رژیم سلسه دشمنی میباشد. طبیعی است که بسیاری از خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی نیز با اس اقتضای نعلیق دارند و در بنیاد در میان اس خانواده ها ارزشها و خصائل خرده بورژوازی وزن سنگینی دارند. با اس این باید نسبت به آثار منفی این وابستگی هشجاری داشت و با آنها مقابله نمود. خودخواهیها و رقابتها ی فردی، پذیرش منزلت و تشخص برای خانواده های متمول و تحقیر و بی توجهی به خانواده های زحمتکش، زخم زبان و شایعه پراکنی و تمام خصوصیات خرده بورژوازی دیگر اینها بقوت خود باقی است و می تواند به روابط درونی تشکل های خانواده ها و تحکیم و پایداری اتحاد آنها لطمات جدی وارد سازد. فعالیت سازمانگرا نه و آگاهگرا نه در میان خانواده شهدا و زندانیان سیاسی بدون توجه به این عوامل نمیتواند موفقیت چندانی بدست آورد.

دنیاله از صفحه ۳ در آستانه . . .

دارد و نه راه پس، مهم‌ترین عامل زمینه ساز بحران بزرگ جدیدی باشد.

ب - امکانات مالی رژیم ته کشیده است. رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ مالی اکنون در بدترین شرایط سراسر دوران موجودیت خود قرار دارد. حقیقت این است که جنگ شش ساله گذشته میان ایران و عراق، بدون درآمدنفت امکان ناپذیر بود. هر دو کشور متخاصم با تکیه بر درآمدنفت توانسته اند جنگ طولانی پرخرجی را تحمل کنند. بعلاوه درآمد نفت در تمام دوره موجودیت رژیم جمهوری اسلامی باین رژیم امکان داده است که پایه حمایتی خود را فعال نگهدارد و یا دست کم از مقابله فعال توده های تهیدست جلوگیری کند. اکنون نه تنها قیمت نفت در بازارهای جهانی بشدت پائین آمده، بلکه امکانات ایران برای صدور نفت نیز بجا طرح جنگ و حملات هوایی عراق عملاً بسیار محدود شده است. از آن گذشته رژیم ناگزیر است قسمت اعظم درآمداری خود را صرف ادا مه جنگ کند. نتیجه این شده که تقریباً تمام صنایع اصلی کشور به حالت تعطیل درآمده، صدها هزار کارگر بیکار شده اند. در محافل حکومتی آشکارا از امکان بیکار شدن ۶۵ هزار کارگر صنعتی، یعنی از بیکار شدن تمام کارگران صنایع و کارخانه های بزرگ، صحبت می شود. مواد غذایی اولیه کاملاً کمپا شده اند. جهش قیمت ها و سلطه بازاریا به پیدا می کنند.

چنین وضعی برای مدتی زیاد قابل دوام نمی تواند باشد. جمهوری اسلامی که از لحاظ امکانات مادی، هرگز به محاصره نیفتاده بود، اینک درین بست کاملاً قرار گرفته است. این بن بست مالی نه تنها سبب های حمایتی رژیم را تضعیف میکند، بلکه اکثریت قریب با تفاق مردم را به مقابله فعال با آن خواهد کشانید.

ج - رژیم برای بسیج پایسه حمایتی خود در بدترین شرایط قرار دارد. جنگ طولانی شش ساله و بحران اقتصادی مزمن ده ساله گذشته وضع تهیدستان شهر و روستا را بشدت خرابتر کرده و رژیم اسلامی که بارها با کثیف ترین شیوه های عوام - فریبی خود را حامی "مستضعفان" و "کوخ - نشینان" جا زده، اینک دیگر قدرت مانور خود را از دست داده است. ته کشیدن امکانات مالی و فشا روبرا نگر جنگ

چهره واقعی ولایت فقیه را حتی برای بخش وسیعی از "امت حزب الله" نیز نشان داده است. اکنون حتی بسیاری از حزب اللهی ها نیز دریافته اند که رژیم ولایت فقیه حامی ثروتمندان است. وضع رژیم دیگر بدتر از آنست که حتی به "مستکبرستیزی" تظاهر نکنند. موسوی خمینی ها، مهره اصلی خمینی در اشغال سفارت آمریکا، اینک در سمت دادستانی کل انقلاب، دیگر قمار نیست حتی روستائیان یک ده فلک زده را دور خود بسیج کند و باینکه "مستکبرستیزی" راه بیندازد. رژیم بعد از این برای مقابله با جنبش توده های مردم، دیگر نمی تواند بخشی از خود مردم را بسیج کند، بلکه ناگزیر است به نهادهای سرکوب مستقیم و عریان خود متوسل شود، و این درمنزوی ساختن او نقش تعیین کننده ای دارد و خواهد داشت.

د - شکاف درونی رژیم عمیق و دامنه بی سابقه ای پیدا کرده است. بعد از بیرون راندن بنی صدر از حکومت، رژیم جمهوری اسلامی هرگز چنین گرفتار شکاف درونی نبوده است. علی رغم تمام تدارکات که برای جانشینی خمینی و تحکیم روابط درونی رژیم صورت گرفته، اختلافات نه تنها کاهش نیافته بلکه دامنه دار تر و عمیق تر نیز شده اند. هاشمی رفسنجانی بارها تاکید کرده است که در مورد مسائل اقتصادی دودیدگاه متفاوت وجود دارد، دودیدگاهی که در شرایط عادی باید دو حزب سیاسی متفاوت را شکل بدهند. آذری قمی در پاسخ او، در روزنامه رسالت، صراحتاً یادآوری کرده است که اختلاف دودیدگاه تنها به مسائل اقتصادی محدود نمی شود بلکه در همه حوزه های حیاتی، آنها با همدیگر اختلاف دارند. اختلاف بر سر ادا مه جنگ، هر چند کاملاً پوشیده نگه داشته می شود، در درونی تریسین محافل رهبری رژیم ریشه دوانیده است. دوجریان مخالف پنهان نمی کنند که بعنوان هدف مقدم بر سرکام بینسه می جنگند. در نیروهای مسلح رژیم شکاف آنچنان آشکار شده که اینک همه آنرا برزبان می رانند. سپاه پاسداران حتی فرمانده حزب اللهی نیروی زمینی را نتوانست تحمل کند. جنگ و بحران اقتصادی دائماً بر این شکاف می افزاید و خمینی قادر نیست یکی از دو جناح را

حذف کند زیرا اگر رفسنجانی، منتظری، مشکینی، خامنه ای و اردبیلی از اربان قدیمی او هستند، آذری قمی ها، عسگر - اولادی ها، توکلی ها، محمدی زدی ها، با داد میچیان ها نیز بیگانه نیستند. اختلاف این با درمیان حلقه اصلی هواداران ولایت فقیه افتاده است و آنهم بر سر مسائل حیاتی.

همزمانی و ترکیب مجموعه عوامل یاد شده است که شرایطی بوجود آورده است که در هر لحظه از یک جرقه کوچک ممکن است آتش بزرگی برخیزد. بی توجهی باین شرایط، بی توجهی به بتانسیل تکوین موقعیت انقلابی است. کمونیستها باید از هم اکنون خود را برای نبردهای بزرگ آماده کنند. تردیدی نیست که در روند تدارک، بکسان گرفتن امکان و فعلیت خطای بزرگی است و هرگز بدون تنبیه نمی ماند. امکان بروز موقعیت انقلابی با موقعیت انقلابی تفاوت آشکاری دارد. بعلاوه بروز هر موقعیت انقلابی ضرورتاً بمعنای انقلاب و سرنگونی رژیم ولایت فقیه و پیروزی یک حکومت انقلابی و دموکراتیک نیست. اما همه اینها تا حدود زیادی به آمادگی و توان رزمی و سازماندهی نیروهای کمونیست و انقلابی بستگی دارد. ما حق نداریم در این دوره سر - نوشت سازماندهی و مفسر حوادث سازمانیم. اگر قدرت سازمانی و توان رزمی مان هنوز برای رویارویی های بزرگ کافی نیست، باید جسارت فکری و عملی مان بیشتر باشد. نباید فراموش کنیم که مسلمان بزرگترین نیروی انقلابی کشور مسلمان - یعنی طبقه کارگر ایران - را نمایندگی می کنیم و باید بکنیم، تنها طبقه ای که میتواند معماریک جامعه دموکراتیک و انقلابی باشد، تنها طبقه ای که همه نیروهای مترقی و تمام عناصر شرافتمند کشور ما می توانند بگرد او متحد شوند، برای کمونیستها و انقلابیونی که به نیروی تعیین کننده توده های زحمتکش ایمان دارند، هر بحران انقلابی، امکانی است سر نوشت ساز و تعیین کننده. آنچه را که کم داریم در بیکارهای بزرگ طبقه ای بدست خواهیم آورد، بشرط اینکه عزم و جسارت جنگیدن داشته باشیم و به پرچم رهاشی طبقه مان وفادار بمانیم. در جنگی (یا

اخبار مبارز تولید و بیکاری کارگران

ایران ناسیونال

در این شرکت که تا تاریخ ۶۵/۴/۱۷، به کارگران مهلت داده شده بود که استعفا بدهند، تا شهریورماه حدود ۸ هزار تا ۸۵۰۰ نفر استعفا داده بودند و خط استعفا همچنان ادامه داشت. بطوریکه دست اندرکاران تا حدودی سعی داشتند که استعفای آنها را مهار کنند، مخصوصاً از استعفای آنهایی که مورد احتیاج می باشند، جلوگیری کنند. از طرف دیگر کارگران مطرح می ساختند که مساله استعفا بگونه ای است که به کارگرانی که احتیاج ندارند، فشار می آورند تا خود آنها محوره استعفا گردند. در حال حاضر این کارخانه روزانه ۶۰ اتومبیل بسکان تولید می نماید و حدود ۶ هزار نفر مشغول کاری می باشد. اخراج کارگران فعلی متوقف شده و کارگران

را بدلیل کمبود نیرو، به شیفت تقسیم کرده اند و اضافه کاری دوباره رواج پیدا کرده است. هم اکنون اکثریت قریب به اتفاق کارگران دیگر خاضع به استعفا نیستند. آنها در این مدت یکماه از نزدیک شاهد سرگردانی و بیکاری همکاران اخراجی خودشان بوده اند و فهمیده اند که شرکت هرچقدر بیول به آنها بدهد، سریعاً تمام می شود و آخرش بیکاری وسی پولی و سرگردانی است. بهمین خاطر این روزها کارگران می گویند: "برای اینکه ما را تشویق به باز خرید کنند، میگویند که می خواهیم شما را به جبهه ها و یا مناطق جنگی بفرستیم و حال که اکثر ا بیرون رفته اند، معلوم شده که فقط برای ترساندن کارگران این حرف را زده اند". کارگران ایران ناسیونال در حال حاضر کارگران کارخانجات دیگر را نیز از استعفادادن برحذر می نمایند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

قرض الحسنه بگیرند تا سبکام تعطیلات سی پول نمایند.

کرده و تنها در ساعت ۹ صبح غذای مختصری مثل نان و سیب زمینی می دادند که دیگر حتی صدای اعتراض کارگران حزب اللهی نیز شنیده میشد. ولی کارگران می گویند اعتراض برای غذا در شرایط کنونی که کارگران کارخانه های دیگر را اخراج می کنند، تأثیری ندارد و حتی ممکن است بهانه ای برای اخراج گردد. این در حالی است که برخلاف همیشه که قبل از تعطیلات تا ستانی حق تولید و پول آنها به همراه حقوق پرداخت می شد، امسال فقط حقوق را داده اند و از بابت شایسته درمضيقه مالی بصری برند و اکثراً مجبور شده موجودی خود را از صندوق

قطع غذا در کارخانه کفش شاه

از پایان ماه رمضان تا اول مردادماه از طرف مدیریت تصمیم گرفته شد تا به راقطع کرده و در ساعت ۱۱ صبح تا حدود ۱۰ صبح در ساعت ۱۱ صبح محدودی پیش رفت، اما بتدریج از کیفیت صحنه کاسته شد، بطوریکه بعضی از روزها نان کم می آمد و نان و خیار رعنوان صحنه مداد و مواد محتویات ساندویچ روز بروز کمتر میشد و بعضی روزها هم سب زمینی خرد شده را داخل نان ساندویچ ریخته و به کارگران میدادند که کارگران نیز از این وضع ناراضی بودند. در تاریخ ۶۵/۴/۲۹ تا ۵/۲، صحنه و ساندویچ را قطع

شرکت سولیران

هم اکنون اکثر کارگران این شرکت بعلت کمی حقوق، پس از ساعات کار در کارخانه، به اشتغال در خارج از کارخانه روی آورده اند. در حال حاضر این شرکت با کمبود مواد اولیه چون ورق گالوانیزه و کویل فولاد لایه روبرو می باشد.

گروه صنعتی ملی و هفتم تیر

در گروه صنعتی ملی، انجمنهای اسلامی نمایشگاهی تدارک دیده بودند که علاوه بر پوستروکتاب و فروش نسوار، در انتهای نمایشگاه، جابگای درست کرده بودند که شبیه قبرستان بود و ۷۳ عدد سنگ قبر ساخته بودند که کارگران از این نمایشگاه استقبال نکردند و کسانی که از روی کنجکاو به نمایشگاه میرفتند، به دید مضحک به آن میگریستند و می گفتند: "این چه نمایشگاهی است که مردن را تبلیغ میکند". و یا اینکه: "حق تولید ما را صرف چه چیزهایی می کنند".

اطلاعیه نه تنها استقبال نکردند، بلکه با افشاکاری توانستند این توطئه انجمن اسلامی را که قصد داشت تعداد اعضای خود را بیشتر نماید، خنثی نمایند.

اعتصاب در کارخانه

ریس باف اصفهان کارگران کارخانه ریس باف اصفهان در اعتراض نسبت به کاهش حقوق خود، که به بهانه تا مین حقوق و مزایای کارگران اعزامی به جبهه ها در تاریخ ۱۷ تیرماه دست به اعتصاب زده بودند، با عوامل سرکوبگر رژیم روبرو شدند و به خواسته های آنها ترتیب اثر داده نشد.

نیروگاه برق اصفهان

در پی آتش سوزی در واحدها شماره ۳ نیروگاه اصفهان که ۲۰۰ مگاوات برق شهر را تولید می نماید، اکثر نقاط شهر در خاموشی فرورفت و این مساله موجب خشم و نفرت توده ها نسبت به رژیم گردید.

شرکت کفش شاه

علاوه بر اعتراضاتی که کارگران این کارخانه در مورد حذف غذا و کیفیت ساندویچ داشتند، بعلت آنکه در روزهای اول به آنها اجازه داده نمی شد که هنگام صرف ساندویچ کار را قطع نمایند، دست به اعتراضات پراکنده و جسته و گریخته ای زدند و بالاخره توانستند هنگام صرف غذا بمدت ده دقیقه، دستگای آنها را بخوابانند. همچنین در تاریخ ۶۵/۴/۲۷، از طرف انجمن اسلامی اطلاعیه ای خوانده شد که در آن از کارگران دعوت بعمل آمده بود که برای اینکه بتوانند در انتخابات مسئول انجمن اسلامی شرکت نمایند، لازم است تا تاریخ ۶۵/۴/۲۹، به عضویت انجمن درآیند. کارگران از این

رنگ سازی طیف

ماشین سازی تبریز

در این کارخانه مدیریست اعلام کرده است که تا پنج ماه دیگر، مواد اولیه به اتمام میرسد و به این وسیله قصد دارد که محیط رعب و وحشت ناشی از اخراج و تعطیلی را بر کارخانه حاکم نماید. این کارخانه دارای ۳۰۰۰ کارگر و کارمندی باشد و تولیدکننده انواع ماشین های ترانس، مته و فرز میباشد.

این شرکت در جاده مخصوص کرج واقع شده است و نزدیک به ۲۵۰ نفر کارگردارد. تولیدات آن بیش از این روزانه ۴۰ تن بوده که هم اکنون به ۳ تا ۴ تن رسیده است. مواد اولیه آن در حال پایان یافتن میباشد. مساله اخراج در این شرکت رواج یافته است. از اوائل خرداد اطلاعاتی مبنی بر استعفادادن کارگران بطور داوطلبانه به دیوار نصب گردید که تا آخر خرداد مهلت داده شده بود. تا تیرماه، ۲۰ نفر داوطلبانه استعفا داده اند. عده ای که تا پایان مهلت مقرر استعفاندا نند پیشمان شده و می گویند که اخراج خواهند شد و چیزی به آنها تعلق نخواهد گرفت. هم اکنون کارگران نگران مساله اخراج میباشند.

صنایع نظامی - تهران رکود تولید و بیکاری کارگران اخراج در ایران یا سا

تا تیرماه امسال بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران این کارخانه اخراج گردیده اند و روزانه نیز بین ۲۰ تا ۳۰ نفر اخراج میگردند.

در این کارخانه، مبلغ ۴۸۰۰/۰ تومان که بعنوان حق عاقله مندی، هر ماه یکبار به کارگران پرداخت میگردد، درشش ماه دوم سال ۶۴ و شش ماه اول سال ۶۵ پرداخت نگردیده است و این مساله هم اکنون باعث شکل گیری اعتراضات پراکنده کارگران گردیده است علاوه بر این، از تعداد سهمیه دفترچه خواربار، از سال ۶۴ به بعد، یک سهمیه کسر گردیده است. مثلاً به یک خانواده ۵ نفری، فقط ۴ سهمیه تعلق میگیرد. قرار بر این بود که در ازای آن مبلغی بول به کارگران داده شود. ولی اینکار نه در شش ماه دوم سال ۶۴ و نه در شش ماه اول سال ۶۵، انجام نگردیده است. کارگران این کارخانه همجنس در مقابل فشار انجمن اسلامی برای برگزاری نماز جماعت مقاومت می کنند و هر کس به نحوی از رفتن به برگزاری مراسم مذهبی - سیاسی خودداری می نماید.

شرکت تهیه و توزیع

ابزار آلات و مواد اولیه

پس از اطلاعیه شرکت منعی بزرگ استعفای کارگران، تاکنون ۲۲۰ نفر از کارگران تصفیه حساب کرده و ۲ ماه حقوق دریافت کرده اند. هم اکنون تنها ۸۰ نفر باقی مانده اند. به گفته یکی از کارگران، در کلیه شرکت های وابسته به وزارت بازرگانی، به همین نسبت اخراج صورت گرفته است.

شرکت ایرانا

این کارخانه وابسته به گروه کارخانجات ایرانا می باشد و شش از ۱۰۰۰ کارگردارد. تولیدات آن عبارتست از ملامین، کف پوش ماشین و غیره. در حال حاضر این شرکت از نبودن مواد اولیه در تفرقه می باشد بطوریکه تولید ملامین آن در گذشته ۱۰۰۰ سری بوده است، در حالیکه هم اکنون به ۱۴ سری رسیده است و تنها یک دستگاه آن کار می کند. از شش ماه پیش تاکنون، مواد اولیه این کارخانه تمام شده است و از باقی مانده ضایعات خود که در بیابانهای اطراف جاده کرج ریخته شده بود، استفاده میکند. مدیریت گفته است که با وجود این وضع، تا ۶ ماه دیگر چیزی برای تولید کردن نخواهیم داشت و کارگران از هم اکنون نگران آینده خویش می باشند.

اخراج کارگران در کارخانه آتمسفر

این کارخانه که ۷۰۰ الی ۸۰۰ کارگردارد، در جاده مخصوص کرج واقع است و متعلق به بخش خصوصی میباشد. حدود ۳ ماه پیش تعداد ۶۰ نفر کارگر به استخدام این کارخانه درآمدند که در فاصله ۶۵/۴/۱۵ تا ۶۵/۴/۲۲، تعداد ۵۷ نفر از آنها در چند نوبت و بدون دادن حتی یک ریال اخراج گردیدند. از نظر مدیریت، اخراج این کارگران از آنجا تیکه هنوز دوره آموزشی ۳ ماهه خود را سپایان نرسانیده بودند، بدون پرداخت مبلغی پول قانونی می باشد.

کارخانه پلی اکریل

این کارخانه که دره ۵ کیلو - متری اصفهان واقع است و دارای ۲۵۰۰ کارگر می باشد، به علت کمبود مواد اولیه، بمدت ۴۵ روز تعطیل گردیده بود. مدیریت این کارخانه گفته است برای جبران زیانی که از این تعطیلی به کارخانه وارد آمده است، باید از حقوق و مزایای کارگران کسر شود که این امر با مقابله بکارچهار کارگران روبرو گردیده است - مدیریت هم اکنون از مقابله مستقیم با کارگران هراس دارد.

بنزخا ور

تعداد ۸۰۰ نفر از کارگران استخدامی و روز مزد در بنزخا ورا اخراج گردیدند.

کارخانه ارج :

تدارک قطع عیدی

هر ساله هنگامی که کارگران به تعطیلات تابستانی می رفتند، عیدی یکماه به آنها پرداخت میگردد. ولی امسال ابتدا مدیریت اعلام کرده که قبل از تعطیلات، عیدی نمیدهیم، ولی تحت فشار کارگران اعلام کرده علی الحساب به هر یک از کارگران مبلغ ۳ هزار تومان میدهیم، اما ۷۰۰ تومان از حقوق ماهیانه کسر خواهیم کرد. چون ممکن است دولت اعلام کند که از سال عیدی قطع شود، ولی اگر اعلام شود که عیدی مانند سالهای قبل پرداخت گردد، دوباره این مبلغ را به شما خواهیم داد.

جنگ و کارگران

لندرو ر

در تاریخ ۱۴/۴/۶۵ از طرف سپاه پاسداران اطلاعاتی در تابلو اعلانات زده میشود در آن از کلیه کارگران خواسته میشود که جهت آموزش نظامی ثبت نام نمایند. از طرف دیگر اسامی کلیه کارگران به وسیله کارخانه داده میشود و قرار بر این میگردد که هر هفته تعداد ۴ نفر را جهت آموزش بفرستند. اکثر کارگران از این موضوع ناراحت هستند و میگویند هدف رژیم این است که کارگران را از آموزش، به جبهه ها اعزام نماید، بهمن خاطر در حال حاضر تعدادی از کارگران حاضر نیستند دوره آموزش نظامی را طی کنند.

شرکت پارس الوان : (تیرماه ۶۵)

سازخارج مدیریت توسط کارگران در تاریخ ۲۶/۳/۶۵ ز طرف سازمان صنایع ملی مدیریت شده است. شرکت فرستاده شد که بنا به اظهار کارگران با اصطلاح "مکنسی تر" می باشد و از فردای ورودش به کارگران فشار آورده و مطرح کرده که همه کارگران باید به نوبت به جبهه بروند و نمازخانه را نیز راه انداخته و آخوندی را هم جهت برگزاری نماز، به کارخانه آورده است و هر روز خود تعدادی حزب اللهی که اکثر اعضای آن حزب اسلامی هستند، در آن شرکت می کنند که در مجموع ۲۴ نفر می شوند. لازم به یادآوری است که شورای اسلامی در خارج مدیریت قلی سا کارگران همکاری کرده بود ولی حالاً محری دستورات مدیریت جدید

کارخانه کفش شاهد

در اوایل شهریورماه از طریق بلندقوا اعلام می شود که کارگران داوطلب شرکت در جبهه ها خود را جهت اعزام به دفتر انجمن اسلامی معرفی نمایند. ولی هیچیک از کارگران داوطلب نمی گردند. انجمن اسلامی و بسیج کارخانه بیکار ننشسته و با زحم پس از چند روز دیگر، از طریق بلندقوا کارگران خواستند تا برای رفتن به جبهه ها ثبت نام نمایند و با زحم کسی ثبت نام بعمل نیامد. این مساله باعث ناراحتی شدید انجمن و بسیج گردید. آنها پس از اینکه فهمیدند اعزام ۱۵ نفر از کارگران را بخش کردند و از میان آنها فقط ۶ نفر به جبهه رفتند، شدت تحت فشار روحی هستند و هر چه بیشتر منزوی شده اند. کارگران آنها را به همدیگر نشان میدهند و حتی در جلوه انجمنی ها و بسیجی ها مطرح میکنند که شما ها چرا به جبهه نمی روید؟ همچنین دانشمائی میکنند از طریق شوخی و تمسخر، نفرت خود را بروز دهند.

شرکت سولیران

در سه ماه دوم سال جاری، این شرکت با خرید ۵ هزار تن ورق فولاد لایه از ژاپن، به تولید سفارشات مربوط به جنگ و سپاه پاسداران پرداخت. طی یک ماه گذشته، ۲ سفارش برای ساخت اسکلت فولادی از طرف سپاه آورده شده است که ۳ هزار متر مربع صرف ساختن پادگان سپاه بنام "بازجودی" واقع در جاده قدیم کرج گردید. این سفارش که مهلت آن ۴۵ روزه بود، باعث گردید که مدیریت اضافه کاری را در قسمتهای تولید برقرار نماید. علاوه بر این، ساختن یک قایق لایروبی بطول ۶ متر به این شرکت داده شده است که در دست انجام است. شایعاتی وجود دارد که اگر ساختن این قایق به پایان برسد و مورد تأیید سپاه قرار گیرد، در آینده تولید اصلی این کارخانه متوقف و ساختن قایق لایروبی برای مدتی تولید این شرکت خواهد بود.

اعتصاب ۲ ساعته در شرکت کفش پویا

کارگران این شرکت پس از آنکه متوجه شدند مقدار رولتی که به آنها پرداخت شده بسیار ناچیز است، اعتصاب دست زدند. اعتصاب به سرعت به همه قسمتها گسترش یافت.

بسیار خاوری دیگر کارخانه سزا ور کلیه اما نه کارصانحت هر عنوان حذف گردیده است. دو صورتیکه سایر هر علتی عده ای از کارگران به اضافه کارهای دعوت شونده است این ساعات اضطراری اضافه کاری هیچگونه حقوقی تعلق نخواهد گرفت.

گفته و کارگران از این بابت سختتاز شورا ناراحت هستند و وقتی عملکردهای مدیریت جدید را می بینند مطرح می کنند که شورا چون رابطه اش با مدیریت خوب نبود، از ما کارگران استفاده کرده است و حالاً که مدیر مکتبی آمده و خرش از پیل گذشته، با مدیر جدید ساخته است.

مقاومت پیروز مندان آوارگان جنگی

یورش ضد مردمی رژیم به مهاجرین جنگ در اشرار مقاومت یکپارچه آنان با شکست مواجه گردید. هتل بین المللی با تمنا نقلیج واقع در سید خندان، به مهاجرین جنگی اختصاص یافته و تعدادی از خانواده های جنگ زده که اکثر آنها خرمشهری هستند در آنجا سکونت دارند. رژیم که اخیراً تصمیم به تخلیه این هتل از آوارگان جنگی گرفته است و در این رابطه چندین بار به ساکنین هتل تذکر کتبی و شفاهی داده که هر چه زودتر ساختمان مزبور را تخلیه کرده و به شهر خود مراجعت کنند. اما تذکرات و خطاهای مکرر نتیجه ای نداد و رژیم طبق معمول همیشگی به زور متوسل گردید. روز

جمعه ۲۱/۵/۶۵، پلیس قضائی برای تخلیه به محل می آید، اما چون با مقاومت یکپارچه جنگ زده ها مواجه میگردد، از کمیته انقلاب اسلامی کمک می خواهد و بلافاصله با سداران مسلح با ماشینهای کمیته فرامی رسند. اما این بار نیز کاری از پیش نمی برند. زیرا همچنان با مقاومت سرسختانه آوارگان مواجه می گردند. یکی از آوارگان جنگی بعنوان نماینده به پاسداران مراجعه کرده و می گوید: "ما از اینجا تکان نمی خوریم مگر اینکه همه ما را از زن و بچه و پیرو جوان بکشید. ما تمام زندگیمان را از دست داده ایم. خانه هایمان سوخته و بچه هایمان کشته شده اند." سرانجام پاسداران مجبوره عقب نشینی می گردند.

لندرور

اسن کارخانه هم اکنون همه اضافه کار بها بش را لغو کرده و روزی ۴۵ دقیقه به ساعات کار روزانه افزوده است و بجای آن پنجشنبه ها را تعطیل اعلام کرده است. میزان تولید این شرکت بعطت خرید مواد اولیه ای که پیش از اسن داشته نسبتا خوب است و به روزی ۱۴ تومیل می رسد. کارگران مطرح مکررند که قرار است حدود ۴۰۰ نفر را اخراج نمایند. زیرا تعداد کارگران که حدود هزار نفر می باشند، بیش از تعداد در تاریخ ۶۵/۵/۲۵ از طرف مدیریت شرکت فرمی در اختیار کارگران قرار دادند که در آن از کارگران خواسته شد که هر چه سریعتر جهت باز خرید و استعفا فرم را پر نمایند و اگر تا تاریخ ۶۵/۵/۲۳ فرم را پر کنند، مبلغ ۱۰ هزار تومان جایزه به آنها تعلق خواهد گرفت و اگر تا تاریخ ۶۵/۵/۲۸ آنرا بپر کنند، مبلغ ۶ هزار تومان جایزه پرداخت خواهد گردید. ضمنا در این فرم قید شده بود که در ازای هر سال سابقه، ۴۵ روز حقوق و در صورتیکه بخواد هدیه روستا برود مبلغ ۱۵ هزار تومان وام و یکماه حقوق بیکاری به کارگر استعفا دهنده داده خواهد شد. البته در همان روزی که فرم مزبور را به کارگران دادند،

مدیریت نیز سخنرانی نمود و ضمن آن از کارگران خواست تا حتما استعفا دهند زیرا اینکار به نفع خودشان می باشد و علت این مساله را پائین بودن بودجه ارزی کشور ذکر نمود که شرکت قادر نیست لوازم یدکی خود را مداوما تهیه نماید و ممکن است در آینده، یک روز در میان کارخانه کار نماید، یا بصورت روزی ساعت و یا ۱۵ روز تعطیل و ۱۵ روز کار باشد، که در همه این موارد فقط حقوق روزهای کس کارخانه مشغول بکار می باشد به کارگران تعلق خواهد گرفت مساله دیگری اینک امکان دارد کارگران را به مناطق جنگی بفرستیم که در آنجا کارکنند و یا آنها را به جبهه اعزام کنیم. خلاصه اینکه وضع شرکت اصلا خوب نیست و هر چه زودتر استعفا دهید.

کارگران پس از این سخنرانی تقریبا تحت تاثیر قرار گرفتند و قبل از ۶۵/۵/۲۳ تعداد ۲۷۰ نفر استعفا دادند که بتدریج از تعداد داوطلبین کاسته شد، بطوریکه از ۶۵/۵/۲۶ دیگر نه تنها کسی استعفا نداد بلکه تعدادی هم پشیمان شده و از کارگزینی خواستند که فرمایشان را برگرداند، اما کارگزینی فرمهای پر شده را پس نداد و مساله با خرید همچنان مسکوت ماند تا اینکه در تاریخ ۶۵/۶/۸ دوباره از کارگرانیکه فرم پر کرده

بودند خواسته شد تا بطور رسمی تقاضای نامه جهت باز خریدشان بنویسند که البته این بار فقط ۷۰ نفر از ۲۷۰ نفر قبلی، اینکار را انجام دادند و بقیه در اعتراض به بیکار سازی مطرح می کردند که ما اشتباه کرده ایم که از اول فرمها را پر کردیم. مگر با ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تومانی که می دهند چند سال میتوانیم زندگی کنیم، هر چه باشد تمام می شود و بعد با ید برویم و گدائی کنیم. بطور کلی پس از گذشت نزدیک به یکماه از زمان پر کردن فرمهای باز خرید، کارگران لندرور نسبت به گذشته بسیار آگاهتر شده و از خطرات باز خرید و بیکاری سازی هر چه بیشتر با خبر گردیده اند، آنها از تجارب کارخانه های ناسیونال، مزدا، نیسان و سایر کارخانه های مثال می آورند که کارگرانیکه استعفا داده اند در چه وضعیتی هستند. از جمله اینکه بولهای بی را که گرفته اند در حال تمام شدن است و از صبح تا غروب یا در خانه هستند و یا در خیابانها پرسه می زنند، تعدادی هم برای خود بساط زده اند و کاسبی میکنند و همه این فلاکتها را ناشی از بیکاری اجباری می دانند و تاکنون تصمیم گرفته اند که در مقابل این موج اخراج مقاومت نمایند.

* - روزگتسه ۲۵ خرداد ماه

مرد ستاحوانی خشمگینانه در خیابان قدرت پاکی (سدره آذری) و در حالیکه بلیط اتوبوس شرکت تعاونی مسافربری را در دست داشت به تنهایی و حشورانه با فریادهای بلند شعار مرگ بر خمینی را از انتهای تا ابتدای خیابان مرتباً تکرار میکرد و از جمعیتی که متحیرانه وی را می نگریستند تقاضا مینمود که به وی بییوندند. با مطلع شدن پاسداران وی بلافاصله دستگیر و با مداخله ماورین امنیتی رژیم جمعیت حاضر در صحنه بدون درگیری متفرق شدند.

حقوق کارگران اضافه خواهد شد، کارگران از این وضع ناراضی هستند و عده ای خط و نشان می کشند که اگر طرح به ضرر ما بود، باید همگی اعتراض کنیم.

* در بعضی از کارخانجات از جمله کما س سازی حق حواریا رو... کارگران نیز قطع شده است.

پروفیل پارس

بنا به گفته یکی از کارگران این شرکت، از اوایل خرداد ماه، تعداد زیادی از کارگران را اخراج کرده، بدون آنکه پولی به آنها بپردازد. کارگران برای اینکه پولی دریافت کنند، دونفر نماینده انتخاب کرده اند که خواسته های آنان را پیگیری کنند، ولیکن از طرف مدیریت این دونفر به سپاه معرفی شده و دستگیر شده اند و هم اکنون در زندان بسر می برند. اما کارگران توانستند در ادامه اعتراضاتشان به مدیریت فشار آورده و در ازای هر سال، یک ماه حقوق ثابت را بعنوان باز خرید دریافت نمایند.

شرکت داروئی رازک

در تاریخ ۶۵/۵/۱۵ از جانب امور اداری اطلاعیه ای منتشر گردید که در آن از کارکنان خواسته شد که کاندیدای های خود را برای عضویت در کمیته صندوق قرض الحسنه معرفی کنند تا انتخابات برگزار گردد، در غیر این صورت به کسی وام پرداخت نخواهد شد. کارگران به دلیل آنکه نماینده مدیریت در این کمیته حق و تودارد، برای معرفی نماینده رغبتی از خود نشان نمی دهند. این سومین اطلاعیه ای است که در این رابطه منتشر گردیده است. در این کارخانه یکی از اساسی ترین خواسته کارگران، اجرای هر چه سریعتر طرح طبقه بندی مشاغل می باشد. در این رابطه، شایع است که با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که در این کارخانه مراحل پایانی خود را طی میکند، فقط ۵٪ به

گزارشی از دانشگاه تبریز

گوید: "ما خواسته شما را برآورده کردیم، اما اگر باز دست به اعتراض دسته جمعی بزنید، شما را آخراج خواهیم کرد".

در جریان این اعتراض، اعلامیه‌هایی توسط سازمانهای مختلف بخش گردید که تا شیرخوبی بر روی دانشجویان داشته است، اما هنوز مدتی از این پیروزی دانشجویان نگذشته بود که خبر کشته شدن یکی از استادان دانشگاه بدست مزدوران حزب الهی، وسیعاً منتشر گردید. این استاد یکی از مترقی‌ترین اساتید دانشگاه تبریز بود که حاضر به کرنش در مقابل سیاستهای ارتجاعی رژیم نبود. ولی مزدوران رژیم بدروغ مرگ او را ناشی از افراط در خوردن مشروب اعلام کردند. در حالیکه این اساتید وسیله جریان برق قتل رسیده بود. فالانتهای حزب الهی جهت صحنه‌سازی چندشیشه مشروب در کنار جسد گذاشته بودند، بعد از آن جنایت "انحمن اسلامی" در انزوای کامل قرار گرفت.

چندی پیش مراسمی به مناسبت سالروز مرگ دکتر علی شریعتی، برگزار گردید. در این مراسم حدود ۴۰ نفر از دانشجویان شرکت داشتند، اما عناصر حزب الهی و انحمن - اسلامی مانع سخنرانی یکی از استادان که از طرف دانشجویان برای اینکار دعوت شده بود، می‌کردند و جلسه را بهمی ریزند و علت این امر را فقدان اجازه برگزاری مراسم از انحن اسلامی ذکر می‌کردند. پس از آن، دانشجوئی را که از استاد مزبور دعوت به سخنرانی کرده بود در بر سرانی مراسم نقش‌فعالی داشت، دستگیر و روانه زندان می‌کنند. جریان این درگیری حتی به روزنامه‌کشان هم کشیده شد.

در این دانشگاه که بیش از ۸ هزار دانشجو در رشته‌های مختلف پزشکی، فسی و اجتماعی مشغول تحصیل هستند، کنترل بلسی توسط رژیم بطور همه‌جانبه‌ای اعمال می‌شود، تفتیش عقاید، کم‌دگروری، تفتیش بدنی در هنگام تردد، جلوگیری از صحبت دانشجویان دختر با پسر، فشار جهت اعزام به حبسه‌های مرگ و غیره همگی نمونه‌هایی از سیاستهای ارتجاعی رژیم در این دانشگاه می‌باشد. رژیم در هر خوابگاه - دانشگاهی، خصوصاً برای دختران بکنفر سرگروه قرار داده که همه این سرگروه‌ها حزب الهی و حاسوس می‌باشند، رفتن به مسه‌های و گشت در شهر با بد نظرها همراهی این سرگروه‌ها صورت بگیرد، عدم رعایت حجاب و گفتگو با پسران یکی از صدها مورد "ممنوعه" ای می‌باشد که توسط سر دسته‌های حزب الهی تحس و گزارش می‌شود. با این وجود در مورد دانشجویان فالانته به خویشکامی قلیل می‌باشد.

صیازه پیروز مند دانشجویان

حدها هسش در اعتراض به افزایش پول غذای دانشجوئی از ۷ تومان به ۹ تومان و همچنین نفتیش بدنی مداوم توسط مقامات دانشگاه، دانشجویان دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند که در این اعتراض دانشکده‌های پزشکی، سرق و مکانیک نقش‌فعالی داشته‌اند. این اعتراض - ها سروزه همراه میشود و پول غذا مجدداً به ۷ تومان کاهش می‌یابد. اما رئیس مزدور دانشگاه خطاب به دانشجویان می‌

برقراری مجدد شهریه

اخراً در تبریز و والدین دانش - آموزان مشاهده می‌کنند که باید برای نام نویسی فرزندان شان، شهریه - پرداخت نمایند. این مساله - با اعتراضات گسترده ما پراکنده و فردی مردم رو برو گردیده است. واسطه مرداد ماه در دبستان "قطران" تبریز، والدین وقتی با مساله پرداخت شهریه مواجهه میشوند، دست به اعتراض زده و عملاً به خمینی و رژیم اش فحش میدهند. یکی از خواهان زینب در جواب می‌گوید: چرا به خمینی فحش میدهند، خمینی امام عزیز ما است، آیا شاه خوب بود؟ یکی از مادران هم در پاسخ ضمن ناسزا به خمینی و رژیم اومی گوید: هیچکس نمی‌گوید شاه خوب بود، اما حداقل دیگر شهریه نمی‌گرفت. حتی چیزی بنام تغذیه رایگان هم میداد. حکومت شما نه تنها تغذیه رایگان را قطع کرده، حالا یک چیزی هم طلبکار است. درگیری لفظی با خواه زینب به دعوا کشیده می‌شود و چند نفر از مادران شروع به کتک زدن "خواهر زینب" می‌نمایند که سرانجام این مساله با دخالت مدیر دبستان و با تهدید به قطع نام نویسی خاتمه می‌یابد.

سرکوب مجدد بساط داران

بار دیگر شهرداری کرج به شکل وحشیانه‌ای از تاریخ ۶۵/۵/۱۱، به جمع آوری بساط فروشیهای کنار خیابان پرداخت. همان روز اول در چند نقطه شهر مقامتهائی از جانب بساط داران دیده شد و در چند مورد هم همکاری مردم بساط داران باعث نجات بساط دارها و وسایلشان گردید. در همین رابطه عده زیادی از مردم با صدای بلند از بساط داران حمایت می‌کردند و به مسئولان شهرداری ناسزائی می‌گفتند. عوامل شهرداری، ۲۰ کامیون را از افراد دستگیر شده و وسایلشان پر کرده بود. شایع است که یک زن بر اثر تیراندازی مأموران شهرداری کشته شده است. حمله به بساط داران در روزهای بعد نیز ادامه یافت.

درگیری پاسداران و سربازان!

اینکار می‌شوند ما سربازان به اینکار خود ادا می‌دهند و به حرف پاسداران اعتنائی نمی‌کنند. این مساله منجر به زد و خورد می‌گردد و سربازان یکی از پاسداران را حسابی کتک می‌زنند و هنگامی که این پاسدار برای خبر کردن سایر پاسداران می‌رود، مسافرینی که منتظر قطار بودند، با سنگ ریزه‌های داخل محوطه، او را فراری می‌دهند.

به نقل از یکی از شاهدان عینی، در خرداد ماه ۶۵، در میدان راه آهن تهران، گروهی از سربازان عازم جبهه که برای سوار شدن قطار به آنجا مسده بودند، در فاصله سوار شدن، بصورت دسته جمعی به رقص و ترانه و دست زدن می - پردازند که پاسداران کمیته راه آهن آمده و مانع

اخباری از کردستان قهرمان

مقاومت مردم در مقابل سربازگیری سیاست بسیج جنگی رژیم در مناطق مختلف کردستان ادامه دارد. رژیم برای سربازگیری مردم را به اشکال مختلف تحت فشار قرار داده و گروه‌های گشت رژیم در شهرها و دهها پست نگهبانی و بازرسی به کنترل راهها و روستاها پرداخته‌اند. در سنجندج مزدوران ارگان آموزش نظامی را برای مقامات بالای ادارات دولتی برپا کرده‌اند تا کارمندان پائین را برای بسیج آماده نمایند. کارمندان در مقابل این سیاست رژیم شروع به مقاومت و اعتراض کرده‌اند. در شهر سنقر نیز کارمندان ادارات مقاومت کرده و گفته‌اند حاضر نیستیم که آموزش نظامی دیده و بحبه هابرویم، در میوان در او اختیار ما به ۲۰ روستا از جمله "گماوه لنک"، "ویله"، "چناره"، "زوران" و... حمله می‌کند و حدود ۱۰ نفر از اهالی این روستاها از مضمول و غیر مضمول را که دست به اعتراض زده بودند دستگیر می‌کند. مردم این روستاها با ماشین و بیابده به طرف روستای "چناره" که مرکز بخش سرشیو میوان است برآه می‌افتند

و در این روستا علیه سیاست سربازگیری رژیم دست به اعتراض می‌زنند و تظاهرات می‌نمایند. مزدوران که قصد داشتند مردم را که حدود ۵۰۰ نفر بودند متفرق کنند و مضمولین را سوار ماشین کرده و بطرف میوان ببرند، با مقاومت مردم که با سنگ و چوب و چماق به ماشین‌ها حمله ور شده بودند روبرو گردیدند و در مقابل سیل خشم مردم عقب‌نشینی کردند و مضمولین را آزاد کردند. ولی مجدداً روز ۳۱ تیر ماه به همان مناطقی حمله کرده و تعدادی را دستگیری نمایند. این بار نیز تمامی مردم این روستاها به مقابله برخاسته و حدود ۱۵۰ نفر در مرکز بخش تجمع کرده و به تظاهرات می‌پردازند رژیم با تیراندازی آنها را متفرق می‌نماید و مضمولین را به میوان میبرد. در سردشت مزدوران رژیم به روستای "هزارکانیان" هجوم آورده و پس از اذیت و آزار مردم، تعدادی از جوانان روستا را دستگیر کرده و با خود می‌برند. مردم در مقابل پایگاه محل بازداشت جوانان تجمع کرده و دست به اعتراض می‌زنند. مزدوران در اثر

مقاومت مردم در برابر کوچ اجباری

قرارداده‌های آنها را غارت کنوده و خانه‌های آنها را به آتش می‌کشند. رژیم در منطقه سردشت نیز شروع به اجرای طرح سیاست کوچ اجباری زده‌است که با مقاومت مردم روبرو شده است. رژیم به اهالی روستاهای "اشکان"، "مزناوه"، "هرزنه" و چند روستای دیگر اعلام کرده که باید روستاهايشان را ترک کنند، مردم این روستاها در اعتراض به این سیاست تاکنون چندین بار نمایندگان نشان را به شهر فرستاده‌اند. بیستم تیرماه رژیم توسط شوره‌های اسلامی به اهالی روستای "دوله‌تو"

در سنقر، مزدوران رژیم، اهالی روستای "باوسه" را برای کوچ اجباری تحت فشار قرار داد. مردم زحمتکش این روستا دست به مقاومت زدند و به کوه رفتند. مزدوران با خمپاره‌بلندیهای این کوه را در نزدیکی روستا مورد حمله قرار دادند، در مها باد، رژیم اهالی دو روستای "آیمند" و "کوخان" را تهدید کرده و از آنها خواسته تا از روستا کوچ نمایند، اما ندلیل زیاده‌بودن اهالی و مقاومت مردم این روستاها تاکنون نتوانسته این سیاست را عملی نماید. از اینرو مردم این روستاها را مورد آزار و اذیت پیرانشهر

اعلام نموده که باید کوچ نمایند. سیاست کوچ اجباری در روستاهای دیواندره نیز توسط مزدوران رژیم ادامه دارد. رژیم به اهالی روستای "سوله" گفته است که باید به روستای "عیسی آباد" که پایگاه رژیم در آنجا قرار دارد بروند. همچنین در این منطقه رژیم سعی می‌کند که سیاست نگهبانی اجباری را به مرحله اجرا درآورد که این سیاست یعنی نگهبانی اجباری پس از سیاست کوچ اجباری، سربازگیری اجباری و تسلیح اجباری به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

میوان

۱۸ تیرماه مزدوران رژیم بداخل روستای "هنجیران" ریخته و شروع به اذیت و آزار مردم می‌نمایند و نفرار اهالی روستا را بزور مسلح می‌نمایند. اما آنها سلاحهای خود را پس دادند. مردم در اجتماع عمومی خود در روستا تصمیم به مقاومت در برابر تسلیح اجباری می‌گیرند و با مبارزه خود از آن ۸ نفر حمایت می‌نمایند.

رژیم چادر نشینان منطقه "سرشاخان" را مورد حمله و اذیت و آزار قرار داده است. مزدوران در اوائل تیرماه در روستای "کانی زرد" همه چادرهای مردم و وسایل آنها را به آتش کشیدند. در عتیرماه نیز مزدوران رژیم مستقر در پایگاه روستای "میشه‌ده پائین" این شهر به داخل روستا هجوم آورده، مردم را بشکلی وحشیانه‌ای جمع کرده و به زور به پایگاه بردند و به آزار و اذیت مردم پرداختند. مزدوران از رفتن مردم به سرکارشان جلوگیری کردند که این اعمال منجر به مقاومت مردم و درگیری با مزدوران گردید و در نتیجه یک زن کشته و ۸ نفر از اهالی روستا زخمی شدند.

رفسنجانی: محرم امسال حمله سرنوشت ساز

وقایع و حقایق

اسرای جنگی، گوشت دم توپ

اخیرا، رفسنجانی در طی سخنرانی خود در مجلس، ضمن برشمردن باصطلاح "افتخارات" عملیات به شمارش افتاده کربلا، حقیقت مهمی را فاش کرد. این حقیقت عبارتست از بکارگرفتن اسرای عراقی به عنوان گوشت دم توپ در عملیات کربلای ۲. اسرای عراقی که باصطلاح در "تیپ بدر متشکل شده بودند" در این عملیات به عنوان امواج انسانی مورد استفاده رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفتند و بنا به گفته رفسنجانی قرار است که "انشاء الله در آینده بخش مهمی از عملیات و آزادسازیها را بپایندسریازان خود عراقی همراه رزمندگان ما انجام بدهند". (کیهان، ۱۱ شهریور ۶۵). حقیقتا که این اسرا "باید" در زیرمهمیرژیم جمهوری اسلامی چنین فرجامی را انتظار بکشند. دقیقا در مقابل چنین سیاستی است که سربازان کشور ما یعنی کارگران و زحمتکشانی را در برقراری صلح بدون الحاق طلبی و غرامت بین دولت و اعلام برادری با سربازان عراقی در جبهه‌ها می بینند.

انگشت نگاری از ۱۵ ساله‌ها

اخیرا مجلس شورای اسلامی طرحی را به تصویب رسانده است که بموجب آن از این پس از کلیه افرادی که به سن پانزده سالگی می‌رسند، انگشت نگاری بعمل خواهد آمد. انگیزه این تصمیم - که پلیسی شدن حیات جامعه را بخوبی منعکس می سازد - اگر تعقیب بزهکاران باشد، آنگاه معلوم خواهد شد که در رژیم بیکاری، فقر و فلاکت جمهوری اسلامی ابعاد بزهکاری تا حده اندازه گسترش یافته است که چنین تصمیمی را الزام آور ساخته است. اما به نظرمی رسد این تصمیم انگیزه سیاسی نیز داشته است. اگر انبیا و کونیست‌ها و انقلابیون دمکراتی را که پس از دستگیری، علیرغم وحشیانه ترین شکنجه‌های جلادان رژیم اسلامی از انشای نام حقیقی خود امتناع کرده پاره‌ای با اسم جعلی و بسیاری بدون هیچ نامی زیر شکنجه شهید شده یا اعدام گشته‌می شوند بیاد آوریم، آنگاه روشن خواهد شد که چرا تصمیم گرفته شده است هر کس را که به سن پانزده سالگی می‌رسد، یعنی قبل از آنکه به فعالیت سیاسی قدم بگذارد، انگشت نگاری کنند. ضرورت این تصمیم گیری، خود نشان دهنده ابعاد مقامت در زندانهای اسلامی است و نیز نشان میدهد که رازداری اسرای انقلابی تا چه حد دژ خیمان اسلامی را به استیصال افکنده است. درود بر آنان!

رامی درند و البته زهر طرف که کشته شونده نفع اسلام است!

آخرین نمونه از این دست دعوای ارتش و سپاه در نتیجه شکستهای مفتضحانه در جبهه‌های جنگ ارتجاعی ایران - عراق است. صیاد شیرازی فرمانده سابق نیروی زمینی، قبل از برکناری، طی نطقی در مهدیه تهران ماجرا چنین بیان کرد: "فتح فاونشانگر این بود که... بن بست که دشمن ایجاد کرده بود شکسته شد... در پی این فتح متوجه شدیم دشمن دست به یک توطئه جدید می‌زند... اسم آنرا هم استراتژی جدید اعلام کرد... دشمن در دوسه نبرد اولیه موفق شد و این زمینهای بود برای یک توطئه شوم دیگر که در اینجا و آنجا تفرقه بیندازند و بگویند جاها را سپاه بقیه در صفحه ۳۰

رفسنجانی در طی نماز جمععه ۱۴ شهریور ۶۵ بار دیگر، موعدی را برای "حمله سرنوشت ساز" به عراق تعیین کرد. وی اظهار داشت که: "محرم امسال سرنوشت ساز است و فرماندهان نظامی طرح ضربه نهائی را آماده کرده‌اند". (کیهان، ۱۵ شهریور ۶۵). وی همچنین در دیدار با "گردان سازمان تبلیغات اسلامی" به همین موضوع پرداخت و گفت: "محرمی که امسال داریم یک محرم تاریخی است و به محرم سال آخر مبارزات پیروزی انقلاب تشبیه می‌شود. آن راهپیمائی‌های عظیم که در آخرین محرم پیروزی انقلاب شکل گرفتند و راهیان کربلا ۵۰۰ گردان و ۱۰۰۰ گردان شکل تکامل یافته آن محرم هستند و آن دستاوردهای زمان پیروزی انقلاب اسلامی با دستاوردهای شما در جبهه‌ها تکمیل می‌شود." و اما زحمتکشانی که با اجبار به جبهه‌ها اعزام شده‌اند، بخوبی می‌دانند که جنگ ارتجاعی بمانا به ادامه سیادت نکبت با رژیم ولایت فقیه برای آنان حاصلی جز کشتار، فلاکت اقتصادی و اختناق داخلی ندارد و تنها برای حکام جمهوری اسلامی مایه عظمت طلبی اسلامی، توسعه طلبی و الحاق طلبی است. از اینرو برای تامین صلح، نان و آزادی، موقعیت مناسب را برای برگرداندن سلاح به سوی حکومت خودی تشخیص خواهند داد و برای خود در جبهه‌ها با سربازان عراقی از طریق اقدام عملی برای برقراری صلح عادلانه بدون الحاق طلبی و غرامت بین دولت تکمیل خواهند کرد.

سربالایی جنگ و دعوای ارتش و سپاه

مثل معروفی می‌گوید "در سربالایی اسبها همدیگر را گامی گیرند". و این زبان حال مسئولین جمهوری اسلامی است. بحران روبه رشد و مقابله واقعیت سرسخت با اوها ممالیخولیاثی این جماعت باعث می‌شود که پیشروی در یک امر، خرابی در مورد دیگر را ببار آورد و در کل سیاستهای ورشکسته این جانان درجا زده و یا گامی به پس بردارد و این خود از منابع جنگ زرگری در میان آنهاست. هر کس سعی دارد در برابر شکستهای دیگری را متهم به کارشکنی و خرابکاری نماید و به نفع خود او را قربانی ندانم کاری کل نظام گرداند، به همین دلیل مصادرا مور، امروز قسم برادری و اتحاد می‌خورند و فردا مانند سنگ و گریه یکدیگر

مبارزه خانواده‌های...

سازماندهی خانواده‌های شهدا
 و زندانیان سیاسی و وظایف آن

تشکل خانواده شهدا و زندانیان سیاسی یک تشکل دمکراتیک است و از نظر ترکیب نیروهای شرکت کننده باید شامل تمام اقشار و طبقات مترقی و دمکرات با شد و از نظر یل‌تفرم مبارزاتی اهداف و خواسته‌های عمومی لغو اعدام و شکنجه، آزادی زندانیان سیاسی و تعقیب و محاکمه مزدوران و شکنجه‌گران را دنبال کند. این تشکل دمکراتیک بخاطر ترکیب خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی که هر کدام تعلقات سیاسی و گروهی خاصی دارند، طبیعی است که بیک گروه خاص تعلق نداشته بلکه در عین حال فضای مناسبی برای فعالیت گروهها و جریانها سیاسی مختلف باشد طبیعتاً هر کدام از این گروهها سعی خواهند کرد تشکل را به سمت اهداف خود جهت دهند. به این خاطر این تشکل نیز مانند هر تشکل توده‌ای از لحاظ سیاسی بظرف نیست بلکه در عین استقلال از سازمانها و احزاب سیاسی، میدان رقابت و روبروئی خط مشی این سازمانها و احزاب میباشد. از این روستا نیز می‌باید برای پیش برد خط مشی خودمان در درون این تشکل، ایجاد فراکسیون کمونیستی متشکل از خانواده‌های کمونیست، مبادرت کنیم و در عین حفظ چهارچوبهای دمکراتیک و استقلال سازمانی تشکل، بکوشیم آنرا در راستای خط مسی عمومی خودمان هدایت کنیم. برای اینکار لازم است با طرح شعارهای دموکراتیک خود، بکوشیم اتحادی دموکراتیک و انقلابی از خانواده‌های کمونیست و نیرو وجود آوریم و در عین حال با ساستهای غیر دموکراتیک (مثلاً سازمان ماهدین که میکوشد با استفاده از اعتبار و حیثیت شهدا و زندانیان سیاسی در جهت شعار "رحوی ایران - ایران رحوی" بهره برداری کند، در عین همکاری و همدلی با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی مجاهد) به مقابله برخیزیم و آنها را افشا و طرد نماییم. ارتقاء آگاهی و توانایی خانواده‌های سرخ که نسبت به خط و برنامه سازمان آگاهی کامل داشته باشند، یکی از شرایط و لوازم اساسی این سازماندهی است.

این تشکل با استفاده از محفل‌های خانوادگی موجود و بر پایه فعالیت هماهنگ کننده و رهبری یک هسته مخفی موجود می‌آید. این هسته مخفی باید از میان آگاه‌ترین، فداکارترین و با تجربه‌ترین اعضای خانواده شهدا و زندانیان سیاسی انتخاب شود. خصوصاً علاوه بر مادر یا پدر یا مدعی نمودن عناصر جوان نترس و خوار، برادر یا همسر شهید یا زندانی را وارد هسته نمود. حضور عناصر جوان تر سطح آگاهی و توان سازماندهی هسته را بالا برده و بر کارآئی آن می‌افزاید. لازم به تذکر است که در فعالیتهای علنی از چهره‌های جوانتر باید حتی الامکان کمتر استفاده شود. حضور مادران مسن و جاافتاده در فعالیتهای علنی ضربه پذیری نیروها را بشدت کاهش میدهد و تا کتیک مونسری برای مقابله با سرکوب پلیس سیاسی رژیم است.

در سازماندهی این تشکل، مانند هر تشکل انقلابی دیگر، باید اصل عدم تمرکز را رعایت نمود در حال حاضر هیچ وجه نمیتوان تشکل سراسری از خانواده شهدا و زندانیان بوجود آورد، حتی در شهرهای بزرگ، مانند تهران، شاید وجود چند هسته مخفی رهبری برای حفظ فعالین و سازماندهندگان این تشکل از ضربه پلیس ضروری باشد. اما رعایت اصل عدم تمرکز بمعنای نفی یک جنس سراسری نیست، بلکه بخاطر سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه مان و حفظ فعالین این تشکلها عاملی ضروری است. میتوان با استفاده از ارتباطات سیال و طبیعی و انتقال اخبار و تجارب مبارزاتی، هماهنگی مبارزات خانواده‌ها را تأمین کرد. در حال حاضر رژیم حلالد فقه‌ها برای خنثی کردن وحدت و هماهنگی زندانیان و خانواده‌های آنها، اقدام به جابجائی زندانیان و انتقال زندانی از یک زندان به زندان دیگری نماید. از همین حرکت رژیم باید در جهت ایجاد ارتباطات سیال فوق الذکر و همچنین رساندن اخبار و تجارب مبارزاتی به مناطق دیگر استفاده نمود.

وظیفه هسته مخفی عبارت است از ایجاد هماهنگی میان محافل خانوادگی و سازماندهی اقدامات مبارزاتی

مشترک آنها، سازماندهی انواع جمعاعات خانوادها برای بالا بردن ارتباط و اتحاد آنها، تشخیص و تفکیک شایعات و اخبار موثق و پخش آنها در میان خانواده‌ها و توده‌های زحمتکش، دیده شده است که رژیم برای گمراه کردن نیروهای انقلابی اخبار دروغ پیرامون مقاومت توابعین و خیانت عناصر مقاومت در میان خانواده‌ها پخش کرده است از همین روستا باید با پخش اخبار موثق، دست رژیم را در پخش شایعات روگردان کرد. این کار مهم تنها از طریق ارتباطات وسیع امکانپذیر است و هسته مخفی میتواند مرکز چنین ارتباطاتی باشد، پست اخبار به سازمانهای سیاسی وهم چنین سازمانهای بین المللی - خصوصاً سازمانهای دفاع از حقوق بشر، افشای وضعیت رفاهی و بهداشتی زندانیان سیاسی و عملکرد ضد بشری فقه‌ها و مزدوران آنها در زندانها (اعدامها، شیوه‌های شکنجه و کشتار زندانیان، فشارهای سیاسی، روانی بر زندانیان و...)، جمع آوری کمکهای مالی و رساندن آنها به خانواده‌های کارگرو زحمتکشی که نان و آرزو خود را از دست داده اند و از نظر مالی تحت فشار قرار دارند و با لاخره شناسائی عناصر نفوذی رژیم و طرد آنها از میان جمعاعات و محافل خانوادها و شهدا و زندانیان سیاسی بایستی بخشی از وظایف تشکل خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی باشد.

کدام اشکال مبارزه را باید در پیش گرفت؟

این تشکل مانند هر تشکل توده‌ای دیگر اساساً از طریق اشکال علنی مبارزه میتواند فعالیت کند و تا حد امکان باید از اشکال قانونی مبارزه در جهت انعکاس خواسته‌های خود بهره برداری کامل بنماید. در این زمینه میتوان از تهیه طومارهای اعتراضی و ارسال آن به روزنامه‌ها، مقامات حکومتی و ارگانهای دولتی و مذهبی نظیر حوزة‌های علمیه، مجلس، دفتر خمینی و منتظری، ریاست جمهوری، نخست وزیر، شورای عالی قضائی و... و تجمع در برابر دفاتر ارگانهای دولتی و قضائی یا منزل مقامات رسمی یا ذینفوذ در سیستم حکومتی فقه‌ها نام برد، همچنین می‌توان طومارهای اعتراضی

مبارزه خانواده‌های ...

راه سازمانهای مترقی حامی حقوق بشر و مطبوعات بین‌المللی رسانند. در حالت اغیر لزومی ندارد امضاء کنندگان اسم کامل یا حقیقی خود را بنویسند، همچنین با پیدایش هیئت‌تجمع سنتی مانند پختن آش جمعی و مراسم مشابه، برگزاری سالگرد شهدا، تجمع بر سر مزار شهیدان، دیدوبازدیدهای اعیاد و پیاچش تولد فرزندان شهدا و پیام‌های ویا کلاسهای سوادآموزی، آموزش خیاطی، گلدوزی و... در جهت تحکیم پیوندهای موجود میان خانواده‌ها و سازماندهی اقدامات تبلیغی در میان توده‌های زحمتکش استفاده نمود. لازم بتذکر است که تا حد امکان باید عناصهر چه بیشتری از کارگران و زحمتکشان انقلابی راه چنین مراسمی دعوت کرد و آنها را با اهداف مبارزاتی شهدا و یگانگان سازمان سیاسی آشنا نمود. در همین رابطه اگر مراسم فوق‌الذکر در مناطقی زحمتکش نشین برگزار گردد، بهتر است. چرا که نه تنها از این طریق میتوان به نحو گسترده‌تری میان توده‌های کارگر و زحمتکش تبلیغ نمود، بلکه این مسئله فعالیت خانواده‌های کارگر و زحمتکش را گسترش داده و از این طریق بروز و اعتبار آنها در درون شکل خانواده‌ها افزوده میگردد.

جهت‌گیری شکل چگونه

با پیدا شد؟

شکل خانواده شهدا و زندانیان سیاسی در فعالیت افشاگر خود پیدا شده‌اند. هر چه بیشتری را مورد خطاب قرار دهد و حمایت آنها را جلب نماید. در این رابطه خانواده قربانیان سیاستهای جنگ طلبانه رژیم جنایتکار ولایت فقیه که اجباراً به جبهه‌ها اعزام شده‌اند و یا کسانی که هم‌اکنون فرزندان شان اجباراً در جبهه‌های جنگ هستند، اهمیت زیادی دارند و امروزه جنبش ضد جنگ بعثت به یک جنبش سراسری و دمکراتیک مطرح می‌باشد و از ظرفی جنگ نیز به‌مناد

سرکوب‌عامل مهمی در بقای رژیم می‌باشد که هر دو فرزندان مردم ما را بکام مرگ و نابودی می‌کشاند، می‌باید قربانیان این سیاستهای جنایتکارانه رژیم را با هدف بسیج کارگران و زحمتکشان علیه رژیم جنایتکار ولایت فقیه و تقویت جنبش سراسری ضد جنگ و استبداد فقهی بسیج نماییم. هر چند هسته مرکزی این تشکل که عبارت از خانواده شهدا و زندانیان است فشرده تر و مستحکم تر سازمان یابد، امکان جلب حمایت و گسترش ارتباط با چنین خانواده‌هایی که همان کینه و نفرت را در دل می‌پروراند و رژیم خمینی را مسئول مرگ فرزندان خود می‌داند و یا هر آن امکان از دست دادن فرزندان شان وجود دارد، عملی تر خواهد بود. در همین زمینه اولویت با خانواده‌های کارگر و زحمتکشی است که فرزندان شان قربانی سیاستهای جنگ طلبانه رژیم فقهی شده و یا در حال حاضر اجباراً در جبهه‌های جنگ مشغول سربازی می‌باشند.

یکی از معضلاتی که در حال حاضر در رابطه با مبارزات خانواده‌ها مطرح است وجود توابعین و تنظیم رابطه با خانواده آنهاست. رژیم ولایت فقیه همواره سعی میکند از خانواده توابعین برای ایجاد تفرقه، تشدید روحیه یاس و تسلیم و بالاخره اعمال پلیسی در میان خانواده‌ها بهره برداری نماید. این درست است که معمولاً خانواده‌های توابعین تحت تاثیر فرزندان مبارزه خود داری کرده و حتی در برابر آن کارشکنی میکنند، اما با این وجود توبه فرزندان نشانه خیانت خانواده نیست و باید در تنظیم رابطه خود با این خانواده‌ها سیاست جلب ویا بیطرف کردن آنها را در پیش گرفت و از این طریق سیاست رژیم را خنثی کرد.

امنیت تشکل را چگونه حفظ کنیم؟

رعایت مسائل امنیتی در رابطه با سازماندهی تشکل خانواده‌ها

وزندانان سیاسی اهمیت حیاتی دارد. اگرچه این گروه اجتماعی در سرتاسر کشور پراکنده است و تعداد بیشماری را در بر می‌گیرد، اما با این وجود از نظر دستگا‌های امنیتی آن کاملاً شناخته شده است. خانه‌ها و رفت و آمدشان قطعاً از طرف مزدوران و حاسوسان رژیم گناه بیگانه و در مواردی بطور مستمتر تحت کنترل قرار می‌گیرد. به همین دلیل فعالین کمونیست که رابطه تشکیلاتی دارند نباید بطور مستقیم با خانواده‌ها تماس برقرار نمایند. رابطه مستقیم اس امکان راه دشمن میدهد تا با ردیابی و پیدا کردن سرخ از درون خانواده‌های شهدا و اسرا و تعقیب و مراقبت را گسترش دهد و به نیروهای انقلابی ضربه وارد آورد. تماس با خانواده‌ها تنها با بداهت و بطریق ارتباطات فامیلی که از پوشش و محمل کاملاً طبیعی و قابل توجیهی برخوردار است، صورت گیرد. در این زمینه آموزش نحوه ارتباط و نامه‌گاری برای ارسال اخبار به مرکز ارتباطات سازمان کاملاً ضروری است. چرا که در عین حفظ رابطه آنرا بی‌خطر و غیر قابل کنترل میسازد. تجربه‌ها می‌انقلابات، از جمله تجربه مبارزات قبل از سال ۵۷ نشان میدهد که تشکل خانواده شهدا و زندانیان نقش بسیار حساسی در مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک بطور کلی و آزادی زندانیان سیاسی بطور خاص بازی میکنند. افشاکاری خانواده‌های قهرمان شهدا و زندانیان سیاسی همواره احساس همدردی و حمایت را در میان توده‌های مردم برمی‌انگیزد و این امر در سیلی کردن شعارها و طرح شعار آزادی زندانیان سیاسی اهمیت اساسی دارد. سرکوب هر چه شدیدتر و دامنه آن هر چه گسترده تر باشد، مبارزه خانواده‌ها سرخ‌تانه تر و نیروی آنها قوی تر خواهد بود. آتشفشان‌های کسه تا سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار دمکراسی و سوسیالیسم با زنجی ایستد، آنرا جدی بگیریم

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

ژاپن: باگام‌های شتابان بسوی میلیتاریسم

اگر قدرت رسیدن جناح فوق ارتجاعی و جنگ طلب ریگان در آمریکا، نقطه عطفی در تسدید بی سابقه مسابقه تسلیحاتی و کشتادن زندگی میلیونها انسان سمرز فاجعه سما رمی رود، همان نقش را در ژاپن، نا کا زونه، نخست وزیر فعلی از "حزب لبرال دموکرات" برعهده گرفته است. اقدام سیمولیک نا کا زونه (هما بندیدار ریگان از گورستان نازیها) در دسته گل گذاشتن بر سر فرحنگ افروزان ژاپنی، تلاشی بود برای شکستن "تاسوی" محکومیت اخلاقی جنسگدر و حدان عمومی، و وارد کردن ژاپن در مرحله جدیدی از مسابقه تسلیحاتی و گسترش میلیتاریسم، آنهم در کشوری که شماران اتمی هیروشیما و ناگازاکی توسط آمریکا، هنوز بعد از چهل سال، هر سال هزاران قربانی تازه می‌گیرد.

اگر سیاست بین المللی ریگان با "جنگ ستارگان" علیه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مشخص می‌شود، نا کا زونه این سیاست جنگ طلبانه امپریالیستی را با این فورمول بیان می‌کند: "ژاپن باید بصورت یک با و هوا بیما بر علیه شوروی درآید".

تقویت میلیتاریسم در ژاپن، از عوام ملت تعددی ما به می‌گذرد که در شرایط بحران عمومی و ساختی سرمایه داری، تاثیر تقویت کننده ای بر همدگر می‌گذارد.

نخستین عاملی که با دمورد توجه قرار گردید این است که هیچ قدرتمند امپریالیستی، در بلند مدت خود را بدون سلاح تنها نمی‌داند و امریالیسم ژاپن بعنوان یکی از سه قطب سرمایه داری جهانی، از این قاعده مستثنی نیست، و زاین از سالهایش در تلاش بوده است که بر حثت بزرگ اقتصادی خود، لباس رزمی ببوشاند. حتی در دهه ۱۹۸۰، سوزوکی، نخست وزیر وقت ژاپن، با دمزدن از اتحاد با آمریکا، حفاظت از ۱۰۰۰ میلیارد دلار از آنها را سترسرقی اقتصاد آرام را برعهده گرفت، که منظم بسبب نیروی نظامی بزرگی بود. اگر در سالهای ۷۰، ژاپن تحت پوشش "کمک رسمی برای توسعه" (ODA) به کشورهای میلیتاریستی و ارتجاعی در اطراف و اکناف جهان، نظیر ترکیه، پاکستان، تایلند و غیره، کمک می‌مود تا بعنوان زاندارم‌های محلی از خطوط مواد خام آن کشور حراست کنند، اکنون این سیاست با خطی تنها نمی‌تواند، بلکه انقلابات سنگری سده است و ژاپن هرگونه حرکت توده‌ای مثلادریا کستان با حاکمانیکار را تهدید می‌کند، و این خود تلقی می‌کند. بهمن دلیل نیز از کشورهای عضو "آه آن"، علیه ویتنام و حتی از حمرهای سرخ بل پت علیه دولت کاموچ، حمایت منما بدو نسبتاً سی از کشورهای ارتجاعی به فقط در قالب "کمک رسمی برای توسعه"، بلکه بعنوان های صریح "امنیت همه جانبه" و "کمک استراتژیک" و درهم آهنگی کامل با آمریکا انجام می‌گیرد. رشد میلیتاریسم در ژاپن، اگر چه پدیده خلق الساعه ای نیست، لیکن دوره نا کا زونه، مرحله‌ای کیفی در میلیتاریزم ژاپن گسوده است. بدون تردید، فشار آمریکا بر ژاپن در برداختن هزینه‌های تسلیحاتی ژاپن توسط خود آن کشور، در کشتادن ژاپن به مدار "جنگ ستارگان" نقش مهمی داشته است. ولی گرایشات موجود در پاسخ به بحران اقتصادی، نقشی تعیین کننده ایفا می‌کنند و سیاست نظامی یک قدرت بزرگ اقتصادی را با عامل خارجی بعنوان توضیح داد، بلکه تابعی است از توازن بیکارهای طبقاتی در داخل یک کشور و گرایشات توسعه اقتصادی. نا کا زونه می‌گوید که "در مسائل مربوط به دفاع و تجارت، ما به تحت فشار آمریکا، بلکه سرمایه منافع خود را بدعمل کسب" این گفته در عین حال، بیانگر گرایش درونی جناح‌های ارتجاعی و

ارگانهای ضد کارگری به نام کارگران نماینده تعیین میکنند

در ماه‌های اخیر کنگره سراسری

شوراهای اسلامی کار و کنگره سراسری انجمن‌های اسلامی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی برگزار شد. کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار، اعضای کارگری شورای عالی کار، هیئت عالی حل اختلاف و شورای عالی تاملین اجتماع و نماینده کارگران در کنفرانس‌های بین المللی کار را با اصطلاح "انتخاب کرد" و بر ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی در تشریح اهمیت این کنگره چنین اظهار داشت: "اهمیت کنگره از آن جهت است که از آنجا که کارگران تاکنون نمایندگان قانونی نداشتند تصمیمات آن کنگره نخستین تصمیماتی است که پس از انقلاب در زمینه مسائل کارگری توسط کارگران اتخاذ می‌شود". برآستی که رژیم جمهوری اسلامی پس از نابودی کلیه دستاوردهای شگوهمند کارگران در طی انقلاب بهمن، دستگیری و اعدام بخش قابل توجهی از نمایندگان واقعی کارگران، اکنون در شرایط اخراجهای دستجمعی کارگران، کسرا حباری حقوق و با اصطلاح "مزایای حبسی مزد" به نام صرفه جوئی و کمک به جبهه‌ها و اعمال شدیدترین اختناق نظامی در کارخانه‌ها، با یدیه فکر تحمیل "نمایندگان قانونی" برای کارگران بیفتند تا از پیش هرگونه نمایندگی واقعی کارگری را نمایندگی غیرقانونی معرفی نماید. برگماردن عسده‌ای از کارگران حزب الهی بعنوان نمایندگان دولتی کارگران و متشکل نمودن آنان در شوراهای اسلامی کار بعنوان "بهترین وسیله حذف کننده توطئه‌های استکبار جهانی" (کیهان، ۱۰ شهریور ۶۵) یعنی وسیله سرکوب اعتمادات و اعتراضات کارگری (که از جانب رژیم عنوان "توطئه‌های استکبار جهانی" را دریافت کرده) اکنون بیش از هر زمان دیگری برای رژیم جمهوری اسلامی اهمیت مبرم یافته است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

رژیم اهالی "چمشهر" سنندج را برای نگرهبانی اجباری تحت فشار قرار داده است روز ۲۸ خرداد مزدوران رژیم مردم روستای "خلیفه ترخان" را تحت فشار گذاشته و از خروج مردم از روستا جلوگیری می کنند. رژیم از آنها خواسته است که یا هربش و نفرنگهبانی بدهند و یا اینکه با یدبه جبهه های جنگ بیرون بروند. مردم به نگرهبانی دادن رضایت می دهند. در روستای "کُکره" نیز مزدوران به آزار و اذیت مردم پرداخته و آنها را به نگرهبانی اجباری وامی دارند. در روستای "سورازه" نیز رژیم پایگاه مستقر کرده و به مردم گفته است که باید نگرهبانی اجباری بدهند. مردم تن ندادند و حتی آب خوردن را نیز بسره روی مزدوران قطع کردند. نیروهای رژیم نیز به روستا هجوم آورده و مردان روستا را دستگیر کرده و بی زور به نگرهبانی اجباری وامی دارند.

▶ ارگانهای ضد کارگری ...

بره کارگری روشن است که تحت رژیم ولایت فقیه یعنی رژیم که در آن آوردن اسم اعتصاب مستوجب زندان و تازیانه است و هرگونه تشکّل اتحادیه ای و اجتماع مستقل کارگری پیگرد و تعقیب را بدنبال دارد. نفس اقدام به معرفی نمایندگان خودی با چیزی بجز دستگیری، زندان و بعضاً اعدام نماینده مترادف نیست. بدین لحاظ نیز کارگران غالباً در حیثین اعتصاب و اعتراض و بصورت دستجمعی خود را نمایندگی می کنند و غالباً حتی از معرفی و فرستادن نماینده برای مذاکره با کارفرما و مقامات دولتی برهیزی نمایند. بدین لحاظ نیز لاقلاً برای سراغ گرفتن از نمایندگان کارگران کافیت هیئتی از مجامع بین المللی کارگری به زندانهای اوین، قصر غیره رجوع نمایند تا شفاوت نمایندگی واقعی کارگران و نمایندگان دولتی کارگران را دریابند. و اما در مورد نمایندگی کارگران ایران در کنفرانس های بین المللی کار، بگذارید که این عوامل دولتی در دفاع از "قانون کار اسلامی" در چنین مجامعی شرکت نمایند تا همان فضاحت و رسواشی را ببار آورند که شرکت زنان حزب الهی در کنفرانس زنان در نایروبی برای رژیم جمهوری اسلامی به بار آورد!

محافظة کار در نحوه پاسخ به بحران، و نوعی موضع گیری در برابر طبقه کارگر ژاپن است. ژاپن اکنون بستانکارترین و آمریکا به لحاظ حجم بدهی ها، بدهکارترین کشورهای جهان هستند. چنین معادله ای در رابطه با دو قدرت اول و دوم صنعتی جهان سرمایه داری، عوارض سنگینی بدنبال دارد، که قبلاً از هر چیزی موجب بالا رفتن قدرت بین در برابر دلار و در نتیجه، تضعیف امکانات صادرات ژاپن و کاهش قدرت رقابتی اقتصاد سرمایه داری آن می گردید. از ابرو، سرمایه داری ژاپن برای حفظ قدرت رقابتی خود که تا دو پیدیده دستمزدهای پائین در ژاپن و کسری موازنه پرداخته های آمریکا با ژاپن گره خورده است، در برابر یک دوره راه قرار گرفته:

با ایجاد افزایش دستمزدها، و پائین نگه داشتن بودجه نظامی در یک سقف حداقل، قدرت خرید داخلی را بالا ببرد (که این بمعنای امتیازی است به طبقه کارگر که اگر اکنون داده شود، پس گرفتن بعدی آن بسیار دشوار خواهد بود)؛ و با افزایش هزینه های نظامی، بایستی با زار داخلی خود را سروری رقابت خارجی (و کاهش کسری پرداخته های آمریکا) بگشاید. جناح فسوق ارتجاعی حاکم در ژاپن، راه حل دوم را که با خواسته های مرتجعین جنگ طلب آمریکا و کمپانیهای تولید تسلیحات سازگاری دارد، برگزیده است. افزایش ۶/۹ درصد از بودجه نظامی (در برابر ۳/۷ درصد افزایش عمومی بودجه)، افزایش حقوق نظامیان، خارج کردن تدوین سیاست "دفاعی" از دست کمیسیون مشترک پارلمانی و سردن آن به گروهی از کارشناسان تحت نظارت کارآزونه، کاهش هزینه های اجتماعی، برگزاری مانور دریایی مشترک با آمریکا تحت عنوان "دفع حمله شوروی" و مهمتر از همه، مشارکت در طرح "حسگ ستارگان" از جمله این اقدامات برای احراز راه حل دوم بود.

دومین عامل موثر در احیای میل بتارسم ژاپن، رابطه ویژه آن با آمریکا است. گرایش اقتصاد و میل بتارسمی ژاپن، بدون توجه به این رابطه ویژه با آمریکا چندان قابل فهم نیست. بعد از پایان جنگ جهانی، آمریکا، ژاپن را تحت حفاظت نظامی خود قرار داد و سرمایه داری ژاپن توانست بسدون اتلاف هزینه های سنگین در ناخه های نظامی، به احیاء و توسعه قدرت اقتصادی خود سردازد و با تکیه بر دستمزدهای پائین، با اروپا و آمریکا رقابت نماید. مدرنیزاسیون و رشد صنعتی ژاپن در دهساله گذشته چنان انبساط غول آسایی داشته که اکنون در بسیاری از شاخه های صنعتی، موقعیت برتر آمریکا را در معرض تهدید قرار داده است. و کسری موازنه تخریب آمریکا با ژاپن، از سر ۳۷ میلیارد دلار فراتر رفته است. از این رو در شرایط موجود، آمریکا بهیچوجه از طریق رقابت در شاخه های غیر نظامی، امکان کاهش کسری موازنه پرداخته های خود را ندارد و فاصله آن با ژاپن هر روز بیشتر میشود. چرا که چنین امری، مستلزم حداقل ۵ سال مداوم توسعه صنعتی بالای نرخ ۵ درصدی باشد که در اقتصاد بحران زده آمریکا، بیشتر بخواب و رو میماند. آمریکا تنها در یک حوزه بدون رقیب است و آن، شاخه نظامی است. و فاصله ژاپن با آمریکا، زیادتر از آنست که در آینده ای نزدیک، خطری برای سیادت آمریکا ایجاد کند. بهمین دلیل، میلیتاریزاسیون ژاپن، با زارهای آن کشور را بروی رقابت سازندگان اسلحه آمریکا می گشاید و امکان کاهش کسری موازنه پرداخته های آمریکا را فراهم می سازد.

بعد از روی کار آمدن ریگان، فشار دولت آمریکا در این زمینه، چنان زیاد بود که یکی از وزرای خارجه پیشین ژاپن، بعد از بازگشت از سفر خود به آمریکا در نیمه اول ۱۹۸۵، فضای حاکم بر روابط بین دو کشور را نظیر آستانه جنگ جهانی دوم توصیف کرد. فشار جنگ طلبان آمریکا، با فشار جناح های فوق ارتجاعی در داخل ژاپن برای میلیتاریزه شدن، کاملاً همخوانی داشت، و این در حالی است که ۷۳ درصد مردم ژاپن مخالف میلیتاریزه شدن آن کشور هستند و موافقین فقط ۸ درصد را تشکیل میدهند.

پاسخ به نامه ها

در ارتباط با مطالب فوق سئوالاتی از این قبیل مطرح شده اند: آیا تحلیل راه کارگروض شده یا عوامل عینی تغییرکرده اند؟ آیا راه کارگروض است بیواسطه صلح راها کرده و دعوت به قیام را بجای آن نشانده است؟ و آیا راه کارگرنظرات " اقلیت " را در مورد تبدیل این جنگ به جنگ داخلی پذیرفته است؟

رفقا! طرح شعار "زنده باد انقلاب" در پیوند با شعار صلح از جانب ما و سخن گفتن از ضرورت تبدیل جنبش صلح خواهی مردم به جنبش سرنگونی رژیم یا بعبارت دیگر به جنگ داخلی، تازگی ندارد. برای نمونه، شعار "زنده باد صلح، مرگ بر جنگ، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" را در شماره ۱۵ راه کارگرنیز که به بیش از یکسال ونیم پیش مربوط میشوند می توان دید. گذشته از شکل شعار به لحاظ مضمونی هم، تاکید ما بر ضرورت ایجاد پیوند میان صلح خواهی توده ها و سرنگونی رژیم، یا بعبارت دیگر تاکید بر ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی، هیچ تازگی ندارد. برای نمونه در همان شماره اول از دوره دوم راه کارگر (فروردین سال ۶۳) گفته بودیم: "خواست صلح با توجه به اینکه در بستریک دوره انقلابی صورت میگیرد و با توجه به آسیب پذیری شدید رژیم در قبال آن، طبیعتاً خواستی است در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و گامی مهم در این سمت و حتی ممکن است این گذار از صلح به سرنگونی، سریع و پرشتاب باشد... سازماندهی توده ها علیه جنگ و برای تحقق صلحی عادلانه (بدون الحاق طلبی هردو طرف) گامی است عظیم در مجموعه مبارزات دمکراتیک توده ها علیه کلیت جمهوری اسلامی،" یاد شماره ۶ راه کارگر (شهریور ۶۳): "۱۰۰ جوانان و سربازان با امتناع از جنگ، طرح خواست صلح، افشاکری از رژیم و جنگ الحاق طلبانه، و جان نبداری از نیروهای انقلابی قادر خواهند شد سیاست میلیتاریستی رژیم را به وسیله ای برای مبارزه علیه رژیم تبدیل کنند." و باز در راه کارگر (اردیبهشت ۶۴): "امروز صلح به خواست بیواسطه میلیونها نفر از توده های مردم تبدیل شده است و سازماندهی این خواست بیواسطه توده ای، حلقه مقدم در سرنگونی رژیم منحوس جمهوری اسلامی بشمار می رود... سازماندهی صلح، یعنی گامی مهم در سرنگونی رژیم ولایت فقیه... ما می خواهیم با سازماندهی صلح خواهی توده ها، آن را به پرچم مبارزه علیه رژیم مبدل سازیم... فعالین و

گرچه نام این ستون، پاسخ به نامه ها است، اما چون هدف آن پاسخگویی به سئوالات خوانندگان است، منطقی است که برخی از سئوالاتی را نیز که گاه برای خوانندگان ما مطرح می شوند ولی فقط بصورت شفاهی منعکس میگردند، در همین ستون پاسخ دهیم. ضمن آنکه از خوانندگان عزیز راه کارگر درخواست می کنیم سعی کنند پرسش های خود را کتبا برای ما بفرستند تا سئوالشان با دقت بیشتری منعکس گردد.

در رابطه با سیاست ما در قبال سازماندهی جنبش ضد جنگ و ارتباط آن با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سئوالاتی شده است که بیشتر جنبه ابهام دارند. مثلاً پرسیده شده است که آیا شعار "زنده باد انقلاب" که در پیوند با شعار "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح" مطرح می شود، شعار دعوت به قیام نیست؟ همچنین در رابطه با مقاله "مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست ما در قبال آن" (مندرج در راه کارگر شماره ۲۸ - دوره دوم - تیرماه ۶۵) سوء تفاهاتی برای برخی از خوانندگان بوجود آمده است. در آن مقاله گفته شده است: "در چنین شرایطی که توده های مردم برای فرار از جهنم جنگ ناگزیر میشوند مستقیماً با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودررو شوند، تبلیغات انقلابی می تواند و باید شعار صلح را در ارتباط با تنگاتنگ با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند بخواهد که برای دست یافتن به صلح، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بیاخیزند." و نیز گفته شده است: "اگر این حقیقتی مسلم است که سرنوشت حکومت مستقیماً با سرنوشت جنگ گره خورده است و در شرایط کنونی راه انقلاب از مسیر تبدیلی جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم در داخل ایران هموار می شود، پس محور تبلیغات انقلابی کلیه اعضاء و هواداران سازمان مادر کارخانه ها و محلات و سراسر کشور باید بر پایه تبلیغ منظم و مستمر علیه جنگ ارتجاعی و تشریح ضرورت انقلاب در ارتباط با کلیه درخواست های ملموس و فوری از قبیل صلح، آزادی، کار و مسکن تنظیم شود. ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای قطع فوری جنگ و برقراری صلح بمثابه عمده ترین درخواست ملموس و فوری عموم توده ها که در شعار ما مبنی بر "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" منعکس شده است، راه فاشنگ آمدن بر جنگ ارتجاعی را نشان میدهد." همچنین در مقاله "وراق بازجویی، جنگ ارتجاعی، و تعرض رژیم به جنبش کارگری" (همان شماره راه کارگر) چنین گفته شده است: "ما باید تحریم این گونه ورا ق را وسیعاً در میان کارگران تبلیغ نمائیم، امر تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و ارتباط آن را با موجودیت جمهوری اسلامی و ضرورت تبدیل آن را به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در راس تبلیغات انقلابی خود قرار دهیم و برای ارتقاء مبارزه کارگران به مبارزه سیاسی انقلابی با تمام قوا بکوشیم. شعار مرکزی ما برای سازمان دادن مقاومت دستجمعی کارگران علیه تعرض نوین رژیم فقها، تنها میتواند چنین باشد: زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!"

رژیم اسلامی، توده‌های مردم را آگاه و متقاعد سازیم که برای دستیابی به صلح، برای دستیابی به آزادی و نان و کار و مسکن، راهی جز جنگیدن با موجودیت رژیم، سرنگونی آن، و گشودن راه انقلاب اجتماعی وجود ندارد.

لازم به تذکر است که جنگ طلبی ذاتی رژیم فقها را نباید در جنگ مشخص ایران و عراق خلاصه کرد. همانطور که همیشه گفته‌ایم، اینک نیز بر این عقیده‌ایم که رژیم فقها اگر برای حفظ موجودیت خود راهی جز صلح با عراق نبیند، ممکن است به این جنگ مشخص پایان دهد. از اینرو ما بر -خلاف "اقلیت" معتقد نیستیم که صلح رژیم فقها با عراق الزاماً و در هر شرایطی از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد. اینک رژیم اسلامی بنا به مصلحت به این جنگ مشخص پایان می‌دهد یا در اصرار به تداوم آن سرنگون می‌شود، احتمالاتی است که سخن گفتن از آن به ارزیابی از وضعیت مربوط می‌شود. اما رابطه ذاتی رژیم ولایت فقیه با جنگ بطور کلی، به آرمان‌های پان اسلامیتی آن از یکسو و به نیاز مبرم آن به منحرف کردن مردم از تعقیب اهداف انقلابی و مطالبات برحقشان از سوی دیگر برمی‌گردد. اصرار رژیم به تداوم جنگ با عراق، تجلی موردی این نیاز ذاتی به جنگ است و حتی اگر رژیم تحت شرایطی ناگزیر از قبول آتش بس با عراق شود، در جنگ طلبی این رژیم تغییری حاصل نخواهد شد و در اولین فرصت مساعد لشکرکشی برای صدور انقباض اسلامی را از سر خواهد گرفت؛ کما اینکه سقوط فرضی عراق و سلطه ولایت فقیه بر آن کشور نیز که شکلی از پایان جنگ با عراق است، بهیچوجه بمعنی پایان جنگ بطور کلی و بمعنی پایانی بر جنگ طلبی ذاتی رژیم فقها نخواهد بود و همانطور که سردمداران رژیم با راه‌بانی برده‌عنوان کرده‌اند، -سابقه عراق ثبوت به اسرائیل و دیگر کشورهای خواهد رسید و جنگ "تارفع فتنه از عالم" ادامه خواهد یافت! پس ما نمی‌گوئیم که برقراری صلح با عراق و توقف این جنگ مشخص، جز با سرنگونی رژیم محال و غیرقابل تصور است؛ آنچه می‌گوئیم این است که صلح پایدار بر اساس برسمیت شناختن حق کلیه ملل در تعیین سرنوشت خود، و مانع از جنگ افروزی‌های تازه رژیم فقها در مرزهای کشور، در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه یا هر نقطه‌ی جهان، جز با سرنگونی این رژیم، محال و غیرقابل تصور است.

اگر درست‌ترین است که جنگ طلبی و جنگ افروزی ذاتی رژیم ولایت فقیه را بعنوان یک امر کلی، صرفاً با امکان یا عدم امکان توقف جنگ ایران و عراق بعنوان یک امر موردی و مشخص توضیح ندهیم و فرق ایندو را دریا بیم، اما از طرف دیگر این هم واقعیتی است که جنگ مشخص ایران و عراق و اصرار جنون آمیز رژیم فقها به ادامه آن، شرایطی را فراهم آورده است که به ما امکان می‌دهد تا آن امر کلی، یعنی جنگ طلبی و جنگ افروزی ذاتی این رژیم را، بکمک همین امر موردی و مشخص، یعنی جنگ با عراق، برای مردم آشکار و قابل لمس سازیم. ما نه فقط با استناد به گفته‌ها و اعترافات صریح سردمداران رژیم، که جنگ حتی پس از پیروزی بر عراق نیز برای "آزادی قدس" و "تارفع فتنه از عالم" ادامه خواهد یافت، بلکه همچنین با نشان دادن

هواداران سازمان باید... خشم توده‌ها را از جنگ، علیه حکومت ارتجاعی ولایت فقیه متوجه سازند و ناراضگی و اعتراضات پراکنده آنان را به جریان واحد بنیان کنی علیه رژیم تبدیل نمایند... زنده باد صلح، مرگ بر جمهوری اسلامی."

همانطور که شواهدی از این قبیل گواهی می‌دهند، ما همواره بر ضرورت ایجاد پیوند میان خواست بیواسطه صلح و سرنگونی رژیم، یا ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی علیه رژیم، توجه و تاکید داشته‌ایم و راه کارگر ۲۸ - برای نخستین بار نیست که این ضرورت را به میان می‌کشد. اختلاف ما و "اقلیت" نیز در این زمینه، در قبول یا عدم قبول ضرورت ارتباط صلح با سرنگونی، یا در قبول یا عدم قبول ضرورت تبدیل این جنگ به جنگ داخلی نبوده است. اتفاقاً در این تاکیدات، ما و "اقلیت" اشتراک داشته‌ایم. اختلاف ما در چگونگی پیوند میان صلح (و دیگر خواست‌های بی واسطه) با سرنگونی، و چگونگی تبدیل این جنگ به جنگ داخلی بوده است. "اقلیت" از آنجا که هر خواست بیواسطه‌ای را در دوران انقلابی - و از جمله خواست بیواسطه و مستقل صلح - خواستی فرم نیستی دانسته و مردود می‌شمرد، به بهانه آنکه رژیم تن به این خواست‌ها نخواهد داد و ضرورت سازماندهی خواست‌های بیواسطه را انکار کرده و طالب آن بوده که خواست سرنگونی بجای خواست‌های بیواسطه نشانداده شود. "اقلیت" رابطه میان خواست‌های بیواسطه و سرنگونی را از طریق تقدم سرنگونی بر مبارزات بیواسطه توده‌ها برقرار می‌کرد و بدینسان، تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی علیه رژیم را نیز از طریق دعوت مستقیم توده‌ها به قیام علیه رژیم، پیش از بازگرفتن یک نهضت عمومی ضد جنگ، عملی می‌پنداشت در مقابل، ما معتقد بودیم که دعوت مستقیم به قیام در شرایطی که جنبش توده‌ای هنوز از حالت تدافعی خارج نشده است و دعوت به جنگ داخلی هنگامی که ناراضگی از جنگ هنوز به یک خیزش عمومی ضد جنگ تبدیل نگشته است کاری خطرناک و دست کم دعوتی بی پاسخ خواهد بود. ما می‌گفتیم مبارزات بیواسطه توده‌ها در تداوم و گسترش خود، به مبارزه مستقیم برای سرنگونی رژیم ارتقا خواهد یافت و جنبش ضد جنگ نیز در صورت اوج گیری و تبدیل شدن به یک نهضت عمومی نیرومند، خواهد توانست که به جنگ داخلی علیه رژیم مبدل گردد. ما کماکان بر این نظر هستیم و تحلیل ما از این جهت تغییری نکرده، و مطالب راه کارگر ۲۸ نیز در انطباق کامل با همین تحلیل نوشته شده است. اما آنچه در این میان تغییر کرده است عوامل عینی ناشی از تداوم جنگ ایران و عراق است؛ و راه کارگر ۲۸ - ضمن تشریح این تحولات جدید، عنوان کرده است که اگرچه ما در تبلیغات خود همواره سرنگونی رژیم را بعنوان راستی انقلابی درخواست‌های بیواسطه مردم و بویژه درخواست صلح تبلیغ کرده و بر آن تاکید داشته‌ایم، اینک که تحولات عینی در اوضاع سیاسی اجتماعی، شرایط بسیار مساعدی بوجود آورده است تا توده‌های هر چه وسیعتری از مردم پیوند ذاتی رژیم ولایت فقیه را با جنگ عمیقاً درک کنند، لازم است که با تمرکز تبلیغات خود روی جنگ و رابطه آن با موجودیت

به استخوان شدن مردم از این جنگ، شرایطی را بوجود آورده اند که مردم، بمراتب آسان تر و ملموس تر از گذشته آنچه را که ماهمیشه درباره رابطه میان خواست های بیواسطه و بویژه صلح، با سرنگونی رژیم تبلیغ کرده ایم، دریا بند. راه کارگر ۲۸ بر اساس همین تحولات و همین شرایط جدید است که لزوم قطعی تمرکز تبلیغات انقلابی روی مسأله صلح و ضرورت سرنگونی را مطرح می سازد و می گوید: "در چنین شرایطی که توده های مردم برای فرار از جهنم جنگ ناگزیر می شوند مستقیماً با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر رو شوند، تبلیغات انقلابی می تواند دوباره شعار صلح را در ارتباط کاملاتنگا تنگ با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند بخواهد که برای دست یافتن به صلح، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بپاییزند."

این نه اراده پیشاهنگ، بلکه جریان زنده مبارزات توده ها و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی است که مبارزات توده ها را برای خواست های بیواسطه، به سطوح بالاتر، به سطح مبارزه مستقیم برای آنچه که دیر و زود خواست با واسطه و دور دستی بوده است، ارتقاء می دهد. شرایط نوینی که در تداوم جنگ ایران و عراق پیش آمده است، امکان عینی فراهم کرده است که مردم در این راستا، گامی - وای بسا گامی - پیش بردارند، هنوز شرایطی که بتوانیم مردم را مستقیماً به برداشتن اسلحه و قیام فراخوانیم فرانسیده است و دعوت ما از مردم که اگر صلح می خواهند علیه موجودیت رژیم بپاییزند، هنوز دعوت مستقیم به قیلم نیست. این دعوتی است برای اقناع مردم به اینکه صلح و آزادی و کار و مسکن و همه درخواست های اساسی و برحقشان، در گرو سرنگونی این رژیم جهنمی و طاعونی است. ما خواست های بیواسطه و از همه مبرم تر، خواست بیواسطه و مستقل صلح را رها نکرده ایم، با زماندهی این خواست ها راهم رها نمیکنیم. تلاش ما برای ارتقاء این خواست ها است و شرایط چنین ارتقائی فراهم گشته است. مانعی گوئیم کارگران مثلاً خواست بیمه بیکاری را رها کنند و توقع نداریم که همین امروز، خواست بیمه بیکاری را با شعار "مرگ بر خمینی" به پیش کشند، چنین توقعی از جنبش در حال تدافع، احمقانه است. آنچه وظیفه ما است، تلاش برای کمک به آگاهی انقلابی جنبشی است که دیر یا زود به موضع تعرض در خواهد آمد و چون کارد به استخوان مردم رسیده و چشم انداز طوفان بزرگ نزدیکتر می شود، وظیفه داریم که تبلیغات انقلابی خود را هر چه بیشتر روی ضرورت سرنگونی رژیم و گشایش راه انقلاب متمرکز سازیم. این است آنچه که راه کارگر ۲۸ بیان کرده است و این است دلیل آنکه شعار "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" را در رأس تبلیغات انقلابی خود قرار می دهیم.



مطلب دیگری که سفالاتی در این جا و آنجا سبب شده است، موضع ما در قبال "سنت فدائی" است که در مقاله "بیملان و رشکستگی پوپولیسیم بورژوا فرمیستی" مندرج در راه کارگر تئوریک شماره ۴ در باره آن سخن رفته است. برای برخی این سو تفاهم پیش آمده است که گویا ما با سنت فدائی سرستیز

این واقعیت ملموس به مردم که حاکمان جمهوری اسلامی امروزه در چه شرایطی و به چه قیمتی بر تداوم جنگ با عراق اصرار می ورزند، می توانیم آنان را به ذات جنگ طلب این رژیم واقف سازیم، و متقاعدشان کنیم که تا این رژیم هست، جنگ هم خواهد بود و برای آنکه جنگ نباشد، باید خود این رژیم را سرنگون کرد. رژیم در شرایطی جنگ را ادامه میدهد که نیروی داوطلب ته کشیده، فرار و نگر از جنگ همگانی شده و ناراضی عمومی از جنگ، به خشم متراکمی مبدل گشته است که هر آن ممکن است منفجر شود و بساط رژیم را به آتش کشد. حاکمان رژیم این را بهتر از همه می دانند و از وحشت آن بخود می لرزند، اما با وجود این بر تداوم جنگ اصرار می ورزند. امکانات فنی نظامی رژیم ته کشیده است و بسا تحریم وسیع فروش اسلحه از سوی جهان مواجه گشته است، صدور نفت و قیمت آن کاهش یافته و منبع اصلی تامین بودجه جنگی خشکیده است. ذخیره ارزی پایان یافته، قحطی و فلاکت در آستانه در ایستاده و کشور در پرتگاه ورشکستگی و ویرانی کامل قرار گرفته است، و علی رغم این، حاکمان جمهوری اسلامی بر تداوم جنگ اصرار دارند. دیر و زود بخشی از دستمزدها را بران و زحمتکشان را بجا ب جنگ کسری کردند، امروز بقیمت اخراج صدها هزار کارگر، و کارمند، بقیمت توقف تولید و تعطیل گسترده کارخانجات و بقیمت نابودی کامل اقتصاد، و فلاکت و تباهی تمامی نیروی تولیدی و فعاله کشور بر تداوم جنگ اصرار دارند. دیر و زود با ایستادن در صفا ارزاق، نیم لقمه ای بدست مردم میرسد، امروز حاکمان فقیه جنگ را حتی بقیمت اختصاص این نیم لقمه به بودجه نظامی ادامه می دهند. دیر و زود بهر کلکی بودنیروی داوطلب برای حبه ها فراهم میشد، امروز بقیمت پلیسی کردن حیات سراسر حاکم و دستگیری جوانان و کودکان و حتی سالمندان در شهر و روستا، در کاراها و سینماها و حمام ها، در منازل و معا برو بقیمت قربانی کردن تمامی نسل جوان و نیروی فعاله کشور، جنگ ادامه می یابد. و بالاخره، اگر در گذشته، رژیم به جهاتی موقعیت بهتری داشت، اینک حتی در ضعیفترین و شکننده ترین موقعیت خود که هم از لحاظ سین المللی در انزوای کامل قرار گرفته، هم خشم و انزجار توده ای محاصره اش کرده، هم نیروی انسانی و فنی اش ته کشیده و هم اقتصاد کشور بکلی متلاشی شده و در آستانه فلاکت کامل قرار گرفته است، باز هم از جنگ طلبی و جنگ افروزی خود دست برنداشته و حاضر نشده است حتی در چنین شرایطی نیز اصرار به تداوم جنگ با عراق و صدور انقلاب اسلامی به آن کشور دست بکشد. اگر این رژیم به بهای نابودی همه کس و همه چیز و آنهم در ضعیفترین موقعیت خود، بر تداوم جنگی اصرار ورزیده است که ممکن است خود او را نیز قربانی کند، پس وای بروزی که وعده رژیم مبنی بر پایان این جنگ با پیروزی بر عراق تحقق یابد! این است آن حقیقتی که باید مردم بدانند. گسترش بی سابقه عوارض جنگ به تمامی عرصه های حیات کشور، و ملمس فاجعه صدور انقلاب اسلامی رژیم توسط یکایک مردم از طریق تعمیم دهشتناک رکود تولیدی و بیکاری، سقوط تحمل نا پذیر سطح زندگی مردم و پلیسی شدن کامل سراسر جامعه، و در یک کلام کارد

پاسخ ...

داریم می خواهیم آن را نابود کنیم! چنین برداشتی نادرست است. سنت فدائی چه بوده است؟ ما فراموش نکرده - اسم که فدائیان خلق در شرائطی که از یکسوی جنبه ملی از مبارزه با دیکتاتور کناره کشیده و از سوی دیگر حزب توده در عمل و حتی مدتی از لحاظ نظری نیز با "انقلاب سفید شاه و ملت" کنار آمده بود، پرچم مبارزه با دیکتاتور را برافراشتند. نام فدائی در شرائطی که اپوزیسیون سابق بکلی به زانو در آمده و هرگونه اعتراض و حرکتی از جانب رژیم سرکوبگر شاه ازندان و سرنیزه پا سخ داده میشد این بود: مبارزه با دیکتاتور به هر قیمت، فدائی حتی برای دست بردست کردن بک اعلامیه، سیا نوریدها و اسلحه به کمر حرکت میکرد. این مبارزه بهر قیمت، فقط با دیکتاتور نبود، در عین حال مبارزه بهر قیمت با اپورتونیسیم، رفرمیسم و سازش با دیکتاتور نیز بود. چه کسی نمیداند که فدائی، با سخنی بوده اپورتونیسیم و رفرمیسم حزب توده و سازشکار ریهای بورژوا فرمستی؟ سنت فدائی از گرانقدرترین سنت های مبارزاتی تاریخ کشور ما است و مانه تنها در پی نابودی آن نیستیم، بلکه خود از سلاله این سنت و از ادامه دهندگان آنیم، ضمن آنکه شرط حراست از این سنت از دشمنان مبارزه با انحرافات آن از یوبولیسیم و ناسیونالیسم میدانیم و در جهت یالایش آن از این انحرافات بسهم خود کوشیده و می کوشیم. مانه با سنت فدائی سرستیز داریم، و نه خواهان منلاشی شدن سازمانهای سیاسی هستیم. ما با این مخالفیم که سنت فدائی که در نبرد بهر قیمت با دیکتاتور و در مبارزه با رفرمیسم و اپورتونیسیم معنا یافته بود، زمانی وسیله تقویت سیاه ترین دیکتاتور عصر، یعنی رژیم ولایت فقیه و سپس وسیله ای برای ماستمالی این خیانت بزرگ، ورشته ای برای پیوند اپورتونیسیت های رفرمیست؛ و بالاخره دامی برای جمع آوری نیرو در دست حزب توده و رنکستسه و متلاشی باشد؛ و یا مثلامدال افتخاری باشد بر سینه چماقداران برادرکش. ما با خط خیانت سر جنگ داریم، با انحرافات سر جنگ داریم و طبیعی است که با تجلی تشکیلاتی چنین خطوطی نیز کنار نخواهیم آمد. این تنها راه حراست از سنت انقلابی فدائی است.

دمکراسی درون حکومتی نیز مضر است!

اخیرا در پی او جگیری اختلافات درونی حکومتگران، خمینی "مجددا بر سر منبر رفت و جناح مخالف را که امروزه عمدتاً حول نشریه رسالت مجتمع شده است، مورد عتاب قرار داد که: "این جور نیست که همماش قضیه نصیحت باشد و ملایمت باشد، یک مساله دیگری پیش می آید". به عبارت دیگر اینکه آقایان مخالف کا بینه موسوی باید حساب کار خود را بکنند که تنها با زبان خوش با آنها صحبت نخواهد شد! رفسنحانی نیز بلافاصله پس از اظهارات "امام"، موقعیت را مناسب تشخیص داد و دیکتاتور تام و تمام جناح "پیرو خط امام" را در مجلس اعلام کرد. وی در تفسیر اظهارات امام چنین گفت: "مخاطبان امام هم نویسندگان بودند و هم گویندگان و طبعاً بخشی از گویندگان در مجلس هستند" (کبهان، ۱۱ شهریور ۶۵). از این رو جناح مخالف که اساساً تمایلات بورژوازی تجاری بزرگ و ممتاز از رانمایندگی می کنند و در انتخابات میان دوره ای مجلس با فرستادن ناطق نوری کاندیدای انتخاباتی خود به مجلس به پیروزی چشمگیری بر رقیب مسلط خود دست یافته توسط خمینی از ادامه تلاش برای برکناری کا بینه موسوی سرخورد و علاوه بر آن مورد تهدید قرار گرفت که از تریبون مجلس برای مخالفت با کا بینه استفاده نکند.

روزنامه رسالت و گردانندگان آن معنی افرادی نظیر عسکرا ولادی، آذری قمی، ناطق نوری که در استعمار و بهره کشی و سرکوب کارگران و زحمتکشان با روحانیت حاکم شریکند و اختلافشان با جناح مسلط تنها با خاطر خصوصی کردن بیشتر سرمایه ها و تامین شرایط سیاسی مناسبتری برای اعمال حاکمیت بورژوازی ممتاز است؛ اکنون دمکراسی درون حکومتی خود را به خطر انداخته می بینند. آخر، تعداد و ارتجاع اسلامی در شرایط بسیج نظامی عمومی برای باصلاح "فتح نزدیک" مستلزم دیکتاتور همه جانبه "حزب الله" بر کل جامعه و منجمله بر همکاران و شرکا خودی است. در غیر این صورت چگونه می توان انتظار داشت که تضادهای هیئت حاکمه در چنین شرایطی از بسیج نظامی به بهانه ای برای انفجار بزرگ توده ها علیه کل رژیم جمهوری اسلامی مبدل نشود. پس "امام" درست می گوید که: آقایان، اسلام و روحانیت در خطر است!

سر بلایی چنگد و ...

دنباله از صفحه ۲۲

آزاد ساخته و ارتش از دست داده است... و چقدر برای ما سخت بود که جبهه ها را رها کنیم و به پشت جبهه بیائیم و این مسائل را توضیح دهیم. (جمهوری اسلامی، ۲۴ خرداد) و در پایان وعده داد که "ما فرماندهان نیروهای مسلح متعهد شده ایم که با هم یب و احده باشیم تا میهن اسلامی را از شر تجاوز دشمنان نجات دهیم." (همانجا)

اما هنوز حرفهای این جناب تمام نشده بود که حکم برکناری از فرماندهی را بدستش دادند و معلوم شد که آقایان چقدر به تعهدات خود پایبندند!

با انشیره

کتاب

و گاتبه کنید!

در آستانه دنباله از صفحه ۱۵

بهتر بگوئیم، در جنگها نمی که پیش رو داریم پیروزی آسان بدست نخواهد آمد؛ دیگران بیکار نخواهند نشست؛ فقهای حاکم به آسانی از قدرت دست نخواهند شست. جمهوری اسلامی با حکومت سرهنگان یونان و یا حکومت ژنرالهای آرژانتین تفاوت زیادی دارد و بعید است حتی در صورت یک شکست کامل در جنگ بخودی خود سرنگون شود. آنها خواهند جنگید، ما این بار علیه همه مردم، و مردم که چهره واقعی آنها را شناخته اند، این بار با همه امکانات علیه آنها برخاسته است. پس چرا مردم نتوانند بر آنها پیروز شوند؟! ما مردم تنها سرنگونی ولایت فقیه را نمیخواهیم بلکه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میخواهیم. و این هدفها را جز با سازمانی که بدست نخواهد آمد، از میان دشمنان ولایت فقیه، کدام نیرو با ارتقاء آگاهی و شکل گیری اراده مستقل مردم نیرومندتر می گردد؟ طیف رنگارنگ لیبرالها در پی کنار آمدن با ولایت فقیه است، و از اراده مستقل کارگران و زحمتکشان بیش از ولایت فقیه هراس دارد. سلطنت طلبان که با انقلاب مردم به زباله دانی تاریخ پرتاب شده اند، می خواهند به مردم بقبولانند که انقلاب علیه نظام ستمشاهی چیزی جز جنون و سفاهت نبود! آنان خواهان امتیازات از دست رفته شان هستند؛ "نه چیسزی، را فراموش کرده اند و نه چیزی یاد گرفته اند. مجاهدین خلق می خواهند بجای ولایت فقیه، ولایت رجوی را بنشانند. آنها از اراده مستقل توده های مردم نفرت دارند و این را با شعار "ایران رجوی، رجوی ایران" با صراحت بیان می کنند. اما ایران جزیه توده های مردم ایران به کسی تعلق ندارد، آنکه این را نمی پذیرد نمی تواند برای سازمانی بی آگاهی و اراده مستقل مردم ایران بجنگد. ما کمونیستها، برخلاف ایمن با اصطلاح "الترنا تیوها" فقط و فقط از آگاهی و اراده مستقل انقلابی توده های مردم نیرومی گیریم و با نا آگاهی، انقیاد و پراکندگی اراده توده ها تضعیف می شویم. سرنوشت ما و شرف و غرور ما با سرنوشت آزادی و رهائی مردم، با اراده انقلابی

"عملیات کربلا" نیز به شمارش افتاد!

پس از عملیات والفجر، اینک عملیات کربلاست که به شمارش افتاده است و تاکنون سه پرده آن با انواع و اقسام "رمزها" سپری شده و هنوز البته "حمله سرنوشت ساز" رخ نداده است. رفسنجانی پیش از عملیات کربلا ۳، درباره کربلا ۲ چنین گفت: "قبل از پیروزی مطلق و قبل از آنکه عملیات سرنوشت ساز شروع شود، انشاء الله از مسیر همین کربلا ۲ دو بدست خواهد آمد. اما مسیر کربلا ۲ دوبه "پیروزی مطلق" منجر نشود و وعده با زهم به تاخیر افتاد! با این همه، آنچه تاکنون نقد آمده عبارتست از کشتار با زهم فزونتر زحمتکشان و جوانان هردو کشور، ویرانی و فلاکت اقتصادی با زهم بیشتر. ابعد این فلاکت اقتصادی چندان است که رژیم حتی از ذکر ارقام و آثار آن هراسناک و وحشتزده است. به این سخنان رفسنجانی در تفسیر اظهارات خمینی به تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۵، توجه کنید: "از شما توقع دارند که اسرار جنگ و اسرار اقتصاد و آثار و ارقام نفت و چیزهایی را که برای ما جنبه بکلی سری دارد در روزنامه ها بگوئیم و بعد هم دولت یا مجلس را زیر سؤال بکشیم... وضع جنگ، وضع جبهه ها و وضع مردم را شما دارید می بینید، شکی نیست که کشوری که الان نزدیک دو سوم ارزش را صرف جنگ می کنند و تقریباً بیش از نصف بودجه مصوب مجلس را ما داریم خرج جنگ می کنیم و امکانات وزارتخانه ها را داریم می گیریم می بریم به جنگ، خوب این حتماً کمبود دارد... آیا می شود این ها را گفت؟" البته که نمی شود، در جمهوری اسلامی اینها را گفت! زیرا تا دوام جنگ ارتجاعی با اختناق و فلاکت اقتصادی داخلی برای کارگران و زحمتکشان تکمیل می شود. به همین دلیل نیز منافع کارگران و زحمتکشان در قطع فوری جنگ و برقراری صلح است و این امر نه بادل بستن به "فتح نزدیک" بلکه با شکست حکومت "خودی" یعنی تا بودی رژیم جمهوری اسلامی مترادف است.

دنباله از صفحه ۲۶

ژاپن: ...

و بالاخره میلیتاریزه شدن عمومی بلوک کشورهای امپریالیستی - سومین عامل موثر در احیای میلیتاریسم ژاپن می باشد. اکنون تمام اردوگاه کشورهای امپریالیست (در هر سه قطب آن) راه میلیتاریسم همه جانبه را در پیش گرفته اند، و این میلیتاریزه شدن هر چند جزئی از جنگ برای سرکردگی در بلوک امپریالیسم را تشکیل میدهد، لیکن سمت عمومی گسترش میلیتاریسم در هر سه قطب جهانی سرمایه، علیه اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و انقلابات در سراسر جهان می باشد. این سیاست بلوک امپریالیستی، در بیانیه سران هفت کشور صنعتی، با فورمول "سرشت همگانی و تقسیم ناپذیر امنیت" خود را نشان داد، که در حقیقت پاسخی بود به پیشنهادات صلح شوروی به اروپا و ژاپن. دولت ارتجاعی ناکازونه، حتی پیشنهاد دگرومیکو در مورد کاهش تنش با اروپا و انتقال موشک های اس. اس. ۲ به سبیری را بانه ای برای در "معرض تهدید قرار گرفتن ژاپن" و میلیتاریزه سازی بیشتر قرار داد، و تاکنون نیز از پذیرش پیشنهادات گورباچف در ولادی وستک، مبنی بر همکاری با ژاپن، عملاً ظفره رفته است. بلوک امپریالیستی با دامن زدن بر میلیتاریسم، جهان را بسوی یک جنگ ویرانگر سوق میدهد، از اینرو، مبارزه برای صلح و مهارت گرایشات جنگ طلبانه امپریالیسم، جزئی از وظایف نیروهای انقلابی است، و کاملاً می است در حفظ سوسیالیسم، و گسترش پیکارهای طبقاتی و انقلابات در سراسر جهان، بویژه در کشورهای "دنیا سوم".

پیروز گردد؟! برای پیروزی این تنها آلترنا تیو دموکراتیک و انقلابی، در زیر پرچم پرافتخارهایی کارگران، متحد و یکپارچه بپا خیزیم!

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، پیوند خورده است، ما با نیرومندتر شدن ایمن اراده انقلابی توده ای نیرومندتر خواهیم شد. آیا آلترنا تیو کارگران و زحمتکشان نمی تواند در "الترنا تیوهای" دیگر

اخراج کارگران ...

کارگران به خیابان پرتاب میشوند و به صدقه‌بگیران جامعه تبدیل خواهند شد. می‌باید دست به مقاومت گسترده‌ای زد. باید برای کارگران توضیح داد که برنامۀ رژیم به این یا آن کارخانه محدود نمی‌شود بلکه جز صنایع نظامی و بخش کوچکی از صنایع مواد غذایی، بقیه همه در معرض تعطیل قرار دارند. در همان حال کارگران شاغل در این بخشهای "ممتاز" نیز باید بدانند که رژیم برای حفظ کارگران حزب الهی و "انتقال" آنان به این بخشهای فعال ناگزیر است که حتی در این کارخانجات نیز دست به اخراج کارگران "غیر خودی" بزند و در اخراج "دیگران" برای آنکه برای حزب الهی ها جا باز بشود تردیدی نخواهد کرد. بنا بر این همه کارگران غیر حزب الهی، مستقل از اینکه در کدام بخش صنعت و یا کارخانه کاری کنند زیر ضربت رژیم قرار دارند. باید با اتحاد همگانگی علیه رژیم با این برنامه مبارزه کرد. شعار ما در این زمینه اینست: کارگران نباید فدای این جنگ خانمانسوز بشوند. کارخانه‌ها باید از زیر پا برداشته نشوند. کارخانه‌ها نباید در هیچ کارخانه‌ای بسته شود. کارخانه‌ها نباید نظا می‌شوند. کارخانه‌ها باید به کار خود ادامه دهند و دولت موظف است از لزوم رادار اختیار آنان قرار دهد. کلید موفقیت، اما، در اتحاد کارگران کارخانه‌ها و بخش‌های مختلف است. تنها در این صورت است که رژیم موفق نخواهد شد برنامه تعطیل و بیکاری گام به گام را به پیش ببرد. طبقه کارگرنیز خود راه مقابله با این شیوه مودیانه را نشان داده است. اعتصاب باشکوه و پیروز ذوب آهن اصفهان، در آنجا رژیم میخواست بخش بزرگی از کارگران را بیکار کند اما یکدفعه وارد عمل نشد. در آغاز از اخراج کارگران پیمانی بخش ساختمان شروع کردند و با هو و جنجال و قسم و آیه گفتند که تنها و تنها به این "بخش غیر ضروری" کارخانه کاردارند. اما کارگران فریب نخوردند. کارگران همه بخشها متفقاً در مقابل تعطیل بخش ساختمان مقاومت کردند و برای جلوگیری از اخراج آنها دست به اعتصاب دسته جمعی

زدند و کل کارخانه را به اعتصاب کشاندند. نتیجه این اقدام درخشان و قهرمانانه کارگران ذوب آهن اصفهان عقب نشینی مفتضحانه رژیم بود. آنها مجبور شدند اعلام کنند که اصلاً کلی قضیه سوء تفاهم بوده و حتی اخراج کارگران پیمانی هم در برنامه شان نبوده است! این اقدام متحد و شجاعانه کارگران اصفهان می‌بایست سرمشقی برای همه کارگران ایران باشد. کارگران پیشرو و فعالین کارگری باید این نمونه درخشان را برای کارگران بازگو کنند و از درسهای آن استفاده کنند. این تجربه اقدام کارگران ذوب آهن بهترین نمونه‌ای است که میتوان از آن یاد کرد. اما در بخشهای دیگر، در کارخانجات دیگر نمونه‌های کوچک یا بزرگی از اقدامات مشابه وجود دارند. کارگران پیشرو این کارخانه‌ها باید آوری آن و توضیح نتایج آن بایدر و ج اقدام جمعی را تقویت کنند. مبارزه برای بازماندن کارخانه‌ها و عدم اخراج کارگران در شرکت می‌باید با مبارزه برای قانون کار پیش‌رو و بخصوص "بیمه بیکاری" پیوند داده شود. از این فرصت استفاده کرد و برای کارگران توضیح داد که چگونه در یک جامعه سرمایه‌داری جنبد بیکاری همواره روی سر کارگران بال می‌زند و هر لحظه خطر بیکاری وجود دارد. تحمیل "بیمه بیکاری" برای کارگران غیر شاغل "اقدامی است که می‌تواند فشار مشکلات ناشی از بیکاری را کاهش دهد و تا مین حد اقلی را برای کارگرو خانوادۀ او فراهم سازد. کارگران در مقابل سیاست دولت برای بستن کارخانجات و ادامه جنگ، از بازماندن کارخانجات، عدم اخراج، قطع جنگ و بیمه بیکاری دفاع می‌کنند. باید این نکات را با شدت هر چه تمامتر در همه کارخانجات مطرح کرد. اهمیت این تبلیغات در مقطع کنونی مبارزه کارگران با دولت و کارفرمایان بیش از هر زمان دیگری است. افشای انجمن‌های اسلامی و منفرد کردن آنان که در این سیاست دولت برای ایجاد تفرقه در کارگران نقش مهمی ایفا می‌کنند و با این کارنان و آب خود را نیز حفظ می‌کنند، از اهمیت زیادی برخوردار است.

کارگران! رژیم میخواهد شما را از کار بیکار کند تا جنگ ادامه یابد، علیه بیکاری و جنگ مبارزه کنیم! در شرایط فاجعه بار کنونی اقتصاد جنگی بیکار شدن بمعنای از دست دادن شغل برای همیشه است برای جلوگیری از تعطیل کارخانجات و برای برقراری بیمه بیکاری مبارزه کنیم! رژیم میخواهد با تعطیل یک به یک کارخانه‌ها و عوام فریبی که کسی بیکار نخواهد شد از اقدام متحد کارگران جلوگیری کند، از برادران قهرمان ذوب آهن اصفهان بیا موزیم و با اتحاد همگانی این نقشه رژیم را نقش بر آب کنیم!

کارگران! تا وقتی این رژیم پابرجاست، جنگ، بیکاری، گرانسی و کمپانی‌گریبان همه زحمتکشان را می‌فشارد برای سرنگونی این رژیم مبارزه کنیم!

کارگران اتحاد، اتحاد!

دنباله از صفحه ۱۰

پیرامون انتخابات ...

اداره امور شهرداریها را در میان توده‌ها مطرح سازند. زیرا شهرداریها میتوانند بعنوان وسیله موثری برای دفاع از سطح زندگی زحمتکشان و سازماندهی کمکهای مالی و معنوی حیاتی (کنترل اجاره‌ها، تامین مسکن مناسب، تاسیس غذاخوریها، عمومی ارزان قیمت، تاسیس مهدکودک برای تمامی محلات و...) در خدمت توده‌ها قرار گیرند. این مسئله تنها با دمکراتیزه شدن اداره شهرداریها و انجام انتخابات آزاد برای انتخاب شهردار و شوراهای توده‌ای و قبضه اموری این ارگان توسط کارگران و زحمتکشان بدست خواهد آمد. از سوی دیگر تحقق دمکراتیزه شدن اداره شهرداریها مانند تمامی خواسته‌های دمکراتیک با موجودیت رژیم ولایت فقیه گره خورده است و باید به توده‌ها نشان داد که بدون سرنگونی ولایت فقیه و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق هیچ اصلاح جدی در امور شهرداریها امکان پذیر نیست.

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

ژاری هشتمین اجلاس کشورهای غیرمتعهد

با حضور حدود ۴۷ رئیس دولت از ۱۰ کشور عضو جنبش غیرمتعهدها، هشتمین اجلاس این سازمان در حراره، پایتخت زیمبابوه، برگزار شد. بررسی مذاکرات و مصوبات این اجلاس نشان میدهد که هر چند بعلت گوناگونی و عدم تجانس کشورهای عضو، این سازمان از اتخاذ یک روش عملی مبارزاتی در مقابله با توطئه‌های امپریالیستی عاجز است اما با این حال تریبون افشاگری مناسبی در اختیار کشورهای انقلابی میدهد و قادر به درهم شکستن دسیسه‌های امپریالیستی برای به انزوا کشاندن کشورهای بی‌چون نیکا را گوئه میباشد. حضور نمایندگان نهضت‌های رهاشی بخش خون سوایو، سازمان آزادی بخش فلسطین، کنگره ملی آفریقای جنوبی و نیز جمهوری دمکراتیک صحرا، بمثابه اعضای کامل الحقوق این جنبش بر اهمیت این اجلاس‌ها می‌افزاید و نشان از مفید بودن وجود این نهضت غیرمتعهدها دارد. هرچند که وجود برخی از رژیم‌های بغایت ارتجاعی نظیر مصر و ایران در کنار رژیم‌های انقلابی چون کوبا، نیکا را گوئه و زیمبابوه نیز بیانگر عدم تجانس این جنبه کشورهای غیرمتعهد می‌باشد.

آن چه بیش از همه در این اجلاس جلب توجه می‌کرد غلبه جوش امپریالیستی و محکومیت سیاست تجار و زکارانسه امپریالیسم آمریکا در چهار رگوشه جهان بود. این درست است که در مضمون این مبارزه طلبی ضد امپریالیستی تفاوت‌های ماهوی میان کشورهای مختلف وجود دارد، اما در حال این از طرفی بیانگر نقش فعال کشورهای انقلابی و پیشرو در این نهضت است و از جانب دیگر نشان دهنده ماهیت فوق ارتجاعی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکاست که با هرنوع استقلال و عدم تعهدی سرچنگ دارد و بدین گونه همگان را برعلیه خود برمی‌انگیزاند. این اجلاس سند محکومیت سیاست میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا از طرف اکثریت

کشورهای موشوم به جهان سوم است. در مقابل سخنرانان متعددی از نقش مثبت اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی در مقابل بله با این سیاست و جلوگیری از خطر جنگ جهانی سوم، که بی تردید جنگی هسته‌ای خواهد بود، یاد کردند. در این میان باید از اعتراض کشورهای چون کویت و آرژانتین یاد کرد که نسبت به "غلبه جوش امپریالیستی" در اجلاس هشده رده و آن را محکوم کردند. از کویت انتظار می‌رفت ولی وقتی دولت آرژانتین که به تازگی از زیر چکمه‌های ژنرال‌های تربیت شده و سرسپرده آمریکا سربر آورده است از ضد امپریالیستی بودن سخنرانی‌ها ابراز نگرانی می‌کند، حقاً جای آن دارد که در ادعاهای دمکرات ما با نه دولت آلفونسین شک کرد. هر روزی که میگذرد از این دمکرات‌های تازه به قدرت رسیده‌ها و اشارات روشن تری در همبستگی با امپریالیسم چشم میخورد.

اجلاس با تصویب قطعنامه‌هایی حمله نظامی آمریکا به لیبی را محکوم کرد. از کشورهای "خط مقدم جبهه" در برابر آفریقای جنوبی حمایت شده و تشکیل صندوقی برای جبران خسارات ناشی از حملات ارتش پرتوریا و سیاست فشار اقتصادی آن پیش بینی گردید. از جانب دیگر اجلاس از کشورهای عضو دعوت کرد تا ضمن ممنوع کردن ارتباطات هوایی، زمینی و دریایی با رژیم نژادپرست، به تحریم واردات فولاد و ذغال سنگ از این کشور بپردازند. تصمیماتی که کشورهای بازار مشترک اروپا تا کنون از اتخاذ آن سر باز زده‌اند.

ترکیه

در بیست و چهارم شهریور ماه گذشته، نیروی هوایی ترکیه مواضع مبارزین کرد در خاک عراق را بمباران کرد. طبق آمار ادعائی دولت ضد خلقی ترکیه این تهاجم بین ۱۵ تا ۲۰۰ کشته بجای گذاشته است. این چندمین باری است که ارتش ضد خلقی ترکیه، به انجام عملیات در خاک عراق اقدام می‌کند. امری که از یک توافق ضمنی میان دول منطقه برای سرکوب نهضت کرد خبر میدهد. نیروهای انقلابی و مبارزین این اقدام دولت ترکیه اعتراض میکنند. باید برای افسای هر چه وسیع‌ترین اقدامات جنایتکارانه بر علیه خلق کرد کوشش کرد. نباید گذاشت تا کشورهای امپریالیستی، که در جستجوی روابط هر چه عادی‌تر با ترکیه امروزه تمام گزارشات مربوط به نقض حقوق بشر در این کشور را نادیده می‌گیرند، در توطئه سکوت خود در این زمینه موفق شوند.

این تصمیم بویژه در خصوص تحریم واردات حائز اهمیت است. رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز در این اجلاس توده‌نی خورد، قطعنامه‌ای در خصوص جنگ ایران و عراق دعوت به آتش بس و برقراری صلح فوری می‌کند. جوچنان بر ضد جنگ طلبی ملایان بسود که نماینده ایران (خامنه‌ای) ترجیح داد در این مورد اصرار رویژه‌ای نکنند. توجه به این شکست مهم از آن رودر خور اهمیت است که روزنامه‌های رژیم سترو صدای زیادی در خصوص "نقش برجسته و پیش برنده" خود بر اه انداخته‌اند. جالب است که این "نقش پیش برنده" در مهمترین مسئله‌ای که برای رژیم ایران وجود دارد یعنی "جنگ، جنگ، تا بیروزی" کمترین اثری نداشته! اینهم از معجزات رژیم الهی است. علیرغم سخنرانی‌های متعدد درباره اهمیت مسئله بدهی‌ها برای کشورهای جهان سوم و لزوم اتخاذ یک سیاست مشترک از جانب کشورهای بدهکار، اجلاس قادر به اتخاذ یک تصمیم صریح و روشن در این باره نشد و تنها به این که "هر کشوری به نظر خود اقدام خواهد کرد" اکتفا شد. این نکته در کنار رد پیشنهادهای برگزاری اجلاس آتی در نیکا را گوئه نشان میدهد که متحدان "غیر متعهد" جهان امپریالیسم در این جنبش از وزن قابل توجهی برخوردارند. این بهائی است که این "جبهه غیر متعهدان" برای ادامه همکاری در چارچوب اصول تاکنونی خود می‌پردازد. اصولی که در مجموع امکان افشاگری از سیاستهای امپریالیستی و مقابله با توطئه آنان برای منزوی کردن کشورهای مستقل و پیشرو را فراهم کرده‌اند.

آفریقای جنوبی

ارتش مبارزه در آفریقای جنوبی همچنان زیبا نمیگشود و علیرغم سکوت نسبی مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی امپریالیستی، این واقعیت خود را در لابلای اخبار و تفاسیر گوناگون منعکس می کند. ماه پیش با ردیگر "سوتو" در صف اول مبارزه خلق سیاه قرار گرفت. با ادامه تحریم مدارس و نپرداختن کرایه خانه ها، نیروهای مسلح فاشیست نژاد پرستان به این شهر هجوم بردند. مبارزین با تظا هرات خیابانی و جنگ تن به تن به این تهاجم پاسخ دادند. بیلان درگیری شهادت ۱۴ تن دیگر از مبارزین سیاه پوست و زخمی شدن دهها تن از ما موران پلیس و ارتش بود. در همان حال چندین عملیات مسلحانه انقلابی در سوتو و شهرهای دیگر صورت گرفت، امری که حاکی از افزایش توان نظامی جنبش حق طلبانه ضد پارتا پارتی است. از طرف دیگر رژیم نژاد پرست سه تن از مبارزین اسیر کنگره ملی آفریقا (ANG) را اعدام کرد. این افراد به "جرم" برداشتن سلاح و مبارزه بر علیه پارتا پارتی در سپتامبر به دار آویخته شدند و خون پاک آنان به رود خروشان شهیدان ضد پارتا پارتی پیوست.

ادامه مبارزه قهرآمیز در پاسخ به نظام فاشیستی حاکم در این کشور، پاسخ دندان شکن کارگران و زحمتکشان سیاه به موعظه های "مسالمت جویانه" رفرمیستها و عوامل بورژوازی امپریالیستی بود. پاسخ مساعد خلق آفریقای جنوبی به ندای ANG برای "غیر

قابل حکومت کردن آفریقای جنوبی"، امری که با اتمام مبارزه قهرآمیز توده های علیرغم خشن ترین تاکتیکها؛ پلیسی خود می نمایاند، یکبار دیگر نقش مسلط این سازمان مبارزه در جنبش مقاومت ضد پارتا پارتی را ظاهرا نشان ساخت. این حقیقت آنچنان آشکار شده است که دولت تاجر، که بهمراه دولت ریگان از حاکمان اصلی رژیم پرتوریاست، نتواند گزیرد که از سیاست پیشین خوددائری "عدم مذاکره" با سازمانهایی که روش خونت آمیز را توصیه می کنند (!!) دست بردارد و بطور رسمی با ANG به مذاکره بپردازد و لورد "جفری هاو" وزیر خارجه این کشور از "الیورتا میوز هبسر" کنگره ملی آفریقا دعوت کرد تا برای مذاکره به لندن برود. تحمیل این شناسائی ضمنی نقش رهبری کنگره ملی آفریقا به امپریالیسم انگلیس پیروزی دیپلماتیک بزرگی برای این سازمان محسوب میشود. این عقب نشینی امپریالیستها بر خودشان شکست سیاست "رهبری تراش" و علم کردن عناصری چون اسقف توتوشیخ بوتلزی را دارد. ازین پس کنگره ملی آفریقا عملاً بمثابه رهبر بلامنازع ضد پارتا پارتی در عرصه دیپلماسی بین المللی عمل خواهد کرد و این در کنار ادامه مبارزه پرتوان بر ضد رژیم پرتوریا، عامل کمکی موثری برای تهیه امکانات و ازدیاد فشار بر رژیم نژاد پرستان خواهد بود. طبقه کارگر و زحمتکشان آفریقای جنوبی میوه مقاومت خون بار خود را بزودی خواهند چید.

اروگوئه

دولت اروگوئه لایحه ای را دربار، اعطای عقوبت قید و شرط به کلیه نظامیان و افراد نیروهای انتظامی که متهم به اعمال شکنجه و نقض حقوق بشر در دوران حکومت نظامیان هستند تنظیم کرده است. این عمل دولت خشوع عناصر مترقی و سازمانهای پیشرو و انجمن را برانگیخته است. مدارک و اسناد دائر بر اعمال شکنجه و حیسانه و اعدامها و علنی و مخفی توسط پلیس و ارتش چنان قاطع و متعدد هستند که حتی مورد انکار دولت هم قرار نگرفته اند و در لایحه مذکور هیچ اشاره ای در این جهت وجود ندارد. امری که خود بر سواستی این "هدیه دمکراسی" به غاصبان دمکراسی و جنایتکاران بی پروا، می افزاید. این عمل، که با حمایت امرای ارتش و صد البته، دولت آمریکا، صورت می گیرد، خود نشان دیگری است از سطحی و شکننده بودن فضای دمکراتیک حاکم بر این کشور. این حرکت بروشنی بیانگر قدرت تعیین کننده ارتش ضد خلقی در

شیلی

دولتی و بورژوازی بزرگ مدافع پینوشه، ارائه نموده است. بررسی این گنزارش نشان میدهد که یکبار دیگر با اوج گیری مبارزات توده ای، بورژوازی بنده سازماندهی گروه های شبه نظامی ویژه پرداخته است. گروههایی که می باید کارخانه گردی، محله گردی، بازداشتگاه های دسته جمعی و غیره را با آدم ربائی و کشتار غیر رسمی "تکمیل" کنند. اما این پدیده نوین تنها تأییدی است بر این واقعیت غیر قابل انکار که جز با اعمال قهر انقلابی توده ای نمی توان کار رژیم پینوشه را یکسره کرد. امری که صحت استراتژی نیروهای انقلابی چپ شیلی را نشان میدهد.

در این میان دستگاه کلیسای کاتولیک شیلی، این مدافع بی شرم کودتای ۱۹۷۳ پینوشه و "مخالف" امروزی، بار دیگر نقش مزورانه خود را بازی می کند. اسقف اعظم شیلی، علیرغم مخالفت افکار عمومی و سازمان های پیشرو و انقلابی، مراسم دعای "روز ملی" را در حضور پینوشه و هم دستستان جلادش برگزار کرد و با این کار خشم

بار دیگر پینوشه جلاد مجبور شده است تا "حکومت نظامی" اعلام کند تا شاید بتواند چند صباحی دیگر به حکومت جنایتکارانه خود ادامه دهد. طبق معمول بدنبال برقراری حکومت نظامی صدها تن از مبارزین دستگیر و به زندان افکنده شدند. اما این با اعمال پلیسی با پدیده نوین تکمیل شده اند و آن اعلام وجود "جوخه های مرگ"، این گروه های مسلح فاشیست است که در کمال آزادی، آنهم در شرایط حکومت نظامی و منع عبور و مرور، شبانه به خانه مبارزین هجوم می برند، آدم می ربایند، شکنجه و کشتار می کنند. تاکنون دودسته فاشیست اعلام وجود کرده اند: گروه "عمل مسیحی ضد کمونیست" و "گروه ۱۱ سپتامبر" (۱۱ سپتامبر روز ترور نا کام پینوشه است). سازمان عقوبت المللی در گزارش جدیدی که درباره وضع شیلی منتشر کرده است با اشاره به "استراتژی جدید ترور" دولت شیلی، گزارشات مستدل و متعددی از این گروهها و ارتباط تقریباً آشکارشان با ژنرالها، محافظ

دنباله از صفحه ۸
گزارش‌دهی ...

نشین. با موفقیت به پیش رفت، اما عدم ارسال گزارشات وسیع و منظم به تناسب این استقرار نشان می‌دهد که نتایج فعالیت سازمان‌نگرانه ما در میان طبقه کارگرو توده‌ها هنوز با حد مطلوب فاصله دارد. بنابراین گام بعدی در سازماندهی گزارش‌دهی کمونیستی و سازمان‌نگرانه می‌باید نفوذ و تقویت هر چه بیشتر پیوندمان با جنبش کارگری و توده‌ای باشد. از این طریق قادر خواهیم شد که گزارشاتمان را با فعالیت کمونیستی خود که حاکی از شرکت فعال و نقش موثر در سازماندهی و هدایت ورهبری مبارزات کارگری و توده‌ای است مضمون‌سازمان‌نگرانه و کمونیستی بدهیم. ارائه گزارشاتی محدود به گزارشات خبری از حرکات مهم کارگری و توده‌ای هر چند خود دارای اهمیت بسیاری است ولی نشان دهنده این مسئله نیز هست که ما در جریان رشد و تکوین این مبارزات نقش مهمی نداشته‌ایم. همان‌طور که حرکات و مبارزات کارگری و توده‌ای بیک باره شکل نمی‌گیرند و درست‌تر زمینه‌ای عینی از رشد مبارزه تکوین می‌پذیرند، که یک حرکت مشخص تنها بر وزعلنی و نظا هر خا رچی و موقتی آنهاست، همین‌طور نیز گزارشات ما می‌باید با زتاب مداوم و نودر شد این مبارزات در محیط مشخص باشد و گذشته و حال این مبارزات را منعکس نموده و جهت فعالیت آینده و برنامه‌مان را روشن نماید.

گام بعدی در سازماندهی گزارش‌دهی آموزش‌گزارش‌نویسی و گزارش‌دهی کمونیستی و نظارت و کنترل دائمی برای پیشبرد این امر در فعالیت تشکیلاتی است. ما در مورد نحوه گزارش‌دهی و گزارش‌نویسی و اینکه یک گزارش می‌باید حاوی چه نکات و خصوصیات باشد در نوشته‌های بعدی در این زمینه خواهیم پرداخت. ولی آنچه که در این رابطه مورد نظر است، اینست که هم روابط تشکیلاتی و هم روابط توده‌ای راه‌ضرورت و اهمیت گزارش‌دهی منظم و دقیق از محیط کار روز زندگی خود آموزش‌دهیم. ما می‌باید آفره سازماندهی گزارش‌دهی خود را از محدود و اعضا و هواداران خود خارج کرده و علاوه بر آموزش و تربیت اعضا و هواداران خود به عنوان گزارشگران کمونیست و خبرنگاران دائمی تشکیلات،

در جهت سازماندهی توده‌ای گزارش‌دهی حرکت کرده و قادر شویم تا نیروی وسیع توده‌ای از دوستان سازمان و همه عناصر انقلابی و کارگران پیشرو را برای گزارش‌دهی از اخبار روزمره از محیط کار و زندگی‌شان بخدمت بگیریم. علاوه بر نظارت و کنترل دائمی برای گزارش‌دهی و آموزش گزارش‌نویسی و نحوه ارسال آنها در روابط، کمیته‌ها و واحدهای سازمان می‌باید محورهای گزارشات مورد نظرشان را تنظیم نموده و بطور مرتب به روابط خود ارائه داده و خواهان ارسال منظم و روزمره گزارشات سراسر محورهای تنظیم شده باشند.

در آخر این موضوع باید مورد تاکید قرار گیرد که هیچک از رفقا نباید هیچ‌خبر مربوط به مبارزات کارگران و زحمتکشان و هم‌چنین خبر مربوط به زندگی آنها را بدیهی و پیش‌پا افتاده تلقی کنند. همه اخبار جنبش کارگری و توده‌ای و مربوط به شرایط زندگی مردم و همچنین کوچکترین گزارشات مربوط به عزایات تجریبات سازماندهی و مشکلات و موانع در مقابل پیشبرد برنامه برای سازمان‌ارزشی بسیار دارند. معمولاً اعضا و هواداران سازمان با این نظر نسبت به گزارش‌دهی خود که می‌باید گزارش‌اتشان از محیط مشخص فعالیتشان با آگاهی کامل نسبت به جا مع ارائه شوند، یا از ارسال گزارشات خود که بنظرشان بدیهی و پیش‌پا افتاده می‌رسد خودداری میکنند، و یا گزارش‌اتی ارسال میدارند که صرفاً جنبه کلی‌گویی داشته و حاوی برخورد مشخص آنان نسبت به مسائل محیط مورد فعالیتشان نیست. در این رابطه باید بگوئیم همان‌طور که یک سازمان بدون گزارش‌دهی اعضا و هواداران خود که بی‌انگراگی‌های هر یک از آنان از محیط مشخص فعالیتشان می‌باشد، قادر به درک مسائل عمومی جامعه نخواهد بود همان‌طور نیز یک فرد تشکیلاتی بدون آگاهی عمومی تشکیلات که از طریق گوناگون در اختیار وی قرار می‌گیرد قادر به کسب آگاهی‌های کامل از مسائل عمومی جامعه نخواهد بود. و از همین رو است که باید گزارش‌دهی بی‌امان را به عنصر حیاتی و لاینفک فعالیت تشکیلاتی خود تبدیل کنیم.

ارگوئنه

این کشورهای آمریکای لاتین است. عقب‌نشینی نظامیان از قدرت سیاسی رسمی به یادگانها بهیچ‌وجه معنای برقراری حکومت دمکراتیک و مردمی نیست و تنها بعلت ورشکستگی آشکار سیاسی و خرابکاریهای جبران‌ناپذیر اقتصادی زنیالهای حاکم، این انتقال مسالمت‌آمیز دمکراتیک "انجام پذیرفته است. دول جدید، که در اعطای عفو به شکنجه‌گران و جنایتکاران رزیم پیشین این چنین دست و دل باز هستند از جانب دیگر در مقابل با اعتصابات کارگری و جنبش‌های دمکراتیک تردیدی در فراخواندن ارتش، اعمال حکومت نظامی (نمونه بولیوی و آرژانتین) سه خود راه نمی‌دهند. این دوراد در کنار یکدیگر بگذارد تا از مابیت قلابی و نا-پیگیر این "دمکراتها" مرده سردارند. دمکراسی واقعی بدون تصفیه حساب با نهادهای سرکوبگر (ارتش، پلیس و سازمانهای امنیتی) ممکن نیست. این "تحول دمکراتیک" در آمریکای لاتین، درست همین نهادها را دست نخورده باقی گذاشته و حال نیز جنبش امتیازاتی را بداندان عرضه می‌کند. دمکراسی واقعی بدون شرکت توده‌های کارگرو زحمتکش در دولت و بدون برقراری نهادهای توده‌ای دمکراتیک و اعمال حاکمیت از جانب آنان ممکن نیست. این درسی است که بررسی تحولات اخیر آمریکای لاتین نیز بر آن صحنه می‌گذارد. هر نوع دمکراسی غیر از این گروگان زنیالهای متحد امپریالیسم آمریکا است.

شیلی

همگان را برانگیخت. اسقف‌ها، پینوشه و یاران‌ش با هم دست‌به‌دعا برداشتند تا شاید "نیروهای ما و راء الطبیعه" بتوانند کاری را که آنان قادر به انجامش نیستند به انجام برسانند و آن جلوگیری از انقلاب پرولتری است. انقلابی اجتماعی که هر دم نزدیکتر میشود. شیلی آبستن یک توفان توده‌ای است. توفانی که نه پینوشه، نه کلیسا و نه بورژوازی قادر به جلوگیری از آن نیستند. بایاداری و ادامه نبرد از جانب کارگران و شهیدستان شیلی، به رهبری سازمانهای چپ این کشور، شاهد این مدعا است.

وقایع و حقایق

"عملیات کربلا" نیز به شمارش افتاد!
در صفحه ۳۱

دمکراسی درون حکومتی نیز مضراست!
در صفحه ۳۰

**ارگانهای ضدکارگری به نام کارگران
نماینده تعیین میکنند** در صفحه ۲۵
اخباری از کردستان قهرمان

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۲۷

**همگام با کارگران و زحمتکشان
جهان** در صفحه

• اروکوننه • ترکیه • نیلی • آفریقای جنوبی

برنامه آزمایشی

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه آزمایشی صدای کارگر هرشب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه **هردیف ۷۰ متر معادل ۴ مگا** هرترز بمدت نیم ساعت پخش میگردد. این برنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود.

ساعت و طول موج صدای کارگر را بخاطر بسیارید! زمان و طول موج صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همه جا بنویسید!



انفجار مین

در انفجار مین یک دستگاه زیل ارتشی حامل تانکر آب منهدم شده و یک نفر بهلاکت رسید

شبانگاه ۶۵/۶/۲ پیشرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در منطقه سردشت پس از شناسائی دقیق محور نظمی پایگاه دارمکون واقع در منطقه سویسی سردشت اقدام به یک رشته مین گذاری در این محور نمودند.

ساعت ۳ بعد از ظهر ۶۵/۶/۳ یک زیل ارتشی حامل تانکر آب بر روی یک مین رفته ، در اثر انفجار مین قسمت جلوی زیل بکلی منهدم شد و راننده آن دردم بهلاکت رسید.

- سرنگون با درژیم جمهوری اسلامی ایران!
- برقرار با جمهوری دمکراتیک توده ای!
- پیروز با جنبش عادلانه خلق کبورد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۶۵/۶/۷

تذکره رمورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم فسط می گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور بفرستید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرس های نشریه در خارج از کشور بفرستد.

اعتصاب غذا در زندان اوین

طبق خبر دریا فتی، اعتصاب غذای اسرای قهرمان بند زنان زندان اوین علیه آزار و شکنجه زندانیان و برای رسیدگی به خواسته های برحقشان از تاریخ یکشنبه ۶ مهرماه آغاز گردیده است، در اولین واکنش، مزدوران رژیم آب زندان را قطع کردند.

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!